

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۸

اعمال و وقایع ماہ ذی الحجہ



۲۰

آینہ داران غدیر

۳۲

از غدیر تا سقیفہ

۶۵

خلافت پس از رسول خدا (ص)

۷۰

نص بر امامت حضرت علی (ع)



۱۶

ذات

کتاب ماہ
مرداد ماہ ہزار و سیصد و نود و ہفت

ذی الحجہ الحرام ۱۴۳۹ ہجری قمری

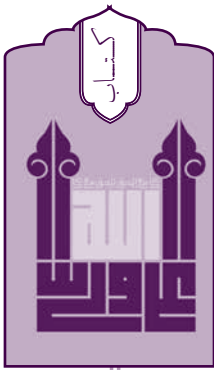


۸۰

۸۳

آیه تبلیغ

روش فریقین در تفسیر آیه اکمال



۱۰۶

«غدیر در قرآن، قرآن در غدیر»



۱۱۴-۱۳۵

پرسش و پاسخ



خالق بی همتا هدف از خلقت جن و انس را عبادت بیان می‌کند و بشر را در مقام جانشین خود در زمین به فرشتگان معرفی می‌کند.

کمال بشر در بندگی و هم‌رنگی به رنگ خدایی و تلاش برای صعود به قله رضایت الهی و ورود به بهشت توصیف می‌شود.

بندگی یعنی دوری از زشتی‌های نفسانی و نه گفتن به وسوسه‌های شیطانی، فرو رفتن در ذیل ملکات آسمانی و فرار از پذیرش حکومت طواغیت.

کمال بنده در شکر نعمت‌های بی حد و حصر معبود و بهره‌مندی از مواهب اعطایی خالق.

پرچمدار این سیر، رسولان و پیامبران آسمانی و کمال آن، خاتم ایشان نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) بشر را به سلوک بندگی رهنمون کردند.

و مگر خالق متعال سیر رشد و تعالی را بی راهبر می‌گذارد، این چنین شد که در سال پایان عمر رسول مهربانی‌ها، او موظف گردید که ابلاغ کند که خدای حکیم نعمت هدایت را تمام می‌کند و دین را کامل می‌گرداند، با نصب امیری در قامت امام، و رهبری از جنس بندگی و پدری دلسوز امت.

پس در غدیر خم ندا در داد که (من کنت مولاه فهذا علی مولاه)

و بیعت ستاند از هر آنکس که حاضر بود و سپس دعا کرد

(اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله)

و غدیر حلقه‌ای در کنار بعثت برای نشان خلافت الهی بشر گشت.

بیایم با یاری غدیر خود را در زمره آئینه داران نور بگماریم.

گروه تدوین کتاب ماه زاد

محمّد
قرآن

لا اله الا الله
محمد وآله
عليه السلام
وآله
الطاهرين
السلامين
العليين
الرضا
الجعفرين
الاسماعيلين
الهادين
الباقرين
الرضا
العليين
الطاهرين
السلامين
العليين
الرضا
الجعفرين
الاسماعيلين
الهادين
الباقرين

روزيه شاد بر آستان
كامله

اعمال و وقایع ماه ذی الحجه

ماه ذی الحجه آخرین ماه سال هجری قمری است و ماهی است بسیار پربركت. بزرگان دین هنگامی که این ماه وارد می شد، اهمیت خاصی بویژه در دهه اول این ماه به عبادت می دادند. در بعضی از روایات آمده است، شب های دهگانه ای که قرآن در سوره «الفجر و لیل عشر» به آن سوگند یاد کرده است، شب های دهه اول این ماه شریف است و این سوگند به خاطر عظمت آن است. ماه ذی الحجه از ماه های شریفه است و برای دهه اول آن فضیلت بسیار است. و در شب های این دهه مابین مغرب و عشا دو رکعت نماز است، در هر رکعت حمد و توحید و آیه «وواعدنا موسی...» [۱].

و در روزهای دهه، تهلیلات علویه [۲] و پنج دعای عیسویه [۳] و «اللهم هذه الأيام» صادقیه... [۴] وارد است.

و روزه نه روز اول فضیلت بسیار دارد. [۵]

روز اول:

روزه [۶] و نماز حضرت فاطمه [۷] علیها السلام و نمازی دیگر [۸] دارد. و هر که از ظالمی بترسد در این روز بگوید: «حسبی حسبی حسبی من شؤالی عِلْمُک بحالی»، تا کفایت ظالم از او بشود. [۹]
و در سنه ۹ رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را با آیات برائت به مکه فرستاد.

پس از آن به امر خدا امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستاد پی آن کار [و] ابوبکر را از اداء آن عزل فرمود. [۱۰] ابن ابی الحدید خطاب به ابوبکر کرده، گفته است:

تَنَحَّ عَنِ الْعُلْيَا يَسْحَبُ ذُبُولَهَا [۱۱]

هَمَامٌ تَرْدَى بِالْعُلَى وَتَأَزَّرًا

فَتَى لَمْ يَعْرِقْ فِيهِ تَيْمٌ بِنِ مَرْهٍ

وَلَا عَبْدَ اللَّاتِ الْخَبِيثَةَ اعْصَرًا

وَلَا كَانَ مَعزُولًا عَدَاةَ بَرَائِهِ

وَلَا عَنِ صَلَاةٍ أُمَّ فِيهَا مُؤَخَّرًا [۱۲]

و در این روز وفات یزید بن الولید، [۱۳] معروف به ناقص شبیه به عمر بن عبدالعزیز در سلوک با رعیت. [۱۴]

و سنه ۵۸۶ ولادت شیخ ادیب متبحر عبدالحمید، معروف به ابن ابی الحدید، [۱۵] صاحب شرح نهج البلاغه و قصائد سبع در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام که این سه شعر مذکور از یکی از آن قصائد است و او در میان علمای سنی شبیه به عمر بن عبدالعزیز است در خلفای امویه.

روز چهارم:

روز زینت است که غلبه کرد حضرت موسی بر ساحران. [۱۶]

روز پنجم:

وفات حضرت جواد علیه السلام به قولی. [۱۷]

روز ششم:

ترویج حضرت فاطمه علیها السلام با شاه ولایت، علی علیه السلام، بنا به روایتی. [۱۸]

و سنه ۱۵۸ وفات منصور دوانیقی، بخیل بی رحم فثاک سفاک. [۱۹]

روز هفتم:

سنه ۱۱۴ شهادت حضرت باقر علیه السلام. [۲۰]

و در سنه ۱۷۹ وارد نمودند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را به بصره و مدّت یک سال در آن جا محبوس بود. [۲۱] آن گاه حضرت را به بغداد بردند و حبس نمودند. و در این روز سنه ۱۰۶ وفات طاووس یمانی. [۲۲] و سنه ۴۶۳ وفات خطیب بغدادی. [۲۳]

روز هشتم:

روز ترویبه است.

و در این روز سنه ۶۰ ابن زیاد، هانی را گرفت و مسلم خروج کرد [۲۴] و کوفیان بنای نفاق و تفریق نهادند، تا در اوّل شب سی نفر از آنها باقی ماند و بعد از نماز مسلم و بیرون آمدنش از مسجد دیگر کسی با او باقی نماند. و در همان روز عمرو بن سعید بن العاص از شام با جمعی بسیار به بهانه حج به مکه آمدند و از جانب یزید مأمور بودند که امام حسین علیه السلام را به هر حالی که باشد دستگیر کنند یا به قتل برسانند. لاجرم آن جناب حج را به عمره عدول نمود و از مکه متوجّه عراق گردید.

شب نهم:

از لیالی شریفه است و شب توبه و انابه و مناجات با قاضی الحاجات است [۲۵] و چند دعا در آن وارد است [۲۶] و زیارت کربلا در آن فضیلت دارد. [۲۷] و در این شب سنه ۶۸۹ وفات یحیی ابن سعید حلّی، پسر عمّ محقق. [۲۸] و سنه ۱۲۴۶ وفات جناب آقا سید محمد باقر قزوینی، پسر خواهر بحر العلوم، [۲۹] صاحب مقامات عالیّه و کرامات باهره.

روز نهم:

روز عرفه است. غسل کنند [۳۰] و زیارت امام حسین علیه السلام نمایند [۳۱] و بعد از نماز عصر دو رکعت نماز در زیر آسمان به جا آورد و اعتراف کند به گناهان خود [۳۲] آن گاه مشغول شود به خواندن دعای [۴۷] صحیفه [۳۳] و دعاهای عرفه، [۳۴] خصوص دعای سیدالشهداء [۳۵] علیه السلام. و تا بتواند مشغول به دعا باشد که بهترین اعمال این روز است.

و در سنه ۵۳۸ وفات زمخشری؛ [۳۶] او را جار الله گویند به جهت مجاورت او بیت الله الحرام را. شب دهم از آن چهار شبی است که احیای آنها سنت است [۳۷]

وزیارت امام حسین [۳۸] علیه السلام و دعای «یا دائم الفضل» را در آن بخوانند. [۳۹] و در سنه ۵۴۸ وفات امین الاسلام شیخ اجل ابوعلی طبرسی، [۴۰] صاحب مجمع البیان، در سبزوار و در قبرستان قتلگاه ارض اقدس به خاک رفت.

روز دهم:

عید قربان است و در آن غسل [۴۱] و نماز عید و دعاهایی وارد است [۴۲] که از جمله دعای ندبه [۴۳] و دعای ۴۸ صحیفه است [۴۴] و بعد از نماز ظهر شروع می شود به خواندن تکبیرات تا پانزده نماز در منی و در عقب ده نماز در غیر منی. [۴۵] و قربانی در آن سنت مؤکد است. [۴۶]

و در سنه ۳۲۸ وفات ابن انباری، [۴۷] گویند: سیزده صندوق کتاب محفوظات او بوده. [۴۸]

روز یازدهم:

اول ایام تشریق است که سه روز بعد از عید باشد. و در سنه ۲۰۷ وفات واقدی، [۴۹] قاضی بغداد، صاحب مغازی. ابن ندیم گفته که او شیعه بوده و تقیه می نموده. [۵۰]

روز دوازدهم:

سنه ۱۳۶ وفات سقّاح، اول خلفای بنی عباس. [۵۱]

شب چهاردهم:

واقعه شق القمر در مکه به اعجاز رسول خدا صلی الله علیه و آله. [۵۲]

روز چهاردهم:

سنه ۳۱۷ قرامطه حجاج مکه را بکشتند و جامه کعبه را ربودند و خانه های

مکه را غارت کردند و حَجْر را بکندند و به هجر بردند. [۵۳] و در مجمع البحرین در لغت قرمطه قضیه غریبی از شیخ بهائی نقل کرده. [۵۴]
و در سنه ۳۵۶ وفات ابوالفرج اصفهانی، صاحب آغانی و مقاتل الطالبین. [۵۵]

روز پانزدهم:

سنه ۳۴ محاصره کردن اصحاب دورخانه عثمان را. [۵۶]
و در سنه ۲۱۲ ولادت حضرت هادی علیه السلام. [۵۷]

روز هفدهم:

سنه ۴۸۸ وفات حمیدی؛ [۵۸] و ابن وردی سنه ۷۴۹؛ [۵۹] و شمنی سنه ۸۷۱، [۶۰] که هر سه از علماء بزرگ جمهورند.

روز هجدهم:

روز عید غدیر و اشرف و اعظم عیدها است. چه آن روزی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین علیه السلام را منصوب کرد و فرمود:
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ
وَإِخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

و شایسته است که در این روز شریف روزه بداری که کفاره شصت سال گناه است [۶۱] و غسل کنی [۶۲] و هر کجا که باشی سعی کنی که خود را به قبر امیر المؤمنین علیه السلام برسانی و زیارت آن جناب کنی [۶۳] و پیش از زوال، نیم ساعت دو رکعت نماز کنی، در هر رکعت بعد از حمد توحید و قدر و آیه الکرسی را هر یک ده مرتبه بخوانی. [۶۴] و زیارت امین الله و دعاهای بسیار که از جمله دعای ندبه است [۶۵] در این روز وارد است.

و مستحب در این روز پوشیدن جامه نیکو و زینت کردن و شاد نمودن شیعیان و تهنیت گفتن، ایشان را و زیارت ایشان و تبسم بر روی ایشان و افطار دادن روزه داران و اطعام مؤمنان و بسیار فرستادن صلوات، الی غیر ذلک. [۶۶]
و در سنه ۳۵ اصحاب به خانه عثمان ریختند و خوش بریختند و جنازه اش تا سه روز غیر مدفون بماند. آخر الامر او را در مقبره جهودان دفن کردند. [۶۷]

و در سنه ۶۷۲ وفات سلطان المحققین و برهان الموحّدین، خواجه نصیرالدین طوسی. [۶۸]
و [وفات] مقتدای شیعه، شیخ اجل، محقق کرکی، [۶۹] معروف به محقق ثانی؛ تاریخ وفاتش «مقتدای شیعه» سنه ۹۴۰، و تاریخ وفات پسرش شیخ اجل، شیخ عبدالعالی سنه ۹۹۳ «ابن مقتدای شیعه».

روز بیست و سوم: [۷۰]

سنه ۲۳۳ وفات یحیی بن معین. [۷۱] و او همان است که هزار هزار درهم و پنجاه هزار درهم از پدر ارث برد و تمام را صرف حدیث کرد. [۷۲]
مانند شیخ عیاشی در امامیه که تمام ترکه پدرش را که سیصد هزار اشرفی باشد انفاق بر علم و حدیث کرد و خانه اش مثل مسجد از علما و محدّثین مملو بود. [۷۳]

روز بیست و چهارم:

روز مباحله [۷۴] و روز خاتم بخشی است [۷۵] و غسل [۷۶] و روزه [۷۷] و دعاها و نمازها وارد است که از جمله نمازی است؛ مثل نماز روز غدیر. [۷۸]
و در سنه ۲۳۲ وفات واثق بالله عباسی. [۷۹]

روز بیست و پنجم:

سنه ۲۳ زخم زدن ابولؤلؤ عمر را. [۸۰]

روز بیست و هفتم:

سنه ۱۳۲ مقتل مروان حمار، [۸۱] آخر خلفای بنی امیه و انقراض دولتشان.
و در سنه ۲۱۲ ولادت حضرت هادی علیه السلام به روایت شیخین. [۸۲]

روز بیست و هشتم:

سنه ۶۳ واقعه حرّه که قتل و غارت اهل مدینه باشد به امر یزید. [۸۳]
و سنه ۲۸۵ وفات مبرّد، [۸۴] و شبلی. [۸۵]

روز بیست و نهم:

سنہ ۲۳ وفات عمر. [۸۶]

روز سی ام:

آخر سال عرب است و دو رکعت نماز و دعایی کہ وارد است. [۸۷]

و سنہ ۲۰۶ وفات نضر بن شمیم نحوی. [۸۸]

و سنہ ۶۰۰ وفات ابن اثیر صاحب جامع الأصول. [۸۹]

پی نوشت ها

- [۱] روایت از امام صادق علیه السلام است: اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۵-۳۶، فصل ۵.
- [۲] رك: ثواب الأعمال، ص ۷۲؛ مزار ابن مشهدی، ص ۴۴۱-۴۴۲؛ اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۴۷-۴۸، باب ۳، فصل ۶.
- [۳] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۴۶-۴۷، باب ۳، فصل ۶.
- [۴] مصباح المتہجد، ص ۶۷۲، ح ۷۳۴؛ مزار ابن مشهدی، ص ۴۴۳.
- [۵] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۴۸-۴۹، باب ۳، فصل ۷.
- [۶] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۷، باب ۳، فصل ۶.
- [۷] مصباح المتہجد، ص ۶۷۱.
- [۸] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۴۹، باب ۳، فصل ۸.
- [۹] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۵۰، باب ۳، فصل ۹.
- [۱۰] مصباح کفعمی ج ۲ ص ۶۰۰ فصل ۴۲ بحار الانوار ج ۳۵ ص ۳۰۳
- [۱۱] مصدر ذیلها بدل ذبولها.
- [۱۲] القصائد ص ۳۰ قصیدہ دوم در مکہ.
- [۱۳] وفيات الأعیان، ج ۷، ص ۱۱۱؛ البدایہ والنہایہ، ج ۱۰، ص ۱۹.
- [۱۴] کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۹۱؛ البدایہ والنہایہ، ج ۱۰، ص ۱۸ نیز رك: سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۷۵، ش ۱۷۰.
- [۱۵] روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۱، ش ۴۳۱.
- [۱۶] توضیح المقاصد، ص ۲۹.

- [١٧] دلائل الإمامة، ص ٣٩٥.
- [١٨] زاد المعاد، ص ٢٤٠-٢٤١.
- [١٩] كامل ابن اثير، ج ٦، ص ١٧.
- [٢٠] الدروس، ج ٢، ص ١٥؛ توضيح المقاصد، ص ٢٩-٣٠.
- [٢١] عيون أخبار الرضا رحمه الله، ج ١، ص ٨٢، باب ٧، ح ١٠.
- [٢٢] وفيات الأعيان، ج ٢، ص ٥٠٩، ش ٣٠٦؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ١٤١، ش ٣٦٣.
- [٢٣] سير أعلام النبلاء، ج ١٨، ص ٢٨٧، ش ١٣٧، «الخطيب». تولد أو ٣٩٢ بوده است.
- [٢٤] مساز الشيعة، ص ٣٦.
- [٢٥] اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٤٩-٥٠، باب ٣، فصل ١١.
- [٢٦] رك: مصباح المتهجد، ص ٢٦٩-٢٧٠ و اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٥٠-٥٥، باب ٣، فصل ١٢.
- [٢٧] اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٥٦، باب ٣، فصل ١٣.
- [٢٨] روضات الجنات، ج ٨، ص ١٩٩، ش ٧٤٧.
- [٢٩] خاتمه المستدرک، ج ٢، ص ١٣١.
- [٣٠] توضيح المقاصد، ص ٣٠.
- [٣١] اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٥٦، باب ٣، فصل ١٣ و ص ٦١-٦٧، باب ٣، فصل ١٧ و فصل ١٨.
- [٣٢] اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٦٧، باب ٣، فصل ١٩.
- [٣٣] نيزرك: اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٨٧-١٠٢، باب ٣.
- [٣٤] اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٧٠-١٨٨، باب ٣، فصل ٢٢.
- [٣٥] زاد المعاد، ص ٢٦٠-٣١٩.
- [٣٦] سير أعلام النبلاء، ج ٢٠، ص ١٥٤، ش ٩١، «الزمخشري». تولد او رجب ٤٦٧ است.
- [٣٧] مصباح المتهجد، ص ٦٤٨؛ اقبال الأعمال، ج ٢، ص ١٨٩، باب ٤، فصل ١.
- [٣٨] اقبال الأعمال ج ٢ ص ١٩٠ باب ٤ فصل ٣
- [٣٩] مصباح كعمى ج ٢ ص ٧٥١ فصل
- [٤٠] روضات الجنات ج ٥ ص ٣٥٩ ش ٥٤٤
- [٤١] اقبال الأعمال، ج ٢، ص ١٩٣، باب ٤، فصل ٥؛ زاد المعاد، ص ٣١٩.
- [٤٢] اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٢٠٢-٢٠٤، باب ٤، فصل ٧.
- [٤٣] اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٢٣٣، باب ٤، فصل ٧.
- [٤٤] صحيفه سجاديه، ص ١٨٦-١٩٤.
- [٤٥] المقنع، ص ١٥٠؛ مصباح المتهجد، ص ٦٦٢.
- [٤٦] اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٢٣٣، باب ٤، فصل ٨.
- [٤٧] وفيات الأعيان، ج ٤، ص ٣٤٢، ش ٦٤٢.
- [٤٨] رك: تذكرة الحفاظ، ج ٣، ص ٨٤٢-٨٤٣؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٣٠٩، ش ٦٤٩.
- [٤٩] تهذيب الكمال مزى، ج ٢٦، ص ١٩٢-١٩٣، ش ٥٥٠١.
- [٥٠] فهرست ابن نديم، ص ١١١.
- [٥١] تاريخ مدينة دمشق، ج ٣٢، ص ٢٧٦، ج ٣٥٢٢ و ج ٦٧، ص ٣٠، ش ٨٦٣٩.
- [٥٢] تفسير قمى، ج ٢، ص ٣٤٠-٣٤١؛ مجمع البحرين، ج ٢، ص ٥٢٩؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص

- ۳۵۱-۳۵۶: تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۵.
- [۵۳] رك: كامل ابن اثير، ج ۸، ص ۲۰۷-۲۰۸.
- [۵۴] مجمع البحرين، ج ۳، ص ۴۹۳-۴۹۴؛ خاتمه المستدرک، ج ۳، ص ۲۸۱.
- [۵۵] رك: روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۲۰-۲۲۶، ش ۴۹۰.
- [۵۶] مساز الشيعه، ص ۳۸.
- [۵۷] كافي، ج ۱، ص ۴۹۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۹۷.
- [۵۸] سير أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۱۲۶، ش ۶۳، «الحميذي».
- [۵۹] بغيه الوعاه، ج ۲، ص ۱۸۹، ش ۱۸۵۸. سال وفاتش ۷۴۹ است.
- [۶۰] بغيه الوعاه، ج ۱، ص ۳۲۱، ش ۷۳۹. سيوطي وفات او را سال ۸۷۲ گفته است. تولدش رمضان ۸۰۱ بوده است.
- [۶۱] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۷، باب ۵، فصل ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۹۸.
- [۶۲] المقنعه، ص ۲۰۴، باب ۲۰؛ اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۸۰، باب ۵، فصل ۱۵.
- [۶۳] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۵، باب ۵، فصل ۱۳ و ص ۳۰۶-۳۰۷، باب ۵، فصل ۱۶.
- [۶۴] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۸۲، باب ۵، فصل ۱۵.
- [۶۵] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۳۳، باب ۴، فصل ۷.
- [۶۶] رك: اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۶۱، باب ۵، فصل ۶.
- [۶۷] مساز الشيعه، ص ۴۰.
- [۶۸] روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۱۲، ش ۵۸۸.
- [۶۹] روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۷۲، ش ۴۱۴.
- [۷۰] وفات مرحوم حاجي شيخ عباس قمي (مؤلف) روز ۲۳ ذی حجّه الحرام سنه ۱۳۵۹ در نجف اشرف، محل دفن در ايوان كتابخانه آن حضرت پهلوی قبر مرحوم حاجي ميرزا حسين نوري رحمه الله عليه. [علماء معاصرين، ص ۱۸۴] (شهاب الدين الحسيني النجفي)
- [۷۱] وفيات الأعيان، ج ۶، ص ۱۴۲، ش ۷۹۱، «الحافظ ابن معين». برخی وفات او را ۷ روز مانده از ذی القعد گفته‌اند.
- [۷۲] وفيات الأعيان، ج ۶، ص ۱۳۹، ش ۷۹۱، «الحافظ ابن معين».
- [۷۳] رجال نجاشي، ص ۳۵۰-۳۵۱، ش ۹۴۴، «محمد بن مسعود».
- [۷۴] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۵۴، باب ۶، فصل ۵.
- [۷۵] العدد القويه، ص ۳۰۸.
- ابا حسن نفديك نفسى ومهجتي
وكل بطيء فى الهدى ومسارع
فأنت الذى أعطيت اذ كنت راعياً
فدتك نفوس القوم يا خير راع
فانزل فيك الله خير ولايه
وبينها فى محكمات الشرايع
[بشاره المصطفى، ص ۴۱۰] (منه رحمه الله)
- [۷۶] مصباح كفعمى، ج ۲، ص ۷۹۸، فصل ۴۸.

- [۷۷] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۵۴، باب ۶، فصل ۵.
- [۷۸] زاد المعاد، ص ۳۵۲.
- [۷۹] تاریخ الإسلام، ج ۱۷، ص ۳۸۵، «هارون الواثق بالله».
- [۸۰] مؤلف در وقایع الأيام روز بیست و ششم ذکر کرده است.
- [۸۱] کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۲۴.
- [۸۲] مساز الشیعه، ص ۴۲؛ مصباح المتہجد، ص ۷۶۷.
- [۸۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۸۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۲۰.
- [۸۴] رکن: تاریخ الإسلام، ج ۲۱، ص ۲۹۹-۳۰۱؛ بغیہ الوعاه، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۳، ش ۵۰۳؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۸۳-۲۸۵، ش ۶۴۲.
- [۸۵] تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۹۸، ش ۷۷۰۸، «ابو بکر، الشیلی الصوفی».
- [۸۶] رکن: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۶.
- [۸۷] اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۸۰، باب ۹.
- [۸۸] وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۴۰۴، ش ۷۶۴، «النضر بن شمیل».
- [۸۹] کامل ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۲۸۸.

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

لَا تَغْلِبُ
وَيْهِي
الْبَطْطَاءُ
حَسْبُكُمْ

معارف

میں سے
میں سے
میں سے

غلام حسین

آینه داران غدیر

محمد عابدی

زنان راوی غدیر

شواهد موجود در کتب تاریخی گویای این حقیقت است که پیامبر اکرم(ص) از آغاز رسالت با رویکرد عمده زنان به آیین توحیدی روبرو شد. اولین پذیرنده اسلام (خدیجه)، (۱) اولین شهیده (سمیه) (۲) و بانوانی که از سابقین و مهاجران شمرده می شدند (۳) نمونه روشنی از مشارکت زنان در عرصه های اجتماعی را به نمایش می گذارند.

حضور زنان در حجه الوداع بارزترین و ماندگارترین نوع شرکت در صحنه های اجتماعی است. اخبار فراوانی که به وسیله راویان زن از این مراسم عظیم نقل شده، گویای تلاش گسترده زنان در پاسداری از این میراث مقدس است. دستاوردهای بانوان در عرصه اخبار غدیر به دو گروه عمده تقسیم می شود:

الف. اخبار زنان صحابی

در سال دهم هجری، با اعلام پیامبر(ص)، مؤمنان بسیاری از شهرهای مختلف به سوی مدینه روان شده، در حومه شهر مسکن گزیدند و به انتظار موسم حج نشستند؛ حجی که بعدها به حجه الوداع، حجه الاسلام، حجه

البلاغ، حجه الكمال، حجه التمام شهرت یافت. پیامبر اکرم (ص) روز شنبه، پنج یا شش روز قبل از آغاز ذی حجه، از مدینه حرکت کرد. در این سفر همه زنان و اهل بیت پیامبر با وی همراه بودند. (۴) گروهی از این بانوان حدیث غدیر را نقل کرده اند؛ که نام و روایتشان چنین است:

۱. حضرت زهرا (س)

حضرت فاطمه زهرا (س) یگانه یادگار رسول اکرم (ص) است، که همچون دیگر اهل بیت (علیهم السلام) بارها به یادآوری واقعه غدیر پرداخت. نگاهی به سخنان آن بزرگوار جایگاه وی در عرصه اخبار غدیر را آشکار می سازد: گروهی از انصار، برای توجیه خطای خویش، به ایشان گفتند: اگر مطالب شما را قبل از بیعت با دیگران می شنیدیم با غیر علی بیعت نمی کردیم. حضرت فرمود:

آیا پدرم در روز غدیر برای کسی جای عذر باقی گذاشت؟ (۵) و نیز در جواب محمود بن لبید که پرسیده بود: آیا از سخنان پیامبر دلیلی بر امامت علی دارید؟

فرمود: شگفتا، آیا روز غدیر را فراموش کردید؟! محمود بن لبید گفت: آن روز چنان بود ولی از آنچه به شخص شما اشاره شده، بگوئید.

حضرت فرمود: خدا را شاهد می گیرم، شنیدم [پیامبر] فرمود: علی بهترین کسی است که در میان شما جانشین خود قرار می دهم. علی (ع) امام و جانشین بعد از من است و دو فرزندم حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین امامان نیک اند. اگر از آنان اطاعت کنید، شما را هدایت خواهند کرد و اگر با آنان مخالفت ورزید، تا قیامت اختلاف در میان شما حاکم خواهد بود. (۶)

روایتی با سند بسیار دقیق و مشهور بیان می دارد که دختر بزرگوار پیامبر حدیث غدیر را چنین بیان فرمود:

قال رسول الله (ص): «من كنت وليه فعلى وليه و من كنت امامه فعلى امامه.» (۷)

رسول خدا (ص) فرمود: هر که من سرپرست اویم علی سرپرست اوست و هر

که من امام او هستم علی امام اوست. احتجاجی از فاطمه زهرا به وسیله چند تن از زنان به این صورت روایت شده است:

قالت: انسیتم قول رسول الله (ص) یوم غدیر خم، من کنت مولاہ فعلی مولاہ و قوله: انت منی بمنزله هارون من موسی علیهما السلام. (۸)

آیا سخن رسول خدا (ص) در روز غدیر خم را فراموش کرده اید، که فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای اوست و آیا سخنش را فراموش کرده اید که فرمود: تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی هستی. حضرت فاطمه زهرا (س) عمر خویش را در راه اثبات ولایت امیرمؤمنان به انصار و مهاجرین صرف نمود و سرانجام نیز در همین راه به شهادت رسید و سیده شهیدان ولایت نام گرفت.

۲. ام سلمه

حضور زنان پیامبر، از جمله ام سلمه (۹) در مراسم غدیر، در کتب مختلف مورد تاکید قرار گرفته است. (۱۰) صاحب روضه الصفا می گوید: «چون حضرت رسول خدا (ص) در غدیر خم حدیث «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» در شان امیرمؤمنان فرمود پس از منبر فرود آمد و در خیمه خاص خود نشست و فرمود که امیرمؤمنان در خیمه دیگر بنشینند بعد از آن طبقات خلایق را فرمود تا به خیمه علی (رض) رفتند و زبان به تهنیت علی (ع) گشادند. چون مردم از این امر فارغ شدند امهات مؤمنین به فرموده آن حضرت نزد علی رفتند و او را تهنیت دادند». (۱۱)

ام سلمه یکی از دو زن پیامبر (ص) است که حدیث غدیر را روایت کرده است. او ماجرای غدیر را چنین باز می گوید:

اخذ رسول الله (ص) بید علی بغدیر خم فرفعها حتی راینا بیاض ابطیه فقال «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» ثم قال «ایها الناس انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». (۱۲)

در غدیر خم رسول خدا (ص) دست علی (ع) را بالا برد، تا آنجا که سفیدی زیر بغلش را دیدیم، آنگاه فرمود: هر که من مولای او هستم پس علی مولای اوست. بعد فرمود: ای مردم، من دو چیز گرانبها در میان شما بر جای می گذارم کتاب خدا و عترتم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا وقتی در حوض به من برگردند.

ام سلمه از معدود کسانی است که بعد از وفات نبی اکرم (ص) در خط ولایت امیرمؤمنان باقی ماند. او به فرزندش چنین وصیت کرد. «یا بنی الزمه فلا والله ما رأیت بعد نبیک صلی الله علیه و آله اماما غیره»؛ پسرکم، همراهش [علی] باش. به خدا قسم، بعد از پیامبرت امامی غیر او ندیدم. (۱۳) ام سلمه روایات دیگری نیز، در باره امیرمؤمنان، از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است. (۱۴)

۳. اسماء بنت عمیس

او به دلیل تقرب به اهل بیت روایات فراوانی نقل کرده است؛ تنها حدود شصت روایت از پیامبر اکرم (ص) دارد که بسیاری از آنها در منزلت امیرمؤمنان است. (۱۵) اسماء از سابقین در اسلام است و از جمله افرادی است که قبل از آنکه مردم در خانه ارقم ایمان بیاورند به همراه همسرش جعفر به خدمت پیامبر آمد و اسلام اختیار نمود و به همراه جعفر به حبشه مهاجرت کرد. بعد از شهادت جعفر طیار به عقد ابوبکر درآمد و از وی صاحب (محمد) شد در آن زمان که همسر خلیفه دوم بود توطئه قتل وصی پیامبر (ص) را با هوشیاری و ایثار تمام خنثی نمود. وی همواره از محبان و ملازمان فاطمه زهرا (س) بود او بعد از شهادت حضرت فاطمه (س) از جمله زنان علی (ع) شد. فرزندش محمد را چنان تربیت کرد که از مریدان و مخلصان امیرمؤمنان شد. زمانی که در حجه الوداع شرکت جست همسر ابوبکر بود. و محمد بن ابی بکر نیز در مسیر حجه الوداع متولد شد. ابن عقده در کتاب ولایت حدیث غدیر را از او روایت کرده است. (۱۶) اسماء همچنین از راویان حدیث ردالشمس (۱۷) به شمار می رود.

۴. ام هانی بنت ابی طالب (سلام الله علیهما)

او فاخته نام دارد (۱۸) و خواهر امیرمؤمنان (ع) است. ام هانی از راویان (۱۹) و اصحاب (۲۰) پیامبر اکرم بود پیامبر ضمن حدیثی او را «یکی از بهترین مردم» خواند. (۲۱) ابن بانوی گرانقدر احادیثی چون ثقلین (۲۲) و غدیر را از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است. او در باره واقعه غدیر می گوید:

رسول خدا (ص) از حج بازگشت، تا در غدیر خم فرود آمد، سپس برخاست و در گرمای سوزان چنین گفت: [ای مردم هر که من مولای او هستم، پس علی مولای اوست. خدایا، هر که او را دوست دارد، دوست بدار و هر که با او

دشمنی کند، دشمن بدار؛ هر که او را زبون سازد، زبون گردان و هر که او را یاری کند، یاری کن]. (۲۳)

۵. عایشه دخترابی بکر

او در شمار زنان پیامبر اکرم (۲۴) و حاضران در حجه الوداع جای داشت. در کتب مختلف اهل سنت روایت غدیر از وی نقل شده است. ابن عقده در «حدیث ولایت» روایت او را نیز ذکر می‌کند. (۲۵)

بررسی موضع‌گیری‌های وی و تطبیق آن با عملکرد ام سلمه همسر دیگر پیامبر گرامی که در تاریخ از خود برجای نهاده و تحقیق در انگیزه‌ها، تعیین جهت‌گیریها و موقعیت‌های آن دو می‌تواند برای بانوانی که امروز در مقابل امواج سهمگین و بنیانکن سیاست بازی تبلیغات رنگارنگ و هدفدار و شعارهای برخاسته از مطامع نفسانی و دنیوی دنیاداران قرار دارند نمونه‌هایی تجربه‌شده و تاریخی و الگویی عملی و آکنده از راهکارهای مذهبی و سیاسی باشد.

۶. فاطمه دختر حمزه بن عبدالمطلب

او از صحابه مشهور پیامبر (ص) است و ابن عقده و منصور رازی حدیث غدیر را از وی نقل کرده‌اند. (۲۶)

۷. همسر زید بن ارقم

از جمله کسانی که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند زید بن ارقم و نیز همسر وی می‌باشد علامه طباطبایی ضمن نام بردن از گروه کثیری که روایت (من) کنت مولاہ فعلی مولاہ) را نقل کرده‌اند به ایشان نیز اشاره می‌کند. (۲۷)

ب. روایات زنان تابعی و ...

در میان روایات غدیر روایتی با ده سند به چشم می‌خورد که همه راویانش زن هستند. نام این بانوان چنین است:

۱. الشیخه ام محمد زینب ابنه احمد بن عبدالرحیم المقدسیه.

۲. فاطمه دختر امام موسی بن جعفر (ع)

۳. زینب دختر امام موسی بن جعفر (ع)

۴. ام کلثوم دختر امام موسی بن جعفر (ع)

۵. فاطمه دختر جعفر بن محمد الصادق (ع)

۶. فاطمه دختر محمد بن علی (ع)

۷. فاطمه دختر علی بن الحسین (ع)

۸. فاطمه دختر حسین بن علی (ع)

۹. سکینه دختر حسین بن علی (ع)

۱۰. ام کلثوم دختر فاطمه زهرا (س)

این گروه از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نقل کرده اند که حضرت فرمود:
«انسیتم قول رسول الله (ص) یوم غدیر خم، من کنت مولاه فعلی مولاه و
قوله انت منی بمنزله هارون من موسی علیهما السلام.» (۲۸)
آیا سخن رسول خدا (ص) در روز غدیر را فراموش کردید، که فرمود: هر که من
مولای او هستم علی مولای اوست. و [آیا] گفتارش را [فراموش کردید که فرمود]:
[ای علی،] جایگاه تو در برابر من مانند جایگاه هارون در برابر موسی است.

۱۱. عایشه بنت سعد

عایشه بیشتر روایتها را از پدرش سعد (۲۹) بن ابی وقاص نقل می کند
و نزد ابن حجر از راویان موثق به شمار می رود. (۳۰) او روایت غدیر را، از زبان
پدرش چنین بازگو می کند:

«کنا مع رسول الله (ص) بطریق مکه و هو متوجه الیهما (کذا فی النسخ و
الصحیح و هو: متوجه الی المدینه) فلما بلغ غدیر خم وقف للناس ثم رد من
تبعه و لحقه من تخلف فلما اجتمع الناس الیه قال: ایها الناس من ولیکم؟
قالوا: الله و رسوله. ثلاثا ثم اخذ بید علی فاقامه ثم قال «من کان الله و رسوله
ولیه فهذا ولیه اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه.» (۳۱)

با رسول خدا در راه مکه بودیم و او به سوی مکه توجه داشت. (در نسخه های
صحیح می خوانیم که به مدینه توجه داشت.) وقتی به غدیر خم رسید،
ایستاد؛ آنان که جلو بودند بازگشتند و آنان که عقب مانده بودند، رسیدند.
مردم پیرامونش گرد آمدند و حضرت فرمود:

ای مردم، سرپرست شما کیست؟ حاضران سه بار گفتند: خدا و پیامبرش.
آنگاه دست علی را بلند کرد و فرمود: هر که خدا و رسول او سرپرستش هستند،
این سرپرست اوست. خدایا، هر که او را دوست دارد، دوست بدار و آن که با
او دشمنی می ورزد، دشمن بدار.

عایشه بنت سعد حدیث دیگری نیز از پدرش روایت کرده، که ولایت علی (ع) را آشکار می‌سازد:

«سمعت ابا یقول: سمعت رسول الله (ص) يوم الجحفة فاخذ بيد علي فخطب فحمد الله و اثني عليه ثم قال: ايها الناس اني وليكم قالوا صدقت يا رسول الله ثم اخذ بيد علي فرفعها فقال: هذا وليي و يؤدى عنى ديني و انا موالى من والاه و معادى من عاداه.» (۳۲)

شنیدم پدرم گفت که، رسول خدا (ص) در روز جحفه دست علی (ع) را گرفت، سپس خطبه خواند، خدای را سپاس گفت، ستایش کرد و فرمود: ای مردم، من ولی شما هستم. گفتند: راست گفتی، ای رسول خدا (ص). سپس دست علی را گرفت و بالا برد و فرمود: این جانشین من است و دین مرا ادا می‌کند. من دوست دار کسی هستم که او را دوست بدارد و دشمن کسی هستم که با او دشمنی ورزد.

۱۲. دارمیه حجونیه کنایه

او از شیعیان معروف و بسیار مشهور حضرت امیرمؤمنان بوده به نحوی که آوازه اش تا بدان حد پیچیده بود که معاویه موقع ورود به مکه از وی سراغ گرفت این موضوع خود به خوبی می‌تواند نمایانگر فعالیت‌های مؤثر و ارزنده این بانوی شیعه و محب اهل بیت باشد (ما تنها به آن بخش از سخنان وی که مربوط به غدیر می‌شود می‌پردازیم) (۳۳) آنچه از گفتگوی او و معاویه برجای مانده است را زمخشری در کتاب «ربیع الابرار» چنین باز می‌گوید:

سالی معاویه به حج رفت و از زنی که به نام دارمیه حجونیه، که سیاه چهره و تنومند بود، سراغ گرفت وقتی او را نزد معاویه آوردند، پرسید: ای دختر، حم، چگونه‌ای؟

گفت: خوبم، حم نیستم، از قبیله بنی کنانم.

گفت: راست گفتی، آیا می‌دانی چرا تو را فرا خواندم؟

- سبحان الله! من غیب نمی‌دانم.

- خواستم بپرسم چرا علی را دوست داری و با من دشمنی می‌ورزی؟

- آیا از پاسخ معافم می‌داری؟

- نه.

- حال که نمی پذیری می گویم؛ من علی را به خاطر عدالتش و تقسیم یکسانش دوست داشتم و با تو دشمنی می ورزم چون با آن که برای حکومت از تو سزاوارتر بود، جنگیدی و در پی چیزی برآمدی که برای تو نیست. با علی دوستی ورزیدم به خاطر ولایتی که رسول خدا(ص)، در روز غدیر خم در مقابل چشم تو، برای او اقرار گرفت، به خاطر آنکه به پیچارگان محبت می ورزید و دینداران را بزرگ می داشت و (۳۴)

۱۳. حسنیه

او در خانه امام صادق(ع) پرورش یافته بود و از شاگردان مکتب وی شمرده می شد. (۳۵) حسنیه، با استعداد سرشارش، در مناظرات مختلف، که توسط هارون الرشید ترتیب داده می شد، شرکت جسته و از مقام ولایت دفاع می کرد. در یکی از این مناظره ها از فردی، که ابراهیم خوانده می شد، پرسید: آیا در هیچ جای تفاسیر شما آمده است که در حجه الوداع رسول خدا(ص) به امر پروردگار، در غدیر خم، فرود آمده، این آیه را: (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتک). با بیمناکی برای مردم تلاوت کرد و سپس آیه والله یعصمکم من الناس نازل شد و [آیا در تفاسیر شما آمده است که پس از نزول «والله یعصمکم من الناس» پیامبر خدا دست علی بن ابی طالب را گرفت؛ بر منبری، که از جهاز شتر ساخته بودند، برآمد و گفت: من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و العن من ظلمه. آنگاه، این آیه نازل شد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا.»

ابراهیم سر به زیر افکند، حسنیه علماء را مخاطب ساخت و آنان را به جان هارون سوگند داد. حاضران، که خود را در مقابل هارون الرشید می دیدند، لب به تایید گشودند. ابو یوسف گفت: بیشتر صحابه و مفسران تصریح کرده اند که این آیه در باره علی بن ابی طالب نازل شده است و حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه نیز مشهود است.

حسنیه پرسید در باره «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکوة و هم راکعون» چه می گویند؟ ابو یوسف گفت: به اجماع امت در باره علی بن ابی طالب است.

آنگاه حسنیه با شگفتی پرسید: ... احکام و نصوص الهی را وا می نهید و بیعت روز غدیر را نادیده می گیرید؟! (۳۶)

۱۴. عمیره بنت سعد بن مالک

او نیز از تابعین شمرده می شود. عمیره، اهل مدینه و خواهر سهل ام رفاعه ابن مبشر بود. او از راویان حدیث غدیر است و در سلسله سند حدیث «مناشده» امیرمؤمنان (ع) قرار دارد.

۱۵. ام المجتبی علویه

او حدیث غدیر را از عدی بن ثابت نقل کرده است و ابن عساکر در تاریخ خود از حدیث وی یاد می کند. (۳۷)

۱۶. فاطمه بنت علی بن ابی طالب (ع)

او دختر علی بن ابی طالب (ع) است و مادرش ام ولد می باشد. برقی در رجال خود وی را از راویان امام حسن (ع) می داند (۳۸) و در تهذیب الاحکام از راویان امیرمؤمنان (ع)، ابی حنیفه، اسماء بنت عمیس (۳۹) شمرده شده است. حدیث منزلت (۴۰) و ردالشمس (۴۱) از جمله روایات اوست. وی حدیث غدیر را از ام سلمه نقل نموده است. (۴۲)

«اشهد الله تعالی لقد سمعته يقول: علی خیر من اخلفه فیکم و هو الامام و الخلیفه بعدی و سبطای و تسعه من صلب ائمه ابرار لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادین مهدیین و لئن خالفتموهم لیکون الاختلاف فیکم الی یوم القیمه».

پی نوشت‌ها

- ۱- در باره اسلام خدیجه این سخن امیرمؤمنان به تنهایی کافی است که فرمود: «لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انا ثالثهما» نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ (قاصه).
- ۲- کانت سمیه ام عمار بن یاسر و ابوه یاسر ممن عذب فی الله تعالی فصبوا و ارادتهما قریش علی ان رجعا عن الاسلام الی الکفر قابیا فضرب ابوجهل سمیه بحربه فی قبلها فماتت... اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۱۹.

- ۳- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۰۵.
- ۴- الغدیر ج ۱، ص ۹.
- ۵- خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۷۳؛ عوالم، ج ۱۱، ص ۴۶۷. «هل ترک ابی یوم غدیر خم لاخذ عذرا» تاکید مورخان بر این که اهل بیت پیامبر(ص) از جمله حاضرین در غدیر بودند مبین این مطلب است که حضرت فاطمه زهرا(س) نیز در بین آنان حضور داشته است. زیرا مورخان حضور زنان پیامبر را به طور مستقل بیان کرده و گفته اند که امهات مؤمنین همراه پیامبر بودند بنابراین از طرفی فاطمه زهرا(س) دارای چنان شخصیت برتری است که در صورت عدم حضور وی در غدیر باید بتوان روایاتی دال بر آن یافت که ظاهرا وجود ندارد از این روی می توان گفت که ایشان نیز در بین جمع حاجیان در حجه الوداع حضور داشته است.
- ۶- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ اسمی المناقب، ص ۳۲؛ نهج الحیاه، ص ۳۸.
- ۷- احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۶۰. در فیض الغدیر، ص ۳۹۱ به نقل از بنایع الموده حدیث را چنین نقل کرده است «قالت: قال رسول الله (ص) من كنت ولیه فعلی ولیه و امامه».
- ۸- الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۷؛ «من كنت مولاة فعلی مولاة» احقاق الحق، ج ۶، ص ۲۸۲؛ ارجح المطلب، ص ۵۷۱ و ۴۴۸. صاحب فیض الغدیر توضیحی بر احتجاج حضرت فاطمه دارد (فیض الغدیر، ص ۳۹۰).
- ۹- ام سلمه دختر ابی امیه بن المغیره مخزومی است مادرش عاتکه دختر عبدالمطلب است او دختر عمه پیامبر و همسر وی بود و در سال ۶۵ هجری وفات یافت. (اعلام خصال صدوق، ص ۳۰۱)
- ۱۰- معارج النبوه، ج ۲، ص ۳۱۸.
- ۱۱- فیض الغدیر، ص ۳۸۸-۳۸۹.
- ۱۲- الغدیر، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸؛ ملحقات احقاق الحق، ص ۵۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۷۷.
- ۱۳- اعلام النساء، ص ۶۵۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۸۳، ج ۴.
- ۱۴- مانند «من سب علیا فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله تعالی» (المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۱) و «قال رسول الله (ص) کانی دعیت فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله عز و جل جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما». اعلام النساء، ص ۶۳۴ نقل از امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۹۲؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲، ارجح المطلب، ص ۳۳۸، از طریق ابن عقده.
- ۱۵- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۸؛ جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۵۵؛ خلاف طوسی، ج ۱، ص ۵.
- ۱۶- الغدیر، ج ۱، ص ۱۷.
- ۱۷- امالی مفید، ص ۵۵ و ۵۶؛ ارشاد مفید، ص ۱۶۳ و ۱۶۴. مجموعه فضایل و عنایات اسماء بنت عمیس به اهل بیت(ع) در ضمن مقاله ای مستقل در شماره های آینده به خوانندگان گرامی ارائه خواهد شد.
- ۱۸- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۸.
- ۱۹- رجال برقی، ص ۶۰.
- ۲۰- رجال شیخ طوسی، ص ۳۳.
- ۲۱- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۸۸۱.

- ۲۲- اعلام النساء، ص ۴۸۸؛ ارجح المطالب، ص ۳۳۷.
- ۲۳- «رجع رسول الله (ص) من حجه حتى نزل بغدير خم ثم قام خطيبا بالهاجرة فقال: ايها الناس [من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اخذل من خذله و انصر من نصره] يتابع الموده، ص ۴۰؛ اعلام النساء، ص ۴۸۹. روایت غدیری فاخته را در الغدير، ج ۱، ص ۱۸ و احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۶۳ ببینید.
- ۲۴- عایشه در سال ۵۷ در مدینه درگذشت و در بقیع دفن شد. (اعلام خصال صدوق، ص ۳۱۵)
- ۲۵- الغدير، ج ۱، ص ۴۸؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۶۰.
- ۲۶- الغدير، ج ۱، ص ۵۸.
- منصور بن حسین آبی معروف به ابوسعید صاحب کتاب نثرالدرر متوفی قرن پنجم کتابی به نام حدیث الغدير نوشته و بنا به گفته مناقب ابن شهر آشوب این کتاب راویان حدیث غدیر را بر حسب حروف الفبا برشمرده است. «غدیر در آینه کتاب، ص ۷۹»
- ۲۷- المیزان فی تفسیر القرآن، ص ۵۹.
- ۲۸- روایت فوق را حافظ بزرگ ابوموسی مدینی در کتاب خود آورده است. او می گوید: این حدیث سلسله دار است. زیرا هر یک از فاطمه ها از عمه خود روایت کرده اند و این روایت پنج خواهر برادر است که هر یک از دیگری نقل کرده اند. رک: اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، شمس الدین ابوالخیر الجزری، ص ۳۲؛ احقاق الحق، ج ۲۱، ص ۲۶ و ۲۷؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳؛ عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۴؛ اثبات الهدی، ج ۲، ص ۵۵۳ و ج ۳، ص ۱۲۷؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۵۷۸ و مسند فاطمه معصومه (سلام الله علیها)، سید علی رضا سید کباری، ص ۵۶ (چاپ نشده).
- ۲۹- ابواسحاق سعد بن ابی وقاص در سال ۵۴ - ۵۸ و عایشه بنت سعد در سال ۱۱۷ وفات یافتند. نسایی روایت وی را نقل کرده است. به خصائص نسایی، ص ۳ مراجعه شود.
- ۳۰- التقریب، ابن حجر، ص ۴۷۳.
- ۳۱- الغدير، ج ۱، ص ۳۸ - ۴۱؛ خصائص نسائی، ص ۱۸ و ۲۵.
- عایشه بنت سعد احادیث دیگری راجع به فضایل امیرمؤمنان دارد؛ به اسنی المطالب، ص ۵۲ و ملحقات احقاق الحق، ص ۱۸۹ و ۱۹۰ رجوع کنید.
- ۳۲- الغدير، ج ۱، ص ۳۸ - ۴۱.
- ۳۳- دارمیه حجونیة از زنان فاضل، خردمند و فصیح بود. او استدلالی قوی داشت و در خط ولایت استوار بود. روایت او را ابن عبدربه در عقد الفرید از سهل بن ابی سهل تمیمی از پدرش نقل کرده است. (عقد الفرید، ج ۱، ص ۳۵۲؛ بلاغات النساء، ص ۷۲)
- ۳۴- متن کامل مباحثه دارمیه حجونیة را در کتب ذیل بخوانید:
- بلاغات النساء، ص ۷۲؛ العقد الفرید، ج ۱، ص ۱۶۲؛ صبح الاعشی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ الغدير، ج ۱، ص ۲۰۹؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۳۳؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۴.
- ۳۵- ریاض العلماء، ج ۵، ص ۷۰۴. او فاضل، عالم، مدقق و آگاه به اخبار و آثار بود.
- ۳۶- این متن در حلیه المتقین، بخش مناظرات حسنیه، ذکر شده است. در باره موضوع مناظره حسنیه اختلاف است. سید محسن امین در اعیان الشیعه، ذیل کلمه «حسنیه» می گوید: این [مناظره] از اختراعات ابوالفتوح رازی است. مرحوم خوانساری در روایات الجنات این مناظره را ذکر کرده است و شیخ آقابرگ در ذریعه می نویسد:

الحسنیه: رساله فی الامامه تنسب الی مؤلفها و هو بعض الجوارى من بنات الشيعه فیها مناظراتها مع علماء المخالفين فی عصر هارون الرشید. (الذریعه، ج ۷، ص ۲۰۰، رقم ۸۹؛ نقل از اعلام النساء، ص ۳۰۰ تا ۳۰۱). برای تحقیق بیشتر در باره شخصیت حسنیه به تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۴۷؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۷؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۵۳؛ الذریعه، ج ۷، ص ۲۰۰ و ج ۴، ص ۹۷ و ج ۲۵، ص ۲۹۶ و ج ۵، ص ۱۰۵ و ۱۴۵ و ۱۶۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۵. معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۸۷ رجوع کنید. خلاصه ای از مطالب کتب فوق در اعلام النساء ص ۳۰۰ تا ۳۰۲ آمده است.

۳۷- الغدیر، ج ۱، ص ۷۰.

۳۸- پیام غدیر، عذرا انصاری، ایشان روایت را از تاریخ دمشق، باب تاریخی علی بن ابی طالب (ع) ص ۵۱ نقل نموده اند.

۳۹- رجال برقی، ص ۶۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۹۷، رقم ۱۵۶۵۹.

۴۰- تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۷۰.

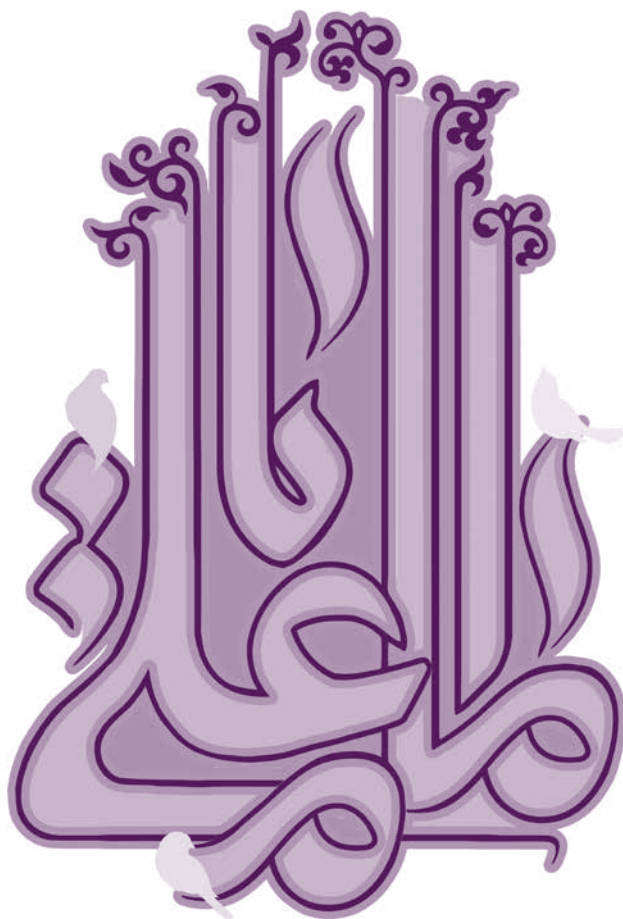
۴۱- اعیان الشیعہ، ج ۸، ص ۳۹ - ملحقات احقاق الحق؛ ص ۲۶۲

۴۲- همان، ص ۵۴.



از غدیر تا سقیفه

نگاهی به مسأله جانشینی در واپسین ایام زندگانی
پیامبر (ص) (باتکیه برآثار طبری و یعقوبی)



پیامبر اسلام (ص) در واپسین سفر خود به مکه و در یکی از مهم‌ترین اجتماعات مسلمانان، مکلف شد تا تداوم بعثت و کمال دین و اتمام نعمت را با انتصاب جانشین خویش به فرجام رساند؛ اما مدتی نگذشت که وصیت نبی مکرم اسلام در هیاهوی سقیفه به فراموشی سپرده شد و سیر حوادث، فرجام ناخوشایندی را برای غدیر رقم زد. رخدادهای سرنوشت‌ساز این دوران یعنی از اجتماع غدیر خم تا برگزاری جلسه سقیفه بنی ساعده، در زمینه شناخت روند تحولات سیاسی و مذهبی تاریخ صدر اسلام، آن‌چنان از اهمیت برخوردار است که توجه همه‌جانب‌های را به تحلیل موشکافانه وقایع سه‌ماهه آخر حیات پیامبر اسلام می‌طلبد. این مقاله قصد دارد تا با نگاهی به دو روایت از حوادث این ایام، یعنی روایات مندرج در کتابهای تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری، به عنوان دو منبع اصلی برای شناخت رویدادهای تاریخی اسلام، به واکاوی تحولات و سیر تغییرات پدیدآمده در فاصله وقایع غدیر تا سقیفه بپردازد. این رویکرد که مساله مهم جانشینی و خلافت را مدنظر قرار داده، می‌کوشد تا ثابت کند که نقشه راه طراحان برتری طلبی قریش و محدودیت زمانی برای تثبیت سفارش پیامبر در غدیر بود که باعث شد ثمره توصیه رسول خدا برای جانشین شایسته خویش، در جریان اجتماع سران قریش به بار نرسانند.

مقدمه

مقایسه و بررسی متون تاریخ اسلام، زمینه نقد روایات و سنجش وقایع را فراهم می‌کند و علاوه بر شناسایی یافته‌های نوین در حوزه تاریخ اسلام، محققان را به درک نقاط قوت و ضعف استدلال‌های تاریخ‌دانان و راویان موفق می‌دارد. از جمله متون ارزشمند تاریخ اسلام، کتابهای تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری هستند که به عنوان اصلیت‌ترین منابع برای شناخت دوره حیات تاریخ صدر اسلام مورد استفاده قرار می‌گیرند. البته نگرش و شیوه تاریخ‌نگاری دو تاریخ‌نگار، متفاوت است؛ به ویژه آنکه یعقوبی منتسب به شیعه بوده و طبری در زمره اهل سنت است. شیوه یعقوبی در کتابش «التاریخ»، ترکیبی و تحلیلی و حال آن‌که روش طبری در اثرش «تاریخ الرسل والملوک»، روایی و سال‌شمار می‌باشد.

هدف اصلی در این مقاله، بر این پرسش استوار است که نحوه نگاه و داوری طبری و یعقوبی درباره دو واقعه سرنوشت ساز و مهم تاریخ صدر اسلام یعنی واقعه غدیر و شورای سقیفه بنی ساعده چگونه بوده است؟ و از نگرش این دو تاریخ نگار نزدیک به آن زمان، درباره زمینه سازی اختلافات مسلمانان پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، چه برداشتی میتوان داشت؟ برای پاسخ به این پرسش مهم، ابتدا لازم است تا هر دو تاریخ نگار و آثار و شیوه تاریخ نگری آنها معرفی شود و سپس وقایع سالهای دهم و یازدهم هجری و نحوه گزارش دو رویداد غدیر و سقیفه از نگاه آن دو مورد کنکاش قرار گیرد.

انتخاب این دو رویداد تاریخی از آن جهت بود که برای اهل سنت و تشیع بسیار مهم و محل اختلاف است و نیز نزدیکی و پیوستگی هر دو از لحاظ زمانی و اثرگذاری، میتواند به چرایی اختلاف امت اسلامی درباره مهم ترین مسأله نظام سیاسی نوپای اسلام یعنی جانشینی رسول خدا کمک نماید. خاصه آن که شاخص ما در بررسی این رویدادها، صرف نظر از ارتباط دادن زنجیره تحولات اجتماعی و فرهنگی مدینه النبی در آستانه رحلت بنیانگذار نظام مقدس اسلام، تطابق نگاشته ها و داوریهای دو واقعه نویس برجسته نخستین دوره تاریخ اسلام است؛ که هر یک، برخاسته از پیش زمینه ای متفاوت، نگرش و بیانی خاص به سیررخدادهای سرنوشت ساز این سالها داشته اند.

۱- دو تاریخ نگار و یک واقعه

اصولا ظهور اسلام و به وجود آمدن علم الخبر و گسترش علوم نقلی بر اثر تشویق اسلام به دانش آموزی و توجه پیامبر و قرآن به تاریخ و قصص، میراث مذهبی تاریخ نویسی را فراهم آورد. البته مهم ترین علت رغبت مسلمانان به تاریخ آموزی و تاریخ نگاری آموزه های قرآنی و حدیثی بود، بنابراین مسلمانان نخستین موضوعی را که در تاریخ مورد توجه قرار دادند، سیره پیامبر بود (حجتی کرمانی، ۱۳۷۱: ۴۲). نیاز آنها به آگاهی و شناخت از زندگی پیامبر و چگونگی پیشرفت اسلام و نبرد با کافران، همراه با ضرورت ثبت فتوحات و توسعه قلمروی جغرافیائی اسلام بر حجم مطالعات و تنوع موضوعات تاریخی افزود. همچنانکه انگیزه های عملی مطالعه تاریخ، و فور داده های تاریخی قرآن بود. در نتیجه، مفسران مجبور شدند تا به جستجوی اطلاعات تاریخی گویا و

روشن جهت تفصیل بحث های تاریخی قرآن و انجام بهتر استنتاجات قرآنی بپردازند. بدین طریق، وقتی برای بازشناسی سیره پیامبر و تاریخ صدر اسلام به نسل های جدید و نوشتن تفاسیر قصص قرآنی گام برداشته شد، تاریخ نگاری اسلامی تکوین یافت. سپس تاریخ نویسی اسلامی از موارث فرهنگی ملل دیگر استفاده کرد و روز به روز پربارتر شد.

در عصر عباسی دوم یعنی از آغاز خلافت متوکل (۲۳۲ تا ۳۳۴ هـ ق) و مقارن با ضعف نهاد خلافت، کار تألیف و ترجمه رونق بیشتری یافت و در رشته های مختلف تاریخ نگاری از جمله: فتوح، سیره، تاریخ جزیره العرب و خاصه تاریخ محلی و تاریخ عمومی و نویسندگان متعددی، متون ارزنده ای را تألیف کردند؛ اما از میان دهها تاریخ نویس برجسته و صاحب اثر این دوران، به زعم نگارندگان، دو نفر بر دیگر همگنان خود به دلیل تقدم زمانی و تفصیل مطلب، اولویت دارند: یکی احمد بن ابی یعقوب مشهور به یعقوبی و دیگری ابوجعفر محمد بن جریر طبری.

۱-۱- یعقوبی و تاریخ نویسی او

احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح یعقوبی، از مورخان و جغرافیدانان بزرگ اوائل قرن چهارم هجری است که اصالتا ایرانی تبار و از مردم اصفهان بوده است.

(یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱۲۰۱) اما این که نیاکانش چه زمانی و چگونه از اصفهان به عراق عزیمت کرده اند، به درستی مشخص نیست. ظاهرا یعقوبی در بغداد ولادت یافت و اگرچه تاریخ ولادتش معلوم نیست، اما منابع مختلف، تاریخ وفاتش را سالهای ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۴ و ۲۹۲ ق گزارش کرده اند؛ ولی قول مشهور همان سال ۲۸۴ است (یاقوت حموی، ۱۹۵۵: ۱۵۳.۵). به ادعان دو خاورشناس، سارتن و هوتسما، وی به طور قطع شیعی مذهب و از پیروان مذهب جعفری یا فرقه موسویه بوده است (حسینی، ۱۳۷۶: ۵۶). از چگونگی اسلام آوردن خاندان واضح - نیاکان یعقوبی - گزارش دقیقی به دست نرسیده است. تنها این نکته مسلم است که آنها از موالی ایرانی الاصل بوده اند. ارادت و علائق واضح به آل علی (ع) و مسأله نجات دادن ادریس بن عبدالله و کشته شدن خود واضح به دست هادی خلیفه عباسی، نسبت رافضی بستن به او

(یعقوبی، ۱۳۵۶: ۵) و روایت ابن اثیر درباره شیعیگری او (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۷۶.۵) همگی می‌تواند دلالت بر این امر نماید که خاندان واضح و یا حداقل خود وی از شیعیان علی (ع) بوده است. با چنین سابقه ای، گرایش یعقوبی به تشیع، در آثارش نیز نمایان است. مواردی نظیر پیگیری مستمر اخبار علویان و قیامهای شیعی، یا ذکر اخبار ائمه معصومین (ع) و نقل احادیث متعدد از آنان، بیان عناوین و القاب احترام آمیز نسبت به امامان شیعه، ارائه گزارشهای مفصل درباره حضرت علی (ع) و ذکر احادیثی از پیامبر در مدح آن حضرت، بیان حدیث غدیر خم و برخی احادیث معروف در باب اهل بیت و... به خوبی بیان کننده این مدعا است؛ به ویژه آنکه اخبار دوره خلافت حضرت علی (ع) را به صورت مفصل انعکاس داده است.

اما تألیفات یعقوبی عبارت اند از:

۱- فتوحات و اقدامات طاهرین الحسین، ۲- جغرافیای امپراتوری بیزانس، ۳- تاریخ فتوحات افریقا، ۴- کتاب کوچک اخبار الامم السالفه، ۵- المسالک والممالک، ۶- مشاکله الناس لزمانهم، ۷- البلدان، ۸- التاريخ (مشهور به تاریخ یعقوبی) و ۹- کتاب ملوک الروم (احمدوند، ۱۳۸۲: ۹۲). در گذر ایام، به استثنای دو اثر - البلدان و التاريخ - دیگر آثار این تاریخ نگار از میان رفته اند. هر چند البلدان هم به شکل کامل به دست ما نرسیده است و قسمت مهمی از مباحث مربوط به بصره، عربستان مرکزی، هند، چین، بیزانس و ارمنستان از میان رفته است. مهم ترین اثر تاریخی یعقوبی نیز در دو مجلد در نیمه دوم قرن سوم هجری به نگارش درآمد. جلد اول مربوط به تاریخ پیش از اسلام و در بردارنده محتوا و مباحثی همانند تاریخ یهود، حضرت عیسی (ع) و حواریون، فرمانروایان سوریه، آشور، بابل، هندوها، یونانی ها، رومی ها و ایرانی ها است؛ و مجلد دوم نیز مشتمل بر رخدادهای تاریخ اسلام تا نیمه دوم قرن سوم و سالهای ۲۵۸ تا ۲۵۹ ق و ایام خلافت معتمد عباسی است (احمدوند، همان جا).

اصولاً یعقوبی به تاریخ، نگرش عمومی و جهانی دارد و شاید بر همین مبنا است که کتاب تاریخ یعقوبی، از نوع تواریخ عمومی تلقی می‌شود؛ اما نکته حائز اهمیت کتابش آن است که مباحث مرتبط با تاریخ امت های گذشته پیش از

اسلام، در دیگر آثار تاریخی، بدین گونه گزارش نشده‌اند (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۰۹). از آن جا که تاریخ نگاران مسلمان آثار خود را در قالب سه روش روایی، ترکیبی و تحلیلی ارائه می کرده‌اند، یعقوبی نیز در نگارش تاریخ، روش ترکیبی را اتخاذ کرده است. در این باره، خود او ادعا دارد که: «نظر نداشتم تا به تنهایی کتابی را تصنیف کنم و خود را در کاری که دیگران بر ما پیشی گرفته‌اند به زحمت اندازم، لیکن ما به جامع ترین گفتارها و روایت‌ها پرداختیم» (یعقوبی، ۱۳۶۶، مقدمه مورخ: ۳۵۵).

در واقع، نکته حسن کار یعقوبی آن است که او شیوه نقلی در تاریخ نگاری و کاربرد روش حدیثی را کنار گذاشت و برخلاف دیگر تاریخ نگاران و یا معاصران و اسلافش، از ذکر سلسله اسناد که به صورت حدیثی در مقدمه اخبار تاریخی می آمد، خودداری کرد و اخبار و اطلاعات خویش را بدون ذکر زنجیره اسناد بیان داشت. احتیاط و وسواس در نقل مطالب از بیان دیگران، توجه به وثاقت و ماهیت روایان و گزینش روایت جامع و موثق از میان روایات ضد و نقیض از موارد قابل توجه در تاریخ نگاری یعقوبی است. او آثار و منابع مورد استفاده خود را در تاریخ نویسی - به ویژه در باره مقطع پیش از اسلام - به نقد کشیده و برخی اطلاعات و اخبار واصله را اسطوره و غیرقابل اعتماد دانسته است. فلذا، یعقوبی در ارائه مطالب و تحریر حوادث تاریخی، فوق العاده محتاط است و می‌کوشد تا پیش از نگارش هر حادثه‌ای، بر اسناد و منابع مورد استفاده اشرف کامل پیدا کند و آنها را مورد نقادی، تجزیه و تحلیل قرار دهد. کیفیت توجه و منابع کاربردی او سنخیت و وجه اشتراک ملموسی با منابع در دسترس طبری و دیگرانی که از او پیروی کرده‌اند، ندارد. یکی از عوامل مهمی که اثر تاریخی یعقوبی را مورد اعتماد علمای فن تاریخ نویسی و تاریخ نگاران قرار داده، همین سیاق می باشد. نگرشی در تبیین رخدادها که پس از یعقوبی، توسط مسعودی هم دنبال گردید (یعقوبی، ۱۳۶۶: مقدمه مترجم؛ سجادی و عالم زاده، ۱۳۷۵: ۱۱۸).

توجه و عنایت یعقوبی به موضوعات مهم، به ویژه در بخش دوم کتابش به خوبی نمایان است. در این جا و در طرح بحث، به روایات وارده و سخنان پیشوایان شیعی بیشتر استناد جسته است. از جمله، به نقش مهم ائمه اثنی

عشری در پیشبرد اندیشه و فرهنگ اشاره کرده و به آن اعتقاد و توجهی خاص داشته است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۱۰۹-۱۱۰ و ۱۵۶-۱۵۷). در این جلد، فصلی جدا به گفتارهای حکیمانه و عبرت آموز شخصیت های بزرگ تاریخ اسلام، به ویژه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) اختصاص داده است (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱: ۴۵۹ به بعد). بر همین اساس، نگرش شیعی و پیروی از مکتب امامیه از موضوعاتی است که در اثر این تاریخ نگار نمیتوان نادیده انگاشت. خاصه که در نگارش تاریخ، به زندگی ائمه شیعی، حوادث مرتبط با مکتب تشیع و گزینش روایاتی منقول از رهبران شیعه دقت خاص مبذول داشته، در همان حال که شیعه بودن سبب جانبداری و اغراق گوئی او نشده است. به تعبیری، «یعقوبی با وجود شیعی بودن، بیطرفانه و با علاقه ای خاص تاریخ خود را به رشته تحریر درآورده است» (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۹: ۱).

در کتاب تاریخ یعقوبی، مؤلف با یک رویکرد فرهنگی و با توجه ویژه به تاریخ علم، تحولات علوم، نام و زندگی برخی از دانشمندان ملل دیگر چون یونانیان، رومیان، ایرانیان و هندیان و آثار علمی بزرگان، از قالب کلیشه ای تواریخ عمومی که در حیطه تاریخ سیاسی باقی می ماندند، خارج شده است. بنا به سخن روزنتال، یعقوبی در هر جایی که دسترسی به تاریخ سیاسی یک عصر نداشته، توجه به مسائل فرهنگی را در اولویت قرار داده است (روزنتال، ۱۳۶۵: ۳۴: ۱).

۱-۲- طبری و رویه تاریخ نگاری او

ابوجعفر محمد بن جریر بن کثیر بن غالب الطبری، در آخرسال ۲۲۴ یا اول سال ۲۲۵ ه.ق در آمل مازندران به دنیا آمد و هشتاد و شش سال بعد به سال ۳۱۰ هجری در بغداد درگذشت. جسد وی را در خانه اش به خاک سپردند و مرثیه های بسیاری درباره او سرودند (دامادی، ۱۳۶۸: ۹۱). طبری در روزگار خویش، بیشتر به عنوان شیخ المورخین و بنیانگذار مکتب سنتی تاریخ نگاری به شیوه حدیث، اشتها داشت و تنها تاریخ نویس مسلمانی بود که بیش از دیگران مورد استقبال و تقلید تاریخ نگاران پس از خود واقع شد. این ادعا را می توان از گفتار نویسندگانی همانند مسعودی، ابن اثیر، ابن خلدون دریافت؛ چنانکه مسعودی در مقدمه کتاب «مروج الذهب و معدن الجوهر» گوید: «... و اما تاریخ ابو جعفر طبری که بر کتب دیگر تاریخ برتری دارد و افزونتر از آنهاست

و جامع انواع خبرها و آثار و حادث اقسام فنون و علوم می باشد. این کتاب دارای محسنات و فواید زیاد است و نفعش به تمام طالبان و پژوهندگان تاریخ و آثار گذشتگان می رسد» (مسعودی، ۱۳۶۰: ۲۵۰). و یا ابن اثیر در مقدمه «الکامل فی تاریخ» خود نوشت که:

«...ابتدا کردم به تاریخ بزرگ، تألیف امام ابو جعفر طبری، زیرا کتاب مذکور در نزد عموم محققان مورد اعتماد و در موارد اختلاف محل رجوع می باشد... و من از میان همگی مورخان به طبری اعتماد کردم زیرا وی از روی حق و صواب در این فن پیشوا و از روی حقیقت و واقع جامع علوم و فنون می باشد» (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۳۰۱-۴).

از آن سو، مهم ترین اثر طبری، «تاریخ الرسل و الملوک» از آغاز نگارش و انتشار، آوازه و شهرتی بسزا پیدا کرده و با استقبال همگانی رو به رو شده بود. به علاوه، این تاریخ نگار کوشا در بررسی تواریخ گذشته از منابع و مراجعی بهره گرفته بود که برای دیگر تاریخ نگاران پس از او، یافتنشان آسان نبود. مثلاً درباره تاریخ زمان پیامبر (ص) از روایت ابن اسحاق و در بحث از تاریخ عرب بدوی، از کتاب ابن کلبی بهره برده بود.

هم چنانکه از نوشته های واقدی، ابن سعد، ابن مقفع استفاده کرده بود (آئینه وند: ۱۳۶۸: ۲۴)

اما روش طبری در بیان رویدادهای پس از اسلام، بر مبنای تاریخ هجری و به صورت سال شمار است. وی که شیوه نوینی به نام «گردآوری تاریخ بر پایه دانش حدیث» پی ریزی کرده بود، باعث شد تا «مکتب اخباری در گردش استقرایی بر پایه حولی ات پیگیری رخدادها بر حسب سال رخداد» پا به عرصه تاریخ نگاری اسلامی نهد (آئینه وند، ۱۳۶۴: ۶۳). با در نظر گرفتن جنبه عمومی تاریخ طبری، درمی یابیم که کتابش به راستی تاریخی جامع است، به همین دلیل مأخذ عمده کسانی است که پس از او به نوشتن تاریخ جهان پرداخته اند؛ هم چنانکه همه کسانی که پس از او به نگارش تاریخ اسلام دست زده اند، روایت های او را برگرفته اند و از آنها استفاده کرده اند (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۶ و ۲۷).

با وجود آن که در یک نگاه اجمالی، کتاب «تاریخ الرسل و الملوک» مجموعه ای از روایات به نظر می آید، اما لازم به ذکر است که این که وی همه

روایات تاریخی را یک جا در کتابش کنار هم چیده است، خود، خدمتی ارزنده به تاریخ نگاری می‌باشد، گرچه از دیگر سو، روح نقادی و دقت نظری که نیازمند چنین کاری است، در کتابش پاس داشته نشده است؛ پس هرچه به رویدادهای زمان زندگی نویسنده نزدیک تر می‌شویم، از آن فراگیری و تفصیل که در بخش‌های پیشین کتاب موجود است، اندک اندک کاسته می‌شود. کاستی که دلیلش می‌تواند رسیدن او به دوره پیری بوده باشد (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۶)؛ بنابراین، راهی که طبری در نگارش تاریخ پیموده، همان راهی است که محدثان اهل سنت در بازگرددن حدیث و نقد رجال پیموده‌اند. محدثانی که بیش تر به تاریخ نویسان ثقه مشهورند و در بازگو کردن رویدادها، کوشش خود را صرف جرح و تعدیل زنجیره اسناد کرده و غالباً از بیان اندیشه‌های شخصی در تاریخشان خودداری کرده‌اند (آیینه‌وند، ۱۳۶۴: ۶۱ تا ۶۳).

در هر حال، ابوجعفر طبری که بیشتر از آثار مکتوب نیمه اول قرن نخست تا نیمه اول قرن سومسود جسته و از تألیفات دیگری بهره نگرفته است (سرگین، ۱۹۸۳ م: ۱۶۰.۱؛ آیینه‌وند، ۱۳۶۴: ۵۷)، در هر قسمت از اثر سترگ خویش از شماری خاص از منابع استفاده کرده است:

- ۱- در تاریخ پیامبران، از کتب تفسیر و سیره ابن اسحاق و کتابهای وهب بن منبه
- ۲- در تاریخ ایران، از ترجمه کتب ایرانی به عربی، به ویژه آثار ابن مقفع و هشام کلبی و اسناد حیره
- ۳- در تاریخ روم و یهود، از تألیفات مسیحیان به زبان عربی و یا قصص تورات
- ۴- در تاریخ عرب جاهلی، از روایات عبید بن شریه، ابن کعب، وهب بن منبه و...

۵- در سیره نبوی، متکی بر تألیفات ابان بن عثمان، عروه بن زبیر و شرح بیل بن سعد، ابن اسحاق و...

۶- در نگارش جنگ‌های جمل و صفین، به نوشته‌های ابومخنف، مدائن یوسیف بن عمر اعتماد کرده است (عسکری، ۱۳۶۰: ۶۱.۱).

۷- تاریخ امویان را از عوانه بن حکم، ابومخنف، مدائنی، واقدی و تاریخ بنی العباس را از متون ابی خيثمه، احمد بن زهير، ابن راشد، هيثم بن عدی، ابن طیفور و... برگرفته است (شاکر، ۱۹۸۳ م: ۲۵۵.۱. آیینه‌وند، ۱۳۶۴: ۵۴).

۲- دیدگاه‌های یعقوبی و طبری در مسأله غدیر و سقیفه

۲-۱- اجتماع امت در غدیر

در سال دهم هجری، رسول مکرم اسلام در آخرین حج خویش، مأموریت یافت تا با امتش، واپسین اندرزها و توصیه‌ها را در میان بگذارد. در این واپسین همراهی با جماعت، رسول گرامی اسلام، سفارش مؤکد خداوند و خویشتن را برای نجات امت و ایجاد وحدت بین جامعه نوپای اسلامی گوشزد نمود و اسرار نهفته را با مردم در میان گذاشت. آن چه در این سفر گذشت، بالاتفاق مورد تأیید جماعات سنی و شیعه می‌باشد.

طبری و یعقوبی، مبدأ سخنان پیامبر با امت خویش در مراسم حجه الوداع را، با مختصر تفاوتی، این گونه توصیف کرده اند که: حضرتش در روزی که مسلمانان در منی بودند، خطبه‌ای خواند بدین فحوا که:

«خدا شاداب و خرم دارد روی بندهای را که گفتار مرا بشنود و آن را فرا گیرد و نگهداری کند. سپس به کسی که آن را نشنیده است برساند، چه بسا فقیه‌ی که خود فقیه نیست و بسا رساننده فقهی به کسی که از خودش داناتر است» سپس امت را به حرمت ریختن خون هم‌کیشان خود دعوت کرد و پس از پایان مراسم قربانی، کنار زمزم ایستاد و گفت: «شاید شما دیگر مرا در چنین حالی که دارم و چنان حالی که شما دارید، دیدار نکنید، آیا می‌دانید این چه شهری است؟ و آیا می‌دانید این چه ماهی است؟ و آیا میدانید این چه روزی است؟ گفتند: آری این شهر حرام و ماه حرام و روز حرام است. گفت: همانا خدا خونها و مالهای شما را مانند حرام بودن این شهر شما و این ماه شما و این روز شما بر دیگر از شما حرام ساخته است. هان آیا رساندم؟ گفتند: آری. گفت: خدایا گواه باش؛ و از خدا بترسید و چیزهای مردم را کم ندهید و در زمین تبه‌کاری نکنید و هرکس نزد او سپرده‌ای باشد باید آن را برساند. سپس گفت: مردم در اسلام برابرند، مردم به یک اندازه کامل فرزند آدم و حوایند. عرب را بر غیر عرب و غیر عرب را بر عرب جز به پرهیزکاری و ترس از خداوند برتری نیست. هان آیا رساندم! گفتند: آری. گفت: نسب‌های خود را نزد من نیاورید بلکه عمل‌های خویش را پیش من آورید، مردم را چنین می‌گویم. هان آیا رساندم، گفتند: آری. گفت: خدایا گواه باش.

سپس گفت: هر خونی که در جاهلیت بوده است زیر پای من نهاده است و نخستین خونی که آن را فرو مینهم، خون آدم بن ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب است. هان آیا رسانیدم؟ گفتند آری. گفت: خدایا گواه باش) (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۵۰۴-۵۰۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴: ۱۲۷۷)

هرچند، اختصارمطلب در کلام یعقوبی و تفصیل ماجرا، همراه با ارائه روایات متعدد در نزد طبری، نمیتواند نشانه اعتبار و برتری یکی از این دو نویسنده بر دیگری باشد، اما اشاره نداشتن طبری به جایگزینی امام علی (ع) در این بخش از کتابش، نشانگر آن است که طبری موضوعی را که سنی و شیعه بر آن اتفاق نظر دارند، حذف کرده است، بنابراین کتاب او نمیتواند سندیت تام داشته باشد.

در هر حال، پیامبر اسلام پس از وداع با کعبه، همراه با سایر مسلمانان، مکه را ترک گفت؛ اما چون به نیکی میدانست که پس از رحلتش، امت بدون امام و جانشین به راه اختلاف خواهند رفت، بنابراین به دستور پروردگار در صدد برآمد تا آنچه را در طول سالهای پیش، مستقیم و غیرمستقیم، توصیه کرده است، بار دیگر آشکارا بیان کند، یعنی ضرورت اطاعت از جانشین به حق نبی خاتم. از این رو قبل از آنکه امت از هم جدا شوند، در مکان غدیر خم فرمان توقف صادر کرد و آنگاه بار دیگر خطبه خواند و در حضور مسلمانان، دست علی (ع) را بالا گرفت و گفت: «الست اولى بالمؤمنين من انفسهم». آیا من از خود مومنان به ایشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: چنین است ای رسول خدا. پس تکرار کرد که «من كنت مولاه فهذا على مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله» (امینی، ۱۳۸۶: ۱۳۰۱).

در این زمان بود که مسلمانان به تناوب نزد علی (ع) شتافتند و امامت و وصایت را به او تبریک گفتند، رسول خدا ادامه داد که: «ای مردم اینک من پیشرو شمایم و شما سرحوض کوثر نزد من آیدید و البته هنگامی که بر من درآیدید در باره دو چیز سنگین از شما پرسش خواهم کرد. پس بنگرید که چگونه پس از من با آن دو رفتار می کنید.

گفتند: ای پیامبر خدا آن دو چیز سنگین چیست؟ گفت: کتاب خدا و عترت من. اگر همواره به این دو ثقل تمسک جوید، نجات خواهید یافت»

(یعقوبی، ۱۳۶۶: ۵۰۸).

اما در نگاهی گذرا به رخداد غدیر باید گفت: رویداد مذکور برگرفته از بعثت بود و غدیر نقش سرنوشت سازی در جریان بعثت داشت. تردیدی نیست که پیامبر به افضلیت علی (ع) اعتماد و اهتمام داشت و بارها بر اولی بودن علی تأکید نموده بود، مع هذا چنین می نماید که گویا در آن هنگام، پیامبر تردیدی در دل داشت، از این که صریحا به ابلاغ این پیام پردازد. تا این که فرشته وحی بر او نازل شد و فرمود: ای پیامبر! آنچه را که و امدا فرود آمدنش از پروردگارت هستی، بیدرنگ پیام رسان باش که اگر چنین نکنی رسالت پروردگارت را ابلاغ نکرده ای! و برای این که اطمینان کامل به پیامبر عطا کند، افزود: «این خداست که تورا از گزند مردم مصون می دارد» (مائده: ۶۷).

در تفسیرهای اهل سنت از جمله تفسیر المنار، در تفسیر این آیه شریفه از ابن عباس روایت شده که گویا پیامبر (ص) از جوسازی مخالفان، پیش از نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی...» نگران و هراسان بوده است. چنانکه در این تفسیر، به گفتاری از ثعلبی و مسند احمد استناد جسته است که داستان غدیر در پیوند با آیه مذکور در سراسر قلمروی اسلام شهرت و شیوع یافته است. گفتاری که برگرفته از حدیث ثقلین بوده است (رضا، بیتا: ۶۷۵: ۶). با این همه آنچه مسلم می نماید این بود که انتهای آرزوی پیامبر (ص)، استقرار آرام و مطمئن علی بن ابیطالب بر سریر خلافت بود.

هرچند از فکر کردن به احتمالات نگران کننده نیز غفلت نداشته است. روایتی در این مورد وجود دارد که مطلب را روشن میسازد: پیامبر (ص) در پاسخ به این سؤال ابن مسعود که چرا جانشینی برای خود نمی گمارید فرمود: چه کسی را؟ ابن مسعود گفت: ابوبکر را. پیامبر سکوت کردند و آهی کشیدند. سپس ابن مسعود گفت: پس عمر را. باز پیامبر سکوت کردند و آهی کشیدند. دوباره فرمودند چه کسی را؟ ابن مسعود گفت: علی ابن ابیطالب را. پیامبر فرمود: هرگز شما پذیرای خلافت او نخواهید بود به خدا سوگند اگر تن به خلافت او می دادید به بهشت رهنمون می شدید (امینی، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

بدون تردید نباید تاریخ را به ستایش و ستیز آلوده کرد؛ اما بعضی از رویدادهای تاریخی نظیر حجه الوداع چنان آکنده از عواطف و هیجان است که قلم را

نمی‌توان از مهار آن بازداشت. بی‌پرده باید بگوئیم که پیامبر (ص) نگران امنیت و حرمت آحاد جامعه بود و این دلنگرانی را در کلامش نشان می‌داد، وقتی می‌گفت: بدانید که خواسته‌ها و خونهای شما را حرمتی است چون حرمت این روزتان، در این ماه حرام شما و این سرزمین مقدستان! (ابن سعد، ۱۳۷۲: ۱۱۰. ۳) بیم خویش را از نافرمانی و کج فهمی جماعتی در میان امت نومسلمان بروز می‌داد و نیز پیش بینی خود را از فتنه‌هایی که ممکن است پس از رحلتش رخ دهد، به ظهور می‌رسانید. نگاهی گذرا به روایت‌های مختلف از غدیر، حاکی از این حقیقت است که پیامبر در پیوند با کتاب خدا، عترت را نیز متذکر شد تا از این رهگذر خویشاوندی و اهل بیت بودن علی را نیز به جماعت یادآور شود. امتیازی که برای خلیفه به حق رسول خدا، برتری مضاعف به همراه داشت.

با وجود این، به خاطر ملاحظاتی، بحث عترت در توصیه‌های نبوی در نزد اهل سنت کمرنگ شده است. در سندی دیگر از ابن سعد و ابن هشام، نگرانیهای پیامبر دریافت میشود که چگونه با یارانش که در قبرستان بقیع آرمیده اند رازدل میکرد. یکی از غلامان پیامبر گواهی داد که در دل شب با بانگ آن حضرت بیدار شدم که میگفت: دستوری دارم که برای اهل بقیع آرمزش بخواهم، تو نیز با من روان شو! آن حضرت بیرون شدند و من نیز با ایشان همراه شدم تا به بقیع رسیدیم، آنجا درنگی کردند و برای اهل بقیع استغفار کردند سپس خطاب به آنان لب به رازگویی گشودند: گوارایتان باد همان زندگی که از آن بهره میبرید در مقایسه با آنچه این مردم به آن دچار شده‌اند که رویکرد فتنه‌های سیاه را چون پاره‌های شب تاریکی در پی میبینم و آنچه در پی می‌آید از فتنه‌های پیش از آن بدتر است، هر چند ریشه‌های آن در فتنه‌های پیشین است (ابن سعد، ۱۳۷۲: ۱۰۲.۲؛ ابن هشام، ۱۳۶۱: ۲۹۲).

اگرچه بعضی از مورخان، اشاره‌های به انتقاد پیامبر از مردم روزگار خود نکرده‌اند؛ اما مطابق این روایت، در نگاه پیامبر (ص) زندگی مردم آن روزگار چنان آلوده بوده است که باید به حال رفتگان رشک برد. در عمق سخنان پیامبر می‌توان به این واقعیت تاریخی تلخ پی برد که آن حضرت، محافل سیاسی یارانش را دچار آلودگی فزاینده به قدرت طلبی میدید که ناگزیر در روند انحطاط سهمگین آینده، هر روز سیاهتر از روز پیش شده و فتنه پسین

را سهمگین تر از فتنه پیشین، پیش بینی میکرد. البته موضوع فتنه هایی که پیامبر در آن زمان پیش بینی کرده بود، نیاز به تحقیق گستردهای دارد؛ لیکن آنچه بدیهی می نماید تأکید پیامبر (ص) بر چنگ زدن به قرآن و عترت اوست. چنانکه فرمود:

«بی گمان درآیندهای نزدیک، من فراخوان حق را پاسخ خواهم گفت، اینک دو یادگار گرانشنگ را در میان شما برجای میگذارم: کتاب خدا و خاندانم. کتاب خدا رشته ای است که زمین را به آسمان میپیوندد و عترت من همان خاندان من اند این نیز واقعیتی است، بیگمان که آن رازدان آگاه مرا خبر داده است که این دو، در پیوندی تنگاتنگ اند، چنانکه در حوض کوثر بر من فرود آیند و از یکدیگر جدا نشوند، ژرف بنگرید که در پیوند با آن دو، پس از من چه می کنید؟» (ابن سعد، ۱۳۷۲: ۱۳۰۲).

باتوجه به نگرانی های پیامبر (ص) چنین می نماید که آنچه درسقیفه بنی ساعده چهره نمود، رخدادی ناگهانی نبوده است و این که شماری از یاران بانفوذ پیامبر بر آن شدند که بر روند تصمیمات رسول خدا اثر بگذارند و با پیشبرد منافع حزبی خویش، خاندان پیامبر را به کنار بزنند، منطبق باحدودی از ابعاد پیش بینی و نگاه دقیق پیامبر (ص) بود که از فتنه های سیاسی پس از رحلتش خبر داده بود و ضمناً از نصیحت امت نیز دریغ نمیکرد.

بدین گونه، ماجرای غدیر به اتمام رسید و انصار و مهاجرین در معیت خاتم الانبیا به مدینه النبوی بازگشتند؛ اما از همین زمان بود که جسم پیامبر در مقابل شدت بیماری تاب نیاورد و رهبر امت به بستر نقاهت افتاد. از آن سو، مقدمه سازی برای نبرد با سپاه روم در جریان بود. لیکن سپاه اسامه که از نخستین روزهای بازگشت از مکه برای عزیمت به شام و فلسطین، آماده شده بود، به بهانه بهانه جویان و همراهی نکردن منافقان با دستور پیامبر متوقف مانده بود. بهانه این بود که اسامه جوان است و پیروی پیران از همچواوئی با عادات عرب سازگاری ندارد. چون اخبار این بهانه جویی ها به پیامبر رسید، گفت: اگر هم اکنون بر اسامه طعن می زنید، پیش از این بر پدرش نیز طعن می زدید، با این که هر دو به راستی برای فرماندهی شایستگی داشتند؛ و چند بار فرمود: لشکر اسامه را روانه سازید (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۵۰۹).

پیامبر نگران از این که مبادا مهاجر و انصار، هر کدام با دلایل خاص خویش و صیایای حجه الوداع و غدیر را به فراموشی به سپرند چون هر یک در تدارک و تلاش برای سبقت بر یکدیگر در قبضه قدرت و جانشینی پیامبر بودند و پیامبر نیز به خوبی میدانست که اگر سپاه اسامه راهی شام شود و مهاجر و انصار همگی، سپاه را همراهی کنند، وصیت غدیر در غیاب آنان، تحقق مییابد و کشمکش بر سر جانشینی او در میان انصار و مهاجر وجود نخواهد داشت اما تلاشها و برنامه ریزی قبلی برای به خلافت نرسیدن علی (ع) به علت کمی سن و جوان بودن او زمزمه زبانها بود. پیامبر اگرچه در بستر بود اما از آنچه در مدینه میگذشت آگاه بود. پس بر آن شد تا گامی دیگر بردارد و دستور داد تا لوح و قلمی حاضر کنند و اثر مکتوبی به یادگار گذارد که نه وصیت غدیر به فراموشی سپرده شود و نه دعوی روز پس از مرگ او میان مهاجر و انصار، آتشی بر خرمن وحدت آنان شود. از پیش معلوم بود که آن قلم هرگز بر صفحه لوح نزدیک نخواهد شد و پیامبر به هذیان متهم گشت (طبری، ۱۳۷۵: ۴، ۱۳۲۰).

۲-۲- پیدایش سقیفه

در آن لحظه که بر مدینه النبیه، غبار غم نشسته بود و بنی هاشم در تدارک تغسیل پیکر پاک پیامبر خدا بودند؛ گروهی از انصار و مهاجرین در مکانی به نام سقیفه بنی ساعده که از یادگاران دوره جاهلیت بود، جمع شدند، نیت سهم خواهی کردند و میراث پیامبر را خواستار شدند (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۰۷). اگر رسول خدا، علی را نامزد جانشینی خود در غدیر نکرده بود و اگر بارها به جایگاه علی نسبت به خویش که در واقعه یوم الدار، دست بیعت به تنها کسی که به ندای او لبیک گفته بود، نداده بود و یا چونان مقام هارون نسبت به موسی بود، سخنی نگفته بود (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۲، ۲۷۸ و کافی، ۸۰۶)، باز هم از جمع بندی انبوه احادیث و روایات مشخص بود که در جایگزین بر مسند رهبری اسلام، علی بدون رقیب است؛ اما چرا تصمیم سازی امری چنین مهم، باید به این سرعت انجام میپذیرفت؟ چرا نباید علی و یا عباس عموی پیامبر که فردی سرشناس و از بزرگان بنی هاشم بود و یا حتی طلحه و زبیر که دارای سوابق و افتخاراتی بودند، در سقیفه حضور داشته باشند؟ چرا انصار عجله کردند و بازی را به نفع مهاجرین به پایان رساندند؟ انصار نگران چه چیزی بودند و چرا

سریع تسلیم شدند؟ و ناگهان میوه تلاش زود هنگام خود را به دامان مهاجرین ریختند. هم زمان با پخش خبر رحلت پیامبر (ص)، نگرانی و هراس بر مدینه حکم فرما شده بود؛ اما این که بخشی از این نگرانی و دلوپرسی طبیعی بود، امری مسلم و بدیهی می نمود. به نظر می آید گروهی از انصار بیم داشتند که مقر خلافت به مکه منتقل شود و انصار مدتی از افتخار ادامه مسیر با کاروان اسلام محروم مانند.

در این حال، برخی کارهای نمایشی، نشان از تلاشی زیرکانه برای تغییر اوضاع داشت. چنانکه نمونه ای از فرصت طلبیان روزها را باید در اقدامات کسانی از صحابه دانست که بیان داشتند: می گویند: محمد زندگی را بدرود حیات گفته است. هر کس که چنین ناروایی را بر زبان جاری کند با این شمشیر به سزایش میرسانم و دست و پای او را جدا میکنم، محمد نمرده و همانند عیسی به نزد پروردگارش رفته است و پس از چندی باز میگردد (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۳۲۲.۲ و ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۰۵). این در حالی بود که ناقل این سخنان و همکارانش، بارها از زبان پیامبر (ص) و به ویژه در واپسین ماههای عمر ایشان شنیده بودند که به زودی ایشان رحلت خواهد کرد و یا از وجه نامگذاری حجه الوداع مطلع بودند. پیداست که آنها در چنان هیاهو آفرینی های مزورانه ای، درصدد بودند فضا را چنان متشنج کنند که زمینه برای تدارک نوعی از کودتا بر ضد برنامه امنیتی و تثبیت ساز پیامبر اسلام فراهم گردد. به ویژه که مسلمانان آن ایام، در ژرف اندیشی دینی، برجستگی بارزی نداشتند و مردمی ساده باور بودند که در هیاهوی سهم خواهی، سکوت را بر اعتراض و نقادی ترجیح دادند. آنها سخن پیامبر (ص) را در غدیر خم شنیدند، اما تماشاگر خانه نشینی علی شدند. از طرفی در این حال که برخی از مهاجرین سخن از عروج رسول اکرم می زدند، تنی دیگر مثل ابوبکر در صحنه ظاهر شدند که مردم نظاره گر را مورد خطاب قرار داده و گفتند: مردم! هر کس محمد را میپرستیده، بیگمان محمد اینک مرده است؛ اما هر کس که خدای او را می پرستد، خدای آن زنده است که هرگز نمی میرد. محمد جز پیامبری نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بوده اند. آیا اگر او بمیرد شما به واپس باز می گردید؟ هر که به واپس بازگردد، هرگز خدای را زیانی نمی رساند و زودا که خداوند سپاسگزاران را پاداش دهد (ابن

هشام، ۱۳۶۱: ۳۰۶). چنین روایتی، تأکیدی بر ساده اندیشی مسلمانان آن زمان است که با شنیدن مطلبی به این روشنی، چنان واکنشی نشان دادند که گویی تا آن لحظه این آیه را نشنیده بودند. از آن لحظه به بعد همه این آیه را زمزمه می‌کردند و ورد زبان آنان گردیده بود (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۰۷ و ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۲: ۳۲۴).

اگرچه نبود رهبری در دیدگاه ابوبکر با عمر تفاوت داشت، اما آن دو در یک نکته اشتراک داشتند و آن این بود که هر دو در پیوندی تنگاتنگ، در مسیر هموار سازی جانشین قریش، مکمل یکدیگر و با هم هماهنگ بودند. یکی جامه خلافت را می‌برید و دیگری آن را می‌دوخت و هر دو مسند پیامبر را تعارف یکدیگر می‌کردند. هم چنانکه پیش تر نیز، با هم هماهنگ بودند. در قضیه خودداری کردن از حضور در لشکر اسامه، زیرا می‌خواستند در لحظه رحلت پیامبر (ص) در مدینه حاضر باشند. در همان زمان، رهبران انصار و خاصه سعد بن عباد که تماشاگر تحکات سیاسی سران دو تیره قریش یعنی تیره تیم و عدی بودند، نگران و هراسان از تبانی مهاجرین، آهنگ اجتماع در سقیفه را کردند و مانند سران قریش حرمت رهنمود پیامبر (ص) را پاس نداشتند و به خانه نشین کردن اهل بیت اقدام کردند. اگر اجتماع سقیفه پیش نمی‌آمد، سران قریش را هرگز چنان فرصتی فراهم نمی‌شد تا مردمان را دور از چشم خاندان پیامبر (ص) به رأی زدن بنشانند. اگر اجتماعی از همه مهاجران فراهم میشد، علی (ع) را فرصت احتجاج پیش می‌آمد و در آن صورت، جز آنان که انزوی آن حضرت را طراحی کرده بودند و به اجرای آن میکوشیدند، کسی در شایستگی و اولویت او تردید نمی‌کرد. از بررسی منابع چنین مینماید که نشست سقیفه طراحی شده بود و ساده اندیشی است اگر بپذیریم که افرادی همانند معن بن عدی عجلی و عویم بن ساعده به صورت تصادفی در بین راه به عمر برخورد کردند و او را از ماجرای سقیفه آگاه کردند و عمر نیز تصادفی آن خبر را به ابوبکر گفت (طبری، ۱۳۷۵: ۴: ۱۳۲۸). در روایتی که واقدی آورده است، از نقش معن در روانه کردن خلافت به طرف ابوبکر صحبت شده و این ادعا که اولویت با ابوبکر است، چون او بر جای پیامبر نماز گذارده است (ابن سعد، ۱۳۷۲: ۲: ۳۵۰-۳۶)، اما آنچه فراموش شده بود، این بود که پیامبر (ص)

در مورد جانشینی ابوبکر سخنی بر زبان نیاورده بود! واقدی این مطلب را در رد کسانی که بر آن بودند تا تعیین ابوبکر به خلافت را به پیامبر نسبت دهند، آورده و اذعان کرده است که ادعای انتصاب ابوبکر، او را به نافرمانی از پیامبر متهم میکند، زیرا اگر ابوبکر را رسول خدا به جانشینی خویش گمارده است، او را نرسد که ابوعبیده و عمر را برای جانشینی رسول الله پیشنهاد کند (ابن سعد، ۱۳۷۲: ۳۸۰۲).

هرچند، تاکنون از رازهای سقیفه پرده‌ها برداشته شده است، اما همچنان جای ابهامات و تعارضاتی وجود دارد. مثلاً در بسیاری روایت‌ها، از ابوعبیده جراح نیز نام برده شده است (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۳۲۵۰۲)، در صورتی که درگیری تنها میان مهاجرین و انصار واقع شد (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۰۷) و طبری با تکیه بر روایتی می‌نویسد: شماری از انصار یا برخی دیگر گفتند اگر سعد بن عباده به خلافت پذیرفته نشود، ما جز با علی (ع) بیعت نمی‌کنیم (طبری، ۱۳۷۵: ۱۳۲۸۰۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲۵۰۲).

ابن جوزی، تاریخ نگار سده ششم هجری قمری که منبع ادعایش را ذکر نکرده، با صراحت تأکید کرده است، سعد بن عباده، ابوبکر را دست بیعت نسایید و از حضور در جماعت آنان خودداری کرد (ابن جوزی، ۱۳۵۸: ۱۶۰۱). البته سعد آنگاه که به سخنرانی پرداخت، به نیکی میدانست که رقیبان نیرومندی را در پیش رو دارد و تردیدی نداشت که ابوبکر، عمر و ابوعبیده برای تصدی خلافت برنامه ریزی کرده‌اند، بنابراین انصار را این گونه خطاب کرد: ای گروه انصار! شما را چنان سابقه ای در دین و امتیازی در اسلام است که هیچ قبیله ای از عرب را نرسد که با شما در آن شانه به شانه شود. پیامبر خدا در میان مردم خود فزون برده سال درنگ داشتند و آنان را به پرستش خدای مهرگسترو دست کشیدن از بتان فرامی خواندند. با این همه جز شماری اندک از مردمش به او ایمان نیاوردند. به خدا سوگند نه آنان را توان حمایت از پیامبر خدا بود و نه از آیین او شناختی بایسته داشتند. آنان حتی در دفاع از خویشان خویش ناتوان بودند! سرانجام اراده خداوند بر آن تعلق گرفت که شما را با آن امتیاز، سربلند سازد. چنانکه افتخار حمایت از اسلام را به سوی شما سمت و سو دهد. با این نعمت، ویژگیتان بخشد و ایمان به خدا و پیامبر (ص)، دفاع

از آن حضرت و یارانش، عزت بخشیدن به دین خود و جهاد با دشمنانش را امتیاز شما سازد. چنین بود که شما بر بعثت ستیزان، هرچند که وابسته به شما بودند، سخت‌گیرترین بودید و بردشمن خویش از همه گرانتر می‌نمودید تا چنان شد که در برابر فرمان خداوند خواه ناخواه، در راهی راست گام زدید و دیگران خرد و سرافکنده به راه شما کشیده شدند. این شما بودید که در روند همان جریان که خدا می‌پسندید، زمین را با خون دشمن رنگین کردید و با شمشیر، عرب را از سرفروداوردن به آیین نبوی، ناگزیر ساختید! این افتخارتان بس که چون خداوند پیامبرش را به سوی خود برکشید از شما خرسند بود و چشم روشن داشت. اینک این جریان را محکم بگیرید که در مقایسه با این مردم بدان بایسته تر و شایسته تر هستید (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۳۶۸). این سخنان سعد که در آن، افتخارات انصار را برشمرده و اهالی مدینه را سرتراز قریش میدید، مورد تأیید تمامی انصار قرار گرفت تا جاییکه حتی یک تن از انصار، در برابر سخن سعد ززمه مخالفت سر نداد (ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۳۲۸.۲) اما ناگهان با حضور ابوبکر و عمر ورق برگشت و شد آنچه شد.

یعقوبی داستان سقیفه را به نحو جالب تری شرح داده است: روز وفات رسول خدا (ص)، انصار در سقیفه بنی ساعده فراهم شدند. پس سعد ابن عباده خزرجی را نشانیده دستمالی بسراو بسته، مسندی برای او دو تا کردند و خبر به ابوبکر و عمر و مهاجران رسید. پس با شتاب آمدند و مردم را از پیرامون سعد براندند و ابوبکر و عمر خطاب و ابوعبیده جراح پیش آمدند و گفتند: ای گروه انصار پیامبر خدا از ماست، پس به جانشینی او سزاورتریم؛ و انصار گفتند: از ما امیری و از شما امیری. پس ابوبکر گفت: امیران از ماست و وزیران از شماست. آنگاه ثابت ابن قیس ابن شماس که خطیب انصار بود به پاخواست و سخن گفت و برتری آنان را یادآوری کرد. پس ابوبکر گفت: شما را از بزرگواری دور نمیداریم و آنچه از برتری یادآور شدید راستی که شما اهل آن هستید.

لیکن قریش از شما به محمد سزاورترند و این عمر بن خطاب است که پیامبر خدا گفته است: خدایا دین را با او سربلند گردان؛ و این ابوعبیده بن جراح است که پیامبر خدا گفته است: امین این امت است. پس با هر کدام از این دو خواهید بیعت کنید. آن دوزیر بار نرفتند و گفتند: به خدا قسم با این که تو همسفر پیامبر

خدا و دوم دوتایی، ما بر تو پیشی نخواهیم گرفت (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۰۵۲۰).
 بر پایه این سخنان، ملاحظه می شود فقط صحبت از انصار و مهاجرین است و از بنی هاشم کسی در مکان سقیفه حضور نداشته است؛ اما یعقوبی ادامه ماجرا را شرح می دهد که با کمی تأمل در آن، میتوان به حقائق جالبی دست یافت؛ این که ابوعبیده با ابوبکر دست بیعت داد و عمر بیعت کننده دوم بود، سپس هر که از قریش همراه او بود بیعت کرد و آنگاه ابوعبیده فریاد زد: ای گروه انصار، شما نخستین یاوران بودید، پس نخستین کس نباشید که تغییر و تبدیل دهد و عبدالرحمن بن عوف برخاست و گفت: ای گروه یاران پیامبر، شما هر چند برتری داشته اید، لیکن مانند ابوبکر و عمر و علی در میان شما نیست؛ و مندرین ارقم برخاست و گفت: برتری کسانی را که نام بردی انکار نمی کنیم و در میان ایشان مردی است که اگر این امر را خواستار میشد، هیچ کس با او به نزاع بر نمیخواست. مقصود او علی ابن ابیطالب بود. پس بشیر بن سعد خزرجی برجست و نخستین کس از انصار بود که با ابوبکر بیعت کرد (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۰۵۲۱؛ طبری، ۱۳۲۷، ۴: ۱۳۷۵)

در این جا پرسشی مطرح میشود که اگر برنامه ریزی پیشین وجود نداشت یعنی اگر تبانی بین افرادی از مهاجرین با بشیر بن سعد نبود، پس چگونه بود که انصاری تابع سعد بن عباد، بدان سرعت با نماینده مهاجرین بیعت کرد؟ حتما مسأله ای بود که بیشتر انصار بدون هیچ مقاومتی، با ابوبکر دست بیعت دادند. این اشتیاق مرموز و شگفت انگیز انصار به بیعت را یعقوبی به خوبی توضیح داده است: پس از بشیر بن سعد... اسید بن حضیر خزرجی و دیگر مردمان بیعت کردند و چنان شد که مرد از روی مسند سعد بن عباده میپرید و تا آنجا رسید که سعد را لگدکوب کردند و عمر گفت سعد را بکشید خدا سعد را بکشد (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۵۲۲، ۲: ۱۳۷۵؛ طبری، ۱۳۲۸: ۴).

در این شرایط که بنی هاشم غایبان سقیفه بودند، فردی آمد و در خانه بنی هاشم را کوبید و گفت: ای گروه بنی هاشم با ابوبکر بیعت شد. پس بعضی از ایشان گفتند: با این که ما به محمد سزاوارتریم، مسلمانان با نبودن ما کاری انجام نمیدهند. عباس گفت: به پروردگار کعبه سوگند که آن را انجام دادند و مهاجران و انصار درباره علی شک نمیداشتند. پس چون از خانه بیرون آمدند،

فضل ابن عباس که زبان قریش بود گفت: ای گروه قریش با این که اهل خلافت ماییم نه شما و سرور ما از شما بدان سزاوارتر است، با شبهه کاری خلافت، برای شما راست نگردد. آنگاه عتبه بن ابی لهب برخاست و گفت: گمان نمی‌کردم که امر خلافت از بنی هاشم و در میان ایشان از ابوالحسن بگذرد، از کسی که از همه مردم در ایمان و سابقه بیشتر و به قرآن و سنت ها داناتر است. آخر کسی که پیامبر را دید و کسی که در غسل دادن و کفن کردن او، جبرئیل یورش بود. کسی که آنچه در آنهاست در اوست و خود آنان را در این شبهه ای نیست، لیکن آنچه از نیکی در اوست در دیگران نیست. پس علی نزد وی فرستاد و او را نهی فرمود (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲: ۵۲۳).

روشن است که گزارشهای تاریخی، نمی توانند محقق را به تحلیل تاریخی روش مند و دقیق برسانند؛ زیرا حلقه های مفقوده های وجود دارد که جز با توجه به تحلیل نص نمی توان آنها را کشف کرد؛ بنابراین نیاز به بهره گیری از جامعه شناسی تاریخی ضروری می نماید.

۲-۱-۲- علل مخالفت ها با جانشینی حضرت علی (ع)

واقعیت آن است که جامعه آن روزگار، به دلایلی، معرفی علی به عنوان جانشین پیامبر را بر نمی تابد و توان پذیرش آن را نداشت، چرا که نامزد خلافت را منطبق با معیار سنت و نگرش پیرسالارانه خود نمی دید. از نظر اعراب، شیخوخیت و بزرگسالی حرف اول را می زد و برای جوان باوری، نیاز به فرهنگ سازی بیشتری بود، چنانکه پیامبر اسلام (ص) نیز با این مشکل روبه رو بود. از جمله، وقتی اسامه بن زید، جوان هفده ساله را به سپهسالاری لشکر منصوب کرد تا جوان باوری را در میان اعراب جا بیندازد؛ بازم، پذیرش مردمان در برابر تصریح شخص پیامبر، همراه با مخالفت های پنهان و آشکار بود.

به علاوه، در ساختار قبیله ای اعراب، صفاتی چون: بزرگسالی، سخاوت، تواضع، شجاعت، پایداری و بردباری. معیار گزینش رهبر به شمار می آمد (آلوسی، ۱۳۴۲ ق: ۱۸۷.۲) و حتی رهبر قبیله حق نداشت از میان فرزندان و خویشانش جانشین برگزیند؛ بنابراین تعیین جانشین با نص و تصریح رهبر پیشین، در میان تازیان امری غیرمتعارف بود. در نتیجه، در مسأله جانشینی علی (ع) باید بدین نکات توجه داشت:

۱- تصور درباره جایگاه حضرت علی (ع): اعراب، حضرت محمد (ص) را پیامبری آسمانی دانسته و تشکیل دولت از سوی او را امری الهی به شمار می‌آوردند؛ پس در برابر آن، مقاومتی چندانی، نشان ندادند؛ اما طبیعی است که این دیدگاه یعنی ارتباط با خداوند، در نظر آن مردم، تنها درباره شخص پیامبر (ص) مصداق داشت و درباره جانشینانش صادق به نظر نمی‌آمد. به همین خاطر بود که در برابر تصمیمات و فرامین پیامبر، نخستین پرسش مردمان، این بود که این سخن از آن توست و یا سخن پروردگار است؟

۲- تغییرات جمعیتی: گرچه با فتح مکه، اعراب گروه گروه به اسلام روی آوردند؛ تاجاییکه سال نهم را عام الوفود لقب دادند (شهیدی، ۱۳۸۵: ۹۸) لیکن از نظر کیفی، میان مسلمانان پیش و پس از فتح مکه، تفاوت زیادی وجود داشت، زیرا بسیاری از نومسلمانان، از روی ترس یا طمع اسلام آورده و ایمان هنوز در قلوب آنها رسوخ نکرده بود؛ بنابراین تقید چندانی نسبت به فرامین دینی نداشتند. هرچند، پس از اعمال حجةالوداع، علاوه بر پنج هزار تن از مردم مدینه، ظاهراً پنج هزار نفر دیگر از مردمان مکه نیز، پای در رکاب پیامبر، او را همراهی کردند (امام، ۱۳۸۶: ۱۴). با این توصیف، به هنگام اعلام جانشینی حضرت علی (ع) در روز غدیر، بیشتر حاضران آن جمع تاریخی، ایمان کاملی نسبت به تصمیمات و فرامین پیامبر (ص) نداشتند و آمادگی پذیرش توصیه‌های آن حضرت (ص) در وجودشان، وجود نداشت.

۳- تغییرات اخلاقی: شاید یکی از بزرگترین آفات اخلاقی جامعه پس از پیامبر را بتوان منفعت طلبی دانست. جماعت با نادیده گرفتن وصیت غدیر و درحالی که حتی سقیفه نشینان، می‌دانستند که غدیری وجود داشته و انتصابی صورت گرفته است، منافع جناحی خود را لحاظ کردند و چشم بر روی حقیقت انتصاب حضرت علی (ع) بستند. از این رو، گروه انصار با ملاحظه پویش‌های قریش و مهاجرین، برای ممانعت از حذف سهم خود در سررشته داری حکومت، بی‌درنگ به جایگاه سقیفه آمدند و چنان عجولانه عمل کردند که حتی برای بهبودی رهبر بیمار قبیله شان، درنگ نکردند تا دست کم سعد بن عباده بتواند کمی بلندتر صدای خود را به گوش حاضران برساند. شوربختانه، انصاریان دیده بودند، شکستن حرمت پیامبر را به دست

مهاجرین؛ صحابه‌ایی که چنان بی پروا و قدرتمندانه بر بالین رسول خاتم به منازعه برخاسته و در مقابل خواسته اش موضع گرفتند تا بتوانند مانع از نوشتن آن نامه سرنوشت ساز شوند.

۴- جوان بودن حضرت علی (ع): این نیز، عاملی بود برای نپذیرفتن جانشینی توصیه شده پیامبر (ص). چنان که گفته شد، شیخوخیت، معیار تمیز عربان برای خان سالاری و رهبری بود. همانگونه که در عهد جاهلی، یکی از شرایط اصلی ورود به دارالندوه یا مجلس مشورتی مکیان، داشتن چهل سال سن بود. تأکید بر شاخص بزرگسالی، بعدها از سوی افرادی چون عمر به علی و یا ابن عباس گوسزد می شد (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۵: ۶۹.۱۲).

حتی، ابوعبیده جراح، از تأثیرگذاران مکی شورای سقیفه، مدتی پس از بیعت با ابوبکر، خطاب به علی (ع) گفت: و با وجود اعتراف به فضل، دینداری، دانش، سابقه، نسب و دامادی پیامبر (ص) برای علی، به وی سفارش کرد که فعلا حکومت را به ابوبکر سپرده و خود، پس از آنکه سنی از او گذشت و دارای تجربه شد، به امر حکومت بپردازد [۱]!

۵- کینه توزی نسبت به حضرت علی (ع): تردید نیست که هلاکت شماری از برجستگان قریش در جنگ های بدر و احد، به دست حضرت علی (ع)، کینه و حسد عربی را در دل شماری از مکیان نومسلمان برمی انگیخت. درحالی که هیچ گزارشی مبنی بر هلاکت سران قریش یا عرب به دست ابوبکر، عمر یا عثمان وجود ندارد. در نتیجه، قریشیان و اشراف عرب، نگاهی ملاطفت آمیز به حضرت علی (ع) نداشتند. کافی است به سخنان عثمان در هنگام معارضه با علی (ع) اشاره کنیم که گفت: من چه کنم اگر قریش شما را دوست ندارد، زیرا هفتاد نفر از آنها را در بدر کشته اید [۲]. به علاوه، پس از فتح مکه، مهاجرت به سوی مدینه شدت گرفت و روابط بین گروه مهاجرین قریشی مقیم مدینه و نومسلمانان مهاجر قریشی، رو به ازدیاد گذاشت و همین امر، احتمال همسویی و تبانی قریشیان قدیم و جدید را نشان می دهد.

۶- حسادت نسبت به حضرت علی (ع): امتیازات عالیه علی بن ابیطالب، مانند هاشمی بودن، دامادی پیامبر (ص)، محبوبیت در میان انصار و نیز ذکر فضایل بی شمار او از زبان پیامبر اسلام (ص)، باعث می شد تا حسد دیگران و

به ویژه قریشیان نسبت به امام بیشتر شده و تلاش روز افزونی را برای ممانعت از رسیدن آن حضرت به حکومت بنماید (محمدی ری شهری، ۱۴۲۱: ۷۳.۳).

۷- قاطعیت حضرت علی (ع): یکی از صفات بارز امام علی (ع)، ایستادگی او در برابر سهم خواهی و زیاده طلبی جماعت بود. هنگامی که حضرت علی (ع) با سپاهیان از مأموریت یمن بازگشت و به کاروان رسول خدا (ص) ملحق شد. منفعت جویان زیاده خواه از رفتار امام به پیامبر شکایت بردند؛ زیرا وی با کسانی که پیش از واگذاری غنایم به پیامبر (ص)، در آنها تصرف کرده بودند، به شدت برخورد کرد. چنین رویه قاطعانه ای، نشان از سرسختی کسی داشت که اگر مستقر در مسند خلافت می شد، سودجویان را زبانی سخت می رسید. در حالی که پیامبر (ص) معترف بودند: ای مردم! از علی شکایت نکنید؛ زیرا او در راه خدا سخت گیرتر از آن است که مورد شکایت واقع شود. [۳] (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۲۵۰.۴). طبعاً حمایت قاطع رسول خدا (ص) از رویه علی، برای بسیاری از مردم آن زمان خوشایند نبود و اگرچه در آن هنگام، از بدگویی حضرت علی (ع) دست برداشتند؛ اما تلاش خود برای جلوگیری از رسیدن چنین شخصی به حکومت را تشدید کردند.

در هر حال، پیامبر دوراندیش اسلام برای تثبیت جایگاه خلافت علی (ع)، تمام توان خود را به کار گرفت و در حالی که از تلاش جریان مخالف آگاه بود، نهایت کوشش خود را برای مقابله با مخالفان نصب انجام داد. نصوص تاریخی و روایی نشانگر آن است که این اقدامات، منحصر به غدیر و پس از آن نبوده و با توجه به شناخت پیامبر از خلیقات ذاتی جامعه عرب، از همان آغاز رسالت، به امر توصیه و تثبیت خلافت علی (ع) مبادرت کرد. روایاتی چون: حدیث یوم الانذار، احادیث وصایت، وراثت، خلافت، منزلت، امارت، امامت، ولایت، هدایت، عصمت، علم، سقیفه و ثقلین تنها گوشه ای از تلاش پیامبر است که در تاریخ به یادگار مانده است (محمدی ری شهری، ۱۴۲۱: ۱۲۴.۲).

۲-۲-۲- اهتمام پیامبر (ص) بر تثبیت جانشینی حضرت علی (ع)

کالبد شکافی دو جریان مهم که در فاصله میان غدیر و سقیفه اتفاق افتاد، یعنی فرماندهی سپاه اسامه و مخالفت با نگارش وصیت نامه رسول خدا (ص)، ما را با شدت اهتمام پیامبر (ص) بر تثبیت جانشینی علی (ع) و نیز

گستره تلاشهای مخالفان آشنای سازد:

۱- ماجرای مخالف خوانی با فرماندهی اسامه: انتصاب جوانی هیجده ساله (بخاری، ۱۳۸۷: ۴۰۶۲۰) به مقام فرماندهی سپاه و بی توجهی پیامبر به اعتراض صحابه و بلکه دفاع از او در مقابل طعنه مخالفان، جزاز کار انداختن مهم ترین دستاویز مخالفان جانشینی حضرت علی (ع) هیچ توجیهی نداشت؛ زیرا اسامه از جهاتی چون پیشینه مسلمانی، شرافت، شجاعت، کاردانی و تجربه، سرآمد صحابه به شمار نمی آمد و از نظر سنی حدود پانزده سال از حضرت علی (ع) کوچک تر بود. هم چنین در بسیاری از فضایل و ویژگی ها با امام علی (ع) قابل مقایسه نبود. حال، سپردن سپاهی عظیم که در آن بزرگانی مانند: ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح و نیز سران مهاجر و انصار حضور داشتند (بلاذری، ۱۱۵: ۱۳۶۷) و ناچار بودند، تحت فرماندهی این جوان کم تجربه قرار گیرند، به خوبی می توانست نیرنگ کم سن بودن حضرت علی (ع) را از دست اشخاص بهانه جو بگیرد.

هرچند برخلاف تأکید پیامبر (ص)، آنها بازهم بهانه گیری کردند. به نوشته طبری، پیامبر در محرم سال یازدهم گروهی را برای فرستادن سوی شام آماده کرد و وابسته و پسر وابسته خود اسامه بن زید بن حارثه را سالارشان کرد. پیامبر (ص) پس از فراغت از حجه التمام، سوی مدینه بازگشت و راه رفتنش مشکل شد و گروهی را برای فرستادن آماده میکرد که سالارشان اسامه بن زید بود. منافقان در این باره بگومگو کردند، اما پیامبر اعتراضشان را رد کرد و گفت: وی شایسته سالاری سپاه است... (طبری، ۱۳۱۱: ۴۰۱۳۷۵)

از سوی دیگر، دقت در ترکیب سپاه اسامه نشان می دهد که تمامی کسانی که احتمال داشت با جانشینی علی (ع) مخالفت ورزند، خاصه بزرگان مهاجرین و انصار، ملزم بودند در این سپاه شرکت نمایند (مظفر، ۱۳۷۳: ۸۱). حتی افرادی که به بهانه بیماری پیامبر (ص) از اردوگاه به مدینه بازگشتند، با جمله تأکیدی رسول خدا مبنی بر لعنت خدا بر تابنده سپاه اسامه (شهرستانی، ۱۳۶۲: ۱۴۰۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۶۵: ۵۲۰۶) روبه رو شدند. در مقابل، هیچ گزارشی مبنی بر وجوب حضور حضرت علی (ع) و یاران خاصش چون عمار، مقداد و سلمان در این سپاه نقل نشده است؛ که این خود نشانگر تمایل پیامبر (ص) به حضور

امام و یارانش در مدینه به هنگامه وفات حضرت (ص) بود تا مدینه بی هیچ مخالفتی تسلیم امام (ع) شود.

۲- ماجرای جلوگیری از نگارش وصیت: قضیه در واپسین روزهای حیات پیامبر اکرم (ص) به وقوع پیوست. در آن روزها پیامبر اکرم (ص) که از بالا گرفتن زمزمه های مخالفت با جانشینی علی (ع) نگران شده بود، دستور داد ابزار نوشتن آماده سازند تا سندی صریح و ماندگار برجای گذارد که راه را بر هر بهانه جویی بسته و از گمراهی امت جلوگیری نماید؛ اما مخالفان که این دستور را با نقشه های چند ماهه و بلکه چند ساله خود ناسازگار می دیدند، نگران شدند و با حضور بر بالین پیامبر (ص) از نگارش آن سند مهم جلوگیری کردند (زینلی، ۱۳۸۱: ۵۰). طبری چنین روایت می کند:

«روز پنجشنبه چه روزی بود! بیماری پیامبر سخت شد و گفت: لوازم بیاورید تا برای شما مکتوبی بنویسم که پس از من هرگز گمراه نشوید. کسان مجادله کردند و مجادله کردن در حضور پیامبر روانی است. گفتند چه می گوید؟ هذیان می گوید؟ از او بپرسید و از او توضیح خواستند. گفت: رهایم کنید که این حال که من دارم، از آنچه سوی آنم خوانید بهتر است» (طبری، ۱۳۷۵: ۴، ۱۳۲۰).
گرچه تاریخ دراین واقعه، تنها از یک تن از گویندگان این سخن بیشرمانه نام می برد، اما آشکار است که تنها یک نفر، آن هم بی آن که جریانی نیرومند از او پشتیبانی کند، نمی توانسته است با فرمان قائد دیانت مبین (ص) مقابله کند. از این جاست که اطمینان بیشتری به برخی نصوص روایی که در آنها به جای کلمه «قال» از واژه «قالوا» استفاده شده، پیدا می شود (مسند احمد، ۳۵۵: ۱).
به نقل از: زینلی، ۱۳۸۱: ۵۲).

۳- تطبیق دو تاریخ نگار: طبری و یعقوبی

علاقه واضح نیای یعقوبی به خاندان علی (ع) که در قضیه نجات دادن ادریس بن عبدالله و کشته شدن شخص واضح به دست هادی خلیفه عباسی و نیز نسبت رافضی دادن به او از جانب دیگر تاریخ نگاران (یعقوبی، البلدان: ۵) می تواند دلالت بر این امر نماید که خاندان واضح و یا دست کم خود وی، از شیعیان علوی بوده و جان خود را بر سر پیروی از این مرام از دست داده است. با چنین پشتوانه ای، یعقوبی تاریخ نگار نیز، همانند جدش از ارادتمندان آل

علی بود و گرایش او به تشیع، در آثارش نمایان. اشارات وی به اخبار علویان و قیامهای شیعی، به همراه اشارات صریح به احادیث نبوی در باب اهل بیت و هم چنین بیان تفصیلی تاریخ دوره خلافت امام علی (ع)، وی را طرف اعتماد شیعیان در اثبات دیدگاههای تاریخی خود در خصوص ماجرای جانشینی پیامبر (ص) ساخته است به ویژه که در نگارش تاریخ، به مدد ترکیب روایات ثقه و نقد اخبار واصله، جامع ترین گفتارها و روایات ها (یعقوبی، ۱۳۶۶: مقدمه، ۳۵۵.۱) را کنار هم قرار داده است.

از منظر شیعه، دیگر حسن کار یعقوبی، ذکر روایاتی است پیرامون وقایع و حوادثی که پیروان مذهب تسنن در آثار تاریخی خود به آن اشاره نکرده یا غفلت ورزیده اند.

منظور مطرح نکردن حوادث و رخدادهایی است که در تقویت مذهب و مرام شیعی مؤثر بوده و یا بیان آنها برای جماعت سنی مذهب ناخوشایند جلوه می کرده است. برای مثال، یعقوبی حدیث غدیر خم و حدیث ثقلین و تفسیر آن به کتاب خدا و عترت را روایت کرده و نیز نزول آیه سوم از سوره مائده [۴] را در روز نصب علی بن ابی طالب (ع) در غدیر خم تصریح کرده است (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۵۰۸.۱؛ آئینه وند، ۱۳۶۴: ۶۴).

این در حالی است که طبری افزون بر جستارهایی که خود جمع آوری کرده، از روایات تاریخی اخباریون و حتی افراد مجعول و ناشناخته نیز بهره جسته است. از این رو، تاریخ طبری صرفاً نقلی است و قسمت اعظم آن مجموعه ای از روایات گوناگون از راویان مختلف و بعضاً ناشناس است و شوربختانه، طبری مطالب را بدون در نظر گرفتن صحت و سقم روایات یا روایان ضبط کرده، بنابراین گاه دچار تناقض گفتاری نیز شده است.

مثلاً طبری در جایی مینویسد: شماری از انصار یا برخی دیگر گفتند اگر سعد بن عباده به خلافت پذیرفته نشود، ما جز با علی بیعت نمی کنیم (طبری، ۱۳۷۵: ۱۳۲۸.۴؛ ابن اثیر، ۱۳۶۵: ۳۲۵.۲)، اما در جایی دیگر گزارش می کند که: یکی از زهری پرسید: علی شش ماه با ابوبکر بیعت نکرده بود؟ گفت: نه علی بیعت کرده بود و نه هیچیک از بنی هاشم بیعت کرده بودند و چون علی دید که مردم از دور وی پراکنده شدند، با ابوبکر از در صلح درآمد و کس فرستاد که

پیش ما بیا و هیچ کس با تو نیاید که خوش نباشد. ابوبکر پیش علی رفت که بنی هاشم به نزد وی فراهم بودند، علی برخاست و چنانکه باید حمد و ثنای خدا کرد و آنگاه گفت: بازماندن ما از بیعت تو از این رو نیست که فضل تو را انکار کنیم یا خیری را که خدا سوی تو رانده به دیده حسد بنگریم؛ ولی ما را در این کار حقی بود که ما را ندیده گرفتید؛ و آنگاه علی از قرابت خویش با پیمبر و حق بنی هاشم سخن آورد و چندان بگفت که ابوبکر بگریست (طبری، ۱۳۷۵: ۴۰۱۳۳۵).

نکته این جاست که طبری اسیر تعدد و تکرر روایت های متعدد نوشتار خود بوده است. روایاتی بیشمار با منابعی متفاوت که مورخی چون او را به حدیث گویی صرف وادار می ساخته است. او حتی در مواردی مثل حدیث یوم الانذار، به کتمان حدیث یا مجمل گوئی عمدی در روایت پردازي مبادرت کرده است (عسگری، ۱۳۶۸: ۳۶)، درحالی که یعقوبی در بازگو کردن رویدادها، تلاش خود را مصروف جرح و تعدیل زنجیره روایات کرده و به تعمقی هرچند کوتاه در بیان اخبار و استناد به روایتگران سده های نخست اسلام اهتمام داشته است. البته، لازم به ذکر است که هرچند طبری به عنوان ابوالمورخین شناخته شده و کتاب مطول و مشهورش به معیاری برای استنادات تاریخ دو سده نخستین اسلام تبدیل گشته است، اما دوری وی از ذکر ماجرای انتصاب علی بن ابیطالب به جانشینی پیامبر خدا و حتی اشاره به شکایت مردم از علی و بیان تردیدآمیز پیامبر که فرمود: «ای مردم، از علی شکایت نکنید که او در کار خدا- یا گفت در راه خدا- خوشونت می کند» (طبری، ۱۳۷۵: ۴۰۱۲۷۶) گواه آن است که طبری در تاریخ نویسی ملاحظاتی داشته و برخلاف یعقوبی، عقاید مذهبی و جناحی خود را در نگارش وقایع لحاظ می کرده است.

نتیجه

پیامبرگرامی اسلام (ص) پس از بازگشت از واپسین سفر تاریخی خود به مکه و طواف عارفانه خانه معبود، مأمور به توقف در غدیر خم شد تا استمرار بعثت را با غدیر به اوج کمال برساند و نعمت را بر همگان تمام و جانشین واقعی و شایسته خود را معرفی کند؛ اما مدت کوتاهی پس از بازگشت به مدینه، برای دفع رومیان

ورفع فتنه های احتمالی، دستور اعزام لشکر به منطقه شام به فرماندهی اسامه بن زید را داد. دستوری که به دلایلی، اجرا نشد! سپس رسول خاتم درخواست لوح و قلم کرد تا آخرین وصایای خود را بنویسد، اما باز هم فرمانش انجام نشد تا سرانجام رسول خدا (ص) به دیار معبود شتافت. بی درنگ، سقیفه، مکانی که قریش در دوران جاهلیت در آن گرد هم می آمدند و با ایجاد مسجد توسط رسول خدا گرد و خاک فراموشی آن را فرا گرفته بود، دوباره کانون اجتماع سران عرب شد و با حضور جمعی از انصار و مهاجرین جانی تازه گرفت تا محل گرفتن تصمیمی باشد که با فرهنگ بعثت و ابلاغ الهی در غدیر تضاد بود.

بر پایه آنچه تاریخ نگاران بسیار، به ویژه دو تاریخ نگار مطرح یعنی یعقوبی و طبری، آن هم از دو طیف عقیدتی متفاوت، بیان داشته اند، می توان چنین نتیجه گرفت که در تشکیل سقیفه، ابتدا باید معادلات سیاسی مدینه و نقشه راه طراحانی که به سیادت تیره قریش می اندیشیده اند را، شناخت تا بتوان علل تحقق ناپذیری فرمان صادره در غدیر را واکاوی کرد؛ بنابراین، برتری طلبی قریش، اختلاف اوس و خزرج، ساده اندیشی گروه انصار، پرخاشگری عناصری از مهاجرین و توافق ضمنی مخالفان علی بر سر تکذیب جانشینی او در شکل گیری سقیفه به جای تحقق غدیر نقش اساسی داشت.

به اعتقاد نگارندگان، سقیفه میوه تلخی را برای جهان اسلام به بار آورد و خلافت قریش، رخدادشوم و زودهنگامی بود که دستاوردهای جامعه ساز پیامبر رحمت را به باد داد، همانکه رویای تحقق یافتنی پیامبر در مورد حذف معیارهای سنتی عرب و برقراری نظام شایسته سالاری را ناکام گذاشت؛ و اگر چنان نمی شد، مولود اسلام به صورت طبیعی در دامان اسلام علوی رشد می کرد و جدایی زبان بار حاکمان اسلامی مانند خلیفگان اموی از زلال معرفت بعثت به وجود نمی آمد.

برای درک بهتر قضایایی چون غدیر و سقیفه، لازم است تا با تأمل در رویکرد روایی یا انتقادی تاریخ نگاران مسلمان از طیف های مذهبی گوناگون، روند تحول تاریخ نخستین اسلام بار دیگر مورد کنکاش قرار گیرد تا مشخص گردد، دیدگاه کدام جناح در داوری حوادث تاریخ اسلام صائب تر است. به ویژه که امروزه در برخی رسانه ها و خاصه فضای مجازی، سخن به نقد تشیع و یا هتک

اسلام گفته میشود و از منبعی چون طبری برای رفع نیازهای هدفمند مغرضان و مخالفان دین حنیف استفاده به مطلوب می‌گردد.

کتابنامه:

*قرآن کریم

** نهج البلاغه. (۱۳۸۶). ترجمه محمد دشتی. تهران: موسسه انتشاراتی

زهد.

۱- آلوسی، محمد شکری. (۱۳۴۲ ق). بلوغ الارب فی احوال العرب. به کوشش محمد بهجت الاثری. مصر: مطبعه کتاب العربی.

۲- آیینه وند، صادق. (۱۳۶۴). علم تاریخ در اسلام. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳- مکتب تاریخ نگاری طبری. (۱۳۶۸). فصلنامه کیهان اندیشه. شماره ۲۵. تهران: مرداد و شهریور.

۴- ابن ابی الحدید، ابوحامد عبدالحمید. (۱۳۶۷). شرح نهج البلاغه. به کوشش محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشرنی.

۵- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۶۵). تاریخ کامل. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: علمی

۶- ابن جوزی، عبدالرحمان. (۱۳۵۸ ق). المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. حیدرآباد دکن: دائره المعارف العثمانیه.

۷- ابن سعد، کاتب واقدی. (۱۳۷۲). طبقات الکبری. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: فرهنگ و اندیشه.

۸- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۳۶۳). الامامه و السیاسه. قم: منشورات شریف رضی.

۹- ابن هشام، محمد. (۱۳۶۱). سیرت رسول الله. رفیع الدین محمد همدانی. تهران: خوارزمی.

۱۰- احمدوند، عباس. (۱۳۸۲). «نگاهی به تاریخ یعقوبی». فصلنامه آیینہ پژوهش. شماره ۸۱. مرداد و شهریور. قم. (۹۲ تا ۹۴).

۱۱- الدوری، عبد العزیز. (۱۹۸۳ م). علم التاریخ عند العرب. بیروت: دار

المشرق.

۱۲- اشپولر، برتولد. (۱۳۶۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۳- امام، سیدجلال. (۱۳۸۶). «بررسی تعداد جمعیت حاضر در غدیر»، فصلنامه تاریخ در آئینه پژوهش. سال چهارم. شماره ۴. زمستان. قم. (۵ تا ۴۲).
۱۴- امینی، عبدالحسین. (۱۳۸۶). الغدیر. ترجمه گروه مترجمان. قم: بنیاد بعثت.

۱۵- بخاری، محمدبن اسماعیل. (۱۳۸۷). صحیح بخاری. به کوشش عبدالعلی احراری. تربت جام: احمد جام.

۱۶- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر. (۱۳۸۸). الفرق بین الفرق. محمدجوادمشکور. تهران: کتابفروشی اشراقی.

۱۷- بلاذری، احمدبن یحیی بن جابر. (۱۳۶۷). انساب الاشراف. تهران: نشر نقره

۱۸- حسنی، علیاکبر. «بررسی تاریخ یعقوبی و شرح حال او». مجله درسهای از مکتب اسلام، سال ۳۷. شماره ۱۲. قم. (۵۲ تا ۵۹).

۱۹- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۵۵ م). معجم البلدان، بیروت: دارالصادر.
۲۰- دامادی، سیدمحمد. (۱۳۷۰). نکاتی از سرگذشت و آثار و شیوههای تاریخ نگاری طبری. قاسم زاده، مسعود (ویراستار). یادنامه طبری. بابلسر: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۱- رضا، محمد رشید. (بی تا). تفسیر المنار. بیروت: دارالصادر.

۲۲- روزنتال، فرانتس. (۱۳۷۵). تاریخ تاریخ نگاری در اسلام. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۳- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). تاریخ مردم ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر.

۲۴- زینلی، غلامحسین. (۱۳۸۱). نامه ای که نانوشته ماند. قم: بوستان کتاب.

۲۵- سجادی، سید صادق و هادی عالم زاده. (۱۳۷۵). تاریخ نگاری در اسلام. تهران: سمت.

- ۲۶ - سرگین، فؤاد. (۱۹۸۳ م). تاریخ التراث العربی. نقله الی العربیه د. محمود فهمی حجازی. ریاض.
- ۲۷ - شاکر، مصطفی. (۱۹۷۸ م). تاریخ العربی و المورخون. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۲۸ - شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن احمد. (۱۳۶۲). الملل و النحل. تصحیح محمد رضا جلالی نائینی. تهران: اقبال.
- ۲۹ - شهیدی، جعفر. (۱۳۸۵). تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۰ - طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- ۳۱ - عاملی، سید جعفر. (۱۳۷۲). ستیز با آفتاب. ترجمه کتاب الغدیر و المعارزون. ترجمه حسین شانه چی. تهران: علمی فرهنگی.
- ۳۲ - عسگری، سیدمرتضی. (۱۳۶۰). عبدالله بن سبا. ترجمه سید احمد فهری زنجانی و همکاران. تهران: مجمع علمی اسلامی.
- ۳۳ - ، —. (۱۳۶۸). «نقد متد تاریخ نگاری طبری». فصلنامه کیهان اندیشه. شماره ۲۵. تهران: مرداد و شهریور. (۳۲ تا ۴۱).
- ۳۴ - کلینی رازی، ابیجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۵۰). الکافی. تصحیح مقابله و تعلیق علیاکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۵ - محمدی ری شهری، محمد مهدی. (۱۴۲۱ ق). موسوعه امام علی (ع). قم: دارالحديث.
- ۳۶ - مدرس تبریزی، محمد علی. (۱۳۴۷). ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه اولقب. تبریز: چاپخانه شفق.
- ۳۷ - مسعودی، علی ابن حسین. (۱۳۶۰). مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی فرهنگی.
- ۳۸ - مظفر، محمد حسین. (۱۳۷۳). اسرار سقیفه، یک بحث جالب تاریخی. ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی. قم: مؤسسه انصاریان.
- ۳۹ - نوبختی، حسن بن محمد. (۱۳۶۱). فرق الشیعه. ترجمه محمد جواد مشکور. تهران: علمی و فرهنگی.

۴۰- یعقوبی، ابن واضح. (۱۳۵۶). البلدان. ترجمہ محمدابراہیم آیتی. تهران: بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب.
 ۴۱- ، - (۱۳۶۶). تاریخ یعقوبی. ترجمہ محمدابراہیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۸۷

پی نوشت ها

- [۱] «یا ابن عم إنک حدیث السن و هولاء مشیخه قومک ، لیس لک مثل تجربتہم و معرفتم بالامور...» (رک ، ابن قتیبہ ، ۱۳۶۳: ۲۹۱)
- [۲] «ما أصنع بکم إن کانت قریش لا تحبکم و قد قتلتم منهم یوم بدر سبعین ...» (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۵: ۲۲۰۹).
- [۳] «ای ها الناس! لا تشکوا علیا فوالله إنه لأخشن فی ذات الله (أو فی سبیل الله) من أن یشکی.»
- [۴] «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا.»

منبع: فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی، بہار ۱۳۹۳ - شماره ۳۹، سلیم، محمد نبی؛ وزیر، سید عباس؛

خلافت پس از رسول خدا(ص)

پس از رحلت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - عده ای با تشکیل سقیفه ی بنی ساعده جریان خلافت و جانشینی رسول خدا را به انحراف کشاندند و با تعیین شورا و سپس يك نفر را به عنوان خلیفه مسلمانان انتخاب کردند.

نخستین خلیفه ای که بعد از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - شورای سقیفه انتخاب کرد، ابوبکر فرزند ابوقحافه بود. وی دو سال از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - کوچکتر بود و در این که نام وی عبدالله یا عتیق بوده اختلاف نظر وجود دارد. گویا اصرار در این بوده که نام وی عبدالله است، اما در این نیز تردید نشده که وی را عتیق می نامیده اند. [۱] وی از طایفه ی بنی تیم و از جمله طوایف قریش به شمار می رود. طایفه ی بنی تیم در جاهلیت موقعیت ویژه ای نداشت، شاهد آن این که ابوسفیان

پس از روی کار آمدن ابوبکر گفت: «چه شده است که حکومت در دست کم جمعیت‌ترین و ذلیل‌ترین قریش افتاده است.» [۲] حکایتی نقل شده که ابوبکر با دُعْفَل درباره‌ی نسبش سخن می‌گفت و حاصل آن این که، طایفه‌ی بنی‌تیم ضعیف‌ترین طوایف قریش شناخته می‌شده است. [۳] یکبار نیز که ابوبکر به قیس بن عاصم گفت: چرا دخترانش را زنده بگور می‌کنند؟ او پاسخ داد: برای این که بچه‌ای همانند تو زاینده. [۴]

درباره‌ی شغل او در جاهلیت اختلاف نظر وجود دارد. کسانی که در پی دست و پا کردن موقعیتی برای وی در جاهلیت بوده‌اند، گفته‌اند که او تاجر بوده است، در حالی که در برابر، نقل‌هایی وجود دارد که شغل‌های ساده‌ای همچون شیردوشی [۵] و امثال آن را به وی نسبت داده است. نقلی دیگر حکایت از آن دارد که ابوبکر از نظر مالی گرفتار مشکل بوده، و در جاهلیت به کار معلمی و در اسلام به شغل خیاطی اشتغال داشته است. [۶]

ابوبکر در حالی که دو سال از رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، کوچکتر بوده از جمله مسلمانان نخستین دانسته شده است، گرچه بین این که اولین مسلمان بوده یا چنانکه در نقلی آمده ایمان او به اسلام پس از پنجاه نفر بوده، اختلاف نظر وجود دارد. [۷] طبیعی قضیه این است که درباره‌ی وی که نخستین خلیفه بوده این قبیل اختلاف نظرها وجود داشته باشد. شنیده نشده است که وی در طول سال‌های دعوت در مکه، گرفتار فشار خاصی شده باشد، چنانکه به همراه مهاجران حبشه نیز نرفت، اما این فرصت را یافت که شب هجرت رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، همراه آن حضرت باشد، بنا به نقلی که در مباحث مربوط به هجرت آوردیم همراهی وی بدان دلیل بود که پس از خروج آن حضرت از خانه وی نزد امام علی، علیه السلام، آمده و وقتی شنید که حضرت رفته است به دنبال ایشان رفت و به وی پیوست.

ارتباط ابوبکر با رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، پس از ازدواج آن حضرت با عایشه قوی‌تر گردید. باید توجه داشت که عایشه زنی زیرک بود و در تمام سال‌های زندگی خود می‌کوشید تا در تحولات جاری سیاسی نقشی بر عهده داشته باشد. همین امر سبب شد تا موقعیت ابوبکر تا اندازه‌ای مستحکم شود. دیدیم که چگونه علی، علیه السلام، معتقد بود که در جریان

نماز ابوبکر، عایشه نقش اصلی را عهده‌دار بوده است. در حالی است که ابوبکر هیچ مسئولیت سیاسی یا نظامی در دوره‌ی دهساله مدینه بر عهده نداشته است؛ اما توانست با درک موقعیت جناح‌های داخلی قریش و با بهره‌گیری از عناد قریشیان نسبت به امام علی . علیه السلام . و نیز با همیاری جناح‌های میانی قریش . آنان که در شمار بنی‌امیه و بنی‌هاشم نبودند . قدرت را به دست بگیرد.

ابوبکر يك شانس جدی به دست آورد و آن این بود که درست در زمانی که او خلافت را به دست گرفت موج ارتداد و مخالفت با اسلام در جزیره العرب بالا گرفت و مسلمانان که همگی اصل اسلام را در خطر دیدند در مواجهه با این وضعیت مخالفت با ابوبکر را به مصلحت ندیدند . جالب است بدانیم ، بلافاصله پس از روی کار آمدن ابوبکر، میان انصار و قریش اختلاف شد و این به خاطر شعری بود که ابوبکر به طعنه در حق انصار گفت . پس از آن انصار از ابوبکر کناره گرفتند و عمرو بن عاص نیز به تحریک قریش بر ضد آنان سخن گفت ، در برابر فضل بن عباس و سپس امام علی . علیه السلام . از انصار ستایش کردند . حسان بن ثابت به مناسبت همین حمایت علی . علیه السلام . اشعاری در ستایش امام گفت و ضمن آن به کوشش برخی از رجال قریش اشاره کرد که می‌خواهند موقعیت علی . علیه السلام . را داشته باشند . [۸] با این حال ، به محض بالا گرفتن مخالفت‌ها ، انصار که علاقمند به اسلام بودند برای سرکوبی مدعیان نبوت و دیگر مرتدین حرکت کردند .

به علاوه درباره‌ی ابوبکر باید گفت ، او شخصی محافظه کار و به مصلحت خویش می‌اندیشید و طبق گفته‌ی خویش خلافت نتیجه‌ی چرب زبانیش بود . [۹]

ابوبکر چند بار تصریح کرد که افرادی هستند که از او به خلافت سزاوارترند . وی بعد از بیعت مردم با وی در خطبه‌ای گفت: من در حالی حکومت بر شما را عهده‌دار شدم که بهتر از شما نیستم . این شاهد آن است که او بر این باور بود که لازم نیست بهترین مردم حکومت را به دست گیرد . از وی نقل شده است که عمر قوی‌تر از من است چنانکه سالم . مولای حذیفه . متقی‌تر ، [۱۰] با این حال عجیب است که اصرار داشت تا حکومت را خود در

دست داشته باشد. ابوبکر حکومت خود را «خلافه النبوه» معرفی می‌کرد، این تعبیر تضمین‌کننده‌ی جنبه‌ی دینی خلافت او بود. با این حال او خلافت خود را نه عنوان خلافت از خدا بلکه جانشینی رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، می‌دانست و خود را «خلیفه رسول الله» می‌نامید. [۱۱]

همچنین درباره‌ی او گفته شده که پدر او درباره‌ی غصب خلافت و گرفتن آن از خاندان اهل بیت، علیه السلام، معترض بود.

نخستین اقدام ابوبکر اعزام سپاه اسامه بود، سپاهی که رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، در روزهای پایانی حیات خویش آن را آماده حرکت به سمت شام کرده بود. پاره‌ای از مخالفت‌های سیاسی در پوشش کم سنی اسامه، سبب تأخیر سپاه مزبور شد، اما اکنون که مسائل به ظاهر حل شده بود، همان کسانی که بهانه‌جویی می‌کردند، به رغم موقعیت بحرانی جزیره العرب، تصمیم به اعزام سپاه اسامه گرفتند. آنان در برابر مخالفت‌هایی که با اعزام سپاه می‌شد گفتند، به هیچ روی نمی‌توان از کاری که رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، انجام داده صرف نظر کرد! ابوبکر گفت: حتی اگر بدانند که درندگان او را در مدینه خواهند خورد، این سپاه را خواهد فرستاد. [۱۲]

سپاه اسامه به سوی شام رفت و پس از چهل روز بدون درگیری بازگشت. از آنجا که رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، عمر را نیز در سپاه اسامه قرار داده بود، ابوبکر از اسامه خواست که اجازه دهد عمر نزد او بماند

پی نوشت‌ها

- [۱]. المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۲۳۸؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۸.
 - [۲]. المصنف، عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۵۱؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۷۸.
 - [۳]. مجمع الامثال، ج ۱، ص ۲۷.
 - [۴]. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۷۷.
 - [۵]. الفائق فی غریب الحدیث، ج ۴، ص ۱۲.
 - [۶]. الاقصاح، ص ۱۷۶.
 - [۷]. نک: الصحیح من سیره النبی، ج ۱، صص ۲۴۷، ۲۸۹، ۲۹۰؛ طبری (ج ۲، ص ۶۰) در نقلی که خود آن تضعیف کرده! آورده است که پیش از ابوبکر، پنجاه نفر ایمان آورده بودند.
 - [۸]. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۸.
 - [۹]. نثر الدر، ج ۲، ص ۱۳.
 - [۱۰]. نثر الدر، ج ۲، ص ۱۵.
 - [۱۱]. الاحکام السلطانیة، ابویعلی، ص ۱۷؛ به رغم این امر، خلیفه اول ضمن اولین خطبه‌ی خود گفت: و قد استخلف الله علیکم خلیفه، خداوند خلیفه‌ای برای شما گماشته تا شما را متفق و سخن شما را استوار سازد، نک: الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۳۴؛ از قول مسلمانان شام نیز آمده که ابوبکر را «خلیفه الله» می‌خواندند؛ الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۳۸ (از شامیان جز این انتظار نبود). یکبار نیز کسی او را با عنوان «یا خلیفه الله» صدا کرد، اما ابوبکر گفت: من خلیفه الله نیستم، من خلیفه رسول الله هستم، و به همین راضیم! (المصنف، ابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۴۳۳)؛ عدی بن حاتم نیز به ابوبکر گفت: ما برای اطاعت خدا، از رسول او اطاعت می‌کردیم و از تو نیز به خاطر اطاعت از رسول خدا. صلی الله علیه و آله و سلم. اطاعت می‌کنیم (کتاب الرده، ص ۶۶)، مقصود او درست در همین کلمه خلیفه نهفته است.
 - [۱۲]. تاریخ خلیفه بن خیاط، صص ۱۰۱-۱۰۰.
- رسول جعفریان. تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، ص ۳۱



نص بر امامت حضرت علی (ع)

فضل الله کمپانی



ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم واسمع بالنبی منادیا
فقال له قم یا علی واننی رضیتک من بعدی اماما و هادیا (حسان بن ثابت)
در سال دهم هجری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه حرکت و بمنظور
ادای مناسک حج عازم مکه گردید، تعداد مسلمین را که در این سفر همراه پیغمبر
بودند مختلف نوشته اند ولی مسلما عده زیادی بالغ بر چند هزار نفر در رکاب
پیغمبر بوده و در انجام مراسم این حج که به حجه الوداع مشهور است شرکت
داشتند.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله پس از انجام مراسم حج و مراجعت از مکه بسوی
مدینه روز هجدهم ذیحجه در سرزمینی بنام غدیر خم توقف فرمودند زیرا امر
مهمی از جانب خداوند بحضرتش وحی شده بود که بایستی بعموم مردم آنرا ابلاغ
نماید و آن ولایت و خلافت علی علیه السلام بود که بنا بمفاد و مضمون آیه شریفه
زیر رسول خدا مامور تبلیغ آن بود: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان
لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس. [۱] ای پیغمبر آنچه را که از
جانب پروردگارت بتو نازل شده (بمردم) برسان و اگر (این کار را) نکنی رسالت او را
نرسانیده ای و (بیم مدار که) خداوند ترا از (شر) مردم نگه می دارد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد همه حجاج در آنجا اجتماع نمایند
و منتظر شدند تا عقب ماندگان برسند و جلو رفتگان نیز باز گردند. مگر چه خبر
است؟ هر کسی از دیگری می پرسید چه شده است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله ما را در این گرمای طاقت فرسا و در وسط بیابان بی آب و علف نگهداشته و
امربه تجمع فرموده است؟ زمین بقدری گرم و سوزان بود که بعضی ها پای خود را
بدامن پیچیده و در سایه شترها نشسته بودند. بالاخره انتظار بیابان رسید و پس
از اجتماع حجاج رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد از جهاز شتران منبری
ترتیب دادند و خود بالای آن رفت که در محل مرتفعی بایستد تا همه او را ببینند
و صدایش را بشنوند و علی علیه السلام را نیز طرف راست خود نگهداشت و پس
از ایراد خطبه و توصیه درباره قرآن و عترت خود فرمود: الست اولی بالمؤمنین من
انفسهم؟ قالوا بلی، قال: من کنت مولاه فهذا علی مولاه، اللهم و ال من والاه و
عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله. [۲] آیا من بمؤمنین از خودشان
اولی بتصرف نیستم؟ (اشاره بآیه شریفه النبوی اولی بالمؤمنین من انفسهم) عرض
کردند بلی، فرمود من مولای هر که هستم این علی هم مولای اوست، خدایا

دوست او را وست بدار و دشمنش را دشمن بدار هر که او را نصرت کند کمکش کن و هر که او را واگذارد خوار و زبونش بدار.

و پس از آن دستور فرمود که مسلمین دسته بدسته خدمت آنحضرت که داخل خیمه ای در برابر خیمه پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته بود رسیده و مقام ولایت و جانشینی رسول خدا را باو تبریک گویند و بعنوان امارت بر او سلام کنند و اول کسی که خدمت علی علیه السلام رسید و باو تبریک گفت عمر بن خطاب بود که عرض کرد: بخ بخ لك يا علي اصبحت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنه. به به ای علی امروز دیگر تو امیر و فرمانروای من و فرمانروای هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ای شدی. [۳] و بدین ترتیب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بجانشینی خود منصوب نموده و دستور داد که این مطلب را حاضرین بغائبین برسانند.

حسان بن ثابت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا در مورد ولایت و امامت علی علیه السلام و منصوب شدنش در غدیر خم بجانشینی نبی اکرم صلی الله علیه و آله قصیده ای گوید و پس از کسب رخصت چنین گفت: ینادیهم یوم الغدیر نیهم بخم و اسمع بالنبی منادیا وقال فمن مولیکم و ولیکم؟ فقالوا و لم یبدوا هناك التعدادیا الهک مولانا و انت ولینا و لن تجدن منا لك الیوم عاصیا فقال له قم یا علی و اننی رضیتک من بعدی اماما و هادیا فمن کنت مولاه فهذا ولیه فکونوا له انصار صدق موالیا هناك دعا اللهم وال ولیه و کن للذی عادی علیا معادیا [۴]

روز غدیر خم مسلمین را پیغمبرشان صدا زد و با چه صدای رسائی ندا فرمود (که همگی شنیدند) و فرمود فرمانروا و صاحب اختیار شما کیست؟ همگی بدون اظهار اختلاف عرض کردند که: خدای تو مولا و فرمانروای ماست و تو صاحب اختیار مائی و امروز از ما هرگز مخالفت و نافرمانی برای خودت نمی یابی. پس بعلی فرمود یا علی برخیز که من ترا برای امامت و هدایت (مردم) بعد از خودم برگزیدم. (آنگاه بمسلمین) فرمود هر کس را که من باو مولا (اولی بتصرف) هستم این علی صاحب اختیار اوست پس شما برای او یاران و دوستان راستین بوده باشید. و آنجا دعا کرد که خدایا دوستان او را دوست بدار و با کسی که با علی دشمنی کند دشمن باش. رسول اکرم فرمود ای

حسان تا ما را بزبان ت یاری میکنی همیشه مؤید بروح القدس باشی .
 ثبوت و تواتر این خبر بحدی برای فریقین واضح است که هیچگونه جای انکار
 و ابهامی را برای کسی باقی نگذاشته است زیرا مورخین و مفسرین اهل سنت نیز
 در کتابهای خود با مختصر اختلافی در الفاظ و کلمات نوشته اند که آیه تبلیغ (یا
 ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک . . الخ) در روز هجدهم ذیحجه در غدیر
 خم درباره علی علیه السلام نازل شده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن
 ایراد خطبه فرموده است که من کنت مولاہ فعلی مولاہ [۵] ولی چون کلمه مولی
 معانی مختلفی دارد بعضی از آنان در این مورد طفره رفته و گفته اند که در این
 حدیث مولی بمعنی اولی بتصرف نیست بلکه بمعنی دوست و ناصر است یعنی
 آنحضرت فرمود من دوست هر کس هستم علی نیز دوست اوست چنانکه ابن
 صباغ مالکی در فصول المهمه پس از آنکه چند معنی برای کلمه مولی مینویسد
 میگوید: فیکون معنی الحدیث من کنت ناصرہ او حمیمہ او صدیقہ فان علیا
 یکون كذلك. [۶]

پس معنی حدیث چنین باشد که هر کسی که من ناصر و خویشاوند و دوست
 او هستم علی نیز (برای او) چنین است! در پاسخ این آقایان که پرده تعصب دیده
 عقل و اندیشه آنها را از مشاهده حقایق باز داشته است ابتداء معانی مختلفی ای
 که در کتب لغت برای کلمه مولی قید شده است ذیلامینگاریم تا ببینیم کدامیک
 از آنها منظور نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. کلمه مولی بمعنی
 اولی بتصرف و صاحب اختیار، بمعنی بنده، آزاد شده، آزاد کننده، همسایه، هم
 پیمان و همقسم، شریک، داماد، ابن عم، خویشاوند، نعمت پرورده، محب و ناصر
 آمده است. بعضی از این معانی در قرآن کریم نیز بکار رفته است چنانکه در سوره
 دخان مولی بمعنی خویشاوند آمده است: یوم لا یعنی مولی عن مولی شیئا. و در
 سوره محمد صلی الله علیه و آله کلمه مولی بمعنی دوست بوده. وان الکافرین لا
 مولی لهم. و در سوره نساء بمعنی هم عهد آمده چنانکه خداوند فرماید: و لكل
 جعلنا موالی. و در سوره احزاب بمعنی آزاد کرده آمده است: فان لم تعلموا آباءهم
 فاحوانکم فی الدین و موالیکم (عتقائکم) [۷]

از طرفی بعضی از این معانی درباره پیغمبر اکرم صدق نمی کند زیرا آن حضرت
 بنده و آزاد کرده و نعمت پرورده کسی نبود و با کسی نیز هم قسم نشده بود برخی

از آنکلمات هم احتیاج بتوصیه و سفارش نداشت بلکه گفتن آنها نوعی سخریه بشمار میرفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن شدت گرما وسط بیابان مردم را جمع کند و بگوید من پسر عموی هر کس هستم علی هم پسر عموی اوست، یا من همسایه هر که هستم علی هم همسایه اوست و هکذا... همچنین قرائن حال و مقام نیز بکار بردن کلمه مولی را بمعنی دوست و ناصر که دستاویز اکثر رجال اهل سنت است اقتضاء نمی‌کند زیرا مدلول و مفاد آیه تبلیغ با آن شدت و تهدید که می‌فرماید اگر این کار را بجا نیاوری مثل اینکه وظائف رسالت را انجام نداده‌ای می‌رساند که مطلب خیلی مهمتر و بالاتر از این حرفها است که پیغمبر در آن بیابان گرم و سوزان توقف نموده و مردم را از پس و پیش جمع کند و بگوید من دوست و ناصر هر که هستم علی هم دوست و ناصر اوست،

تاژه اگر مقصودش این بود در اینصورت بعوض مردم باید بعلی می‌گفت که من محب و ناصر هر که هستم تو هم محب و ناصر او باش نه مردم، و اگر منظور جلب دوستی مردم بسوی علی بود در اینصورت هم باید می‌گفت هر که مرا دوست دارد علی را هم دوست داشته باشد ولی این سخنان از مضمون جمله: من کنت مولاة فهذا علی مولاة بدست نمی‌آید گذشته از اینها گفتن این مطلب ترس و وحشتی نداشت تا خداوند اضافه کند که من ترا از شر مردم (منافق) ننگه می‌دارم. از طرفی تخصیص بلا مخصص کلمه مولی از میان تمام معانی آن بمعنی محب و ناصر بدون وجود قرینه باطل و بر خلاف علم اصول است در نتیجه از تمام معانی مولی فقط (اولی بتصرف و صاحب اختیار) باقی میماند و این تخصیص علی‌رغم عقیده اهل سنت بلا مخصص نیست بلکه در این مورد قرائن آشکاری وجود دارد که ذیلا بدانها اشاره می‌گردد.

اولا عظمت و اهمیت مطلب دلیل این ادعا است که خداوند تعالی با تاکید و تهدید می‌فرماید اگر این امر را بمردم ابلاغ نکنی در واقع هیچگونه تبلیغی از نظر رسالت نکرده‌ای و این خطاب مؤکد می‌رساند که مضمون آیه درباره جعل حکمی از احکام شرعی نبوده بلکه امری است که تالی تلومقام رسالت است، در اینصورت باید مولی بمعنی ولایت و صاحب اختیار باشد تا همه مسلمین از آن آگاه گردند و بدانند که چه کسی پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله مسند او را اشغال خواهد کرد مخصوصا که این آیه در غدیر خم نزدیکی جحفه نازل شده است تا پیغمبر پیش

از اینکه حجاج متفرق شوند آنرا بهمه آنان ابلاغ کند زیرا پس از رسیدن بحجفه مسلمین از راههای مختلف بوطن خود رهسپار میشدند و دیگر اجتماع همه آنان در يك محل امکان پذیر نمیشد و البته این فرمان از چند روز پیش به پیغمبر صلی الله علیه و آله وحی شده بود ولی زمان دقیق ابلاغ آن تعیین نگردیده بود و چون آنحضرت مخالفت گروهی از مسلمین را با علی علیه السلام بعلت کشته شدن اقوام آنها در جنگها بدست وی میدانست لذا از ابلاغ جانشینی او بیم داشت که مردم زیر بار چنین فرمانی نروند بدین جهت خداوند تعالی او را در غدیر خم مامور بتوقف و ابلاغ جانشینی علی علیه السلام نمود و برای اطمینان خاطر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله اضافه فرمود که مترس خدا ترا از شر مردم نگه می دارد. ثانیاً رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از اینکه بگوید: من کنت مولا فرمود: الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ یا الست اولی بکم من انفسکم؟ آیا من بشما از خود شما اولی بتصرف نیستم؟ همه گفتند بلی آنگاه فرمود: من کنت مولا فهذا علی مولا قرینه ای که بکلمه مولی معنی اولی بتصرف و صاحب اختیار میدهد از جمله اول کاملاروشن است و سیاق کلام میرساند که مقصود از مولی همان اولویت است که پیغمبر نسبت بمسلمین داشته و چنین اولویتی را بعدا علی علیه السلام خواهد داشت.

ثالثاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از ابلاغ دستور الهی در مورد جانشینی علی علیه السلام چنانکه در صفحات پیشین اشاره گردید بمسلمین فرمود: سلموا علیه بامر المؤمنین [۸]. یعنی بعلی علیه السلام بعنوان امارت مؤمنین سلام کنید و چنانچه مقصود از مولی دوست و ناصر بود می فرمود بعنوان دوستی سلام کنید و سخن عمر نیز که بعلی علیه السلام گفت مولای من و مولای هر مرد مؤمن و زن مؤمنه شدی ولایت و امارت آنحضرت را می رساند.

رابعا علاوه بر کتب شیعه در اغلب کتب معتبر و مشهور تسنن نیز نوشته شده است که پس از ابلاغ فرمان الهی و دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله که عرض کرد اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله خداوند این آیه را نازل فرمود: ایوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا. [۹] یعنی امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما اتمام نمودم و پسندیدم که دین شما اسلام باشد. و مسلم است که موجب اکمال

دین و اتمام نعمت ولایت و امامت علی علیه السلام است چنانکه پیغمبر فرمود:
 الله اکبر! علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضی الرب برسالتی و ولایه علی بن
 ابیطالب بعدی. [۱۰] (الله اکبر بر کامل شدن دین و اتمام نعمت و رضای پروردگار
 برسالت من و ولایت علی پس از من.)

خامسا پیش از آیه مزبور که مربوط با کمال دین و اتمام نعمت است خداوند
 فرماید: الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون. یعنی کفار و
 مشرکین که همیشه در انتظار از بین رفتن دین شما بودند امروز نا امید شدند
 پس، از آنها نترسید و از من بترسید زیرا آنان چنین می پنداشتند که چون پیغمبر
 اولاد ذکور ندارد که بجایش نشیند لذا پس از رحلت او دینش نیز از میان خواهد
 رفت و کسی که بتواند پس از او این دین را رهبری کند وجود نخواهد داشت ولی
 در آن روز که علی علیه السلام بفرمان خدای تعالی از جانب رسول خدا بجانشینی
 وی منصوب گردید این خیال و پندار مشرکین باطل و تباه گردید و دانستند که
 این دین دائمی و همیشگی است و این آیه و دنباله آن که مربوط با کمال دین
 و اتمام نعمت است آیه سوم سوره مائده بوده و با آیه تبلیغ (یا ایها الرسول بلغ ما
 انزل الیک من ربک . . .) که آیه ۶۷ همان سوره ست بنحوی با هم ارتباط دارند و از
 اینجاست نتیجه میگیریم که مقصود از مولی در کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله ولایت
 و جانشینی علی علیه السلام بود نه بمعنی محب و ناصر. [۱۱]

سادسا از تمام معانی مختلفه که برای کلمه مولی دلالت دارند فقط (اولی
 بتصرف) معنی حقیقی آنست و معانی دیگر از فروع این معنی بوده و مجاز میباشند
 که نیازمند باضافه قید دیگر و محتاج بقرینه اند و از نظر علم اصول حقیقت مقدم
 بر مجاز میباشد بنا بر این کلمه مولا در این حدیث بمعنی صاحب اختیار و اولی
 بتصرف است. سابعاً چنانکه قبلاً اشاره گردید پس از انجام این مراسم حسان بن
 ثابت قصیده ای سرود و معنی مولی را کاملاً حلاجی نموده و توضیح داد که بعدها
 جای اشکال و ایراد برای مغرضین باقی نماند آنجا که گوید: فقال له قم یا علی و
 اننی رضیتک من بعدی اماما و هادیا در این بیت از قول پیغمبر میگوید که فرمود یا
 علی برخیز که من پسندیدم ترا بعد از خود (برای امت) امام و هدایت کننده باشی.
 اگر مولا بمعنی دوست و ناصر بود پیغمبر به حسان اعتراض می کرد و میفرمود من
 کی گفتم علی امام و هادی است گفتم علی دوست و ناصر است ولی می بینیم

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها اعتراض نکرد بلکه فرمود همیشه مؤید بروح القدس باشی و قصیده حسان و اشعار دیگران که در اینمورد سروده اند در کتب معتبر اهل سنت قید شده است.

بعضی از علماء اهل سنت که درین بست گیر کرده و تا حدی منصف بوده اند ناچار با اهمیت مطلب اقرار نموده و صریحا اعتراف کرده اند که در آنروز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علی را بولایت و جانشینی خود منصوب نمود چنانکه سبط ابن جوزی در تذکره پس از شرح معانی کلمه مولی و انتخاب معنای اولی بتصرف بقرینه الست اولی بالمؤمنین من انفسهم مینویسد: و هذا نص صریح فی اثبات امامته و قبول طاعته. [۱۲] و این خود نص صریح در اثبات امامت علی و قبول طاعت او می باشد.

پی نوشت ها

- [۱] . سوره مائده آیه ۶۷ .
- [۲] . بحار الانوار جلد ۳۷ ص ۱۲۳ نقل از معانی الاخبار- مناقب ابن مغزالی ص ۲۴- شواهد التنزیل جلد ۱ ص ۱۹۰- فصول المهمه ص ۲۷ و سایر کتب فریقین .
- [۳] . ارشاد مفید جلد ۱ باب دوم فصل ۵۰- الغدیر جلد ۱ ص ۴ و ۱۵۶- مناقب ابن مغزالی ص ۱۹ و کتب دیگر .
- [۴] . روضه الواعظین جلد ۱ ص ۱۰۳- احتجاج طبرسی جلد ۱ ص ۱۶۱- ارشاد مفید و کتب دیگر .
- [۵] . فصول المهمه ابن صباغ ص ۲۵- شواهد التنزیل جلد ۱ ص ۱۹۰- مناقب ابن مغزالی ص ۱۶- ۲۷- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۳۶۲- ذخائر العقبی ص ۶۷- ینابیع الموده ص ۳۷- تفسیر کبیر فخر رازی و تفاسیر و کتب دیگر .
- [۶] . فصول المهمه ص ۲۸ .
- [۷] . وجوه قرآن ص ۲۷۸ .
- [۸] . بحار الانوار جلد ۳۷ ص ۱۱۹ نقل از تفسیر قمی ص ۲۷۷- ارشاد مفید و کتب دیگر .
- [۹] . شواهد التنزیل جلد ۱ ص ۱۹۳- مناقب ابن مغزالی شافعی- الغدیر جلد ۱
- [۱۰] . بحار الانوار جلد ۳۷ ص ۱۵۶- شواهد التنزیل جلد ۱ ص ۱۵۷ .
- [۱۱] . برای توضیح بیشتر بجلد ۵ تفسیر المیزان مراجعه شود .
- [۱۲] . تذکره ابن جوزی چاپ قدیم باب دوم ص ۲۰ .

فضل الله کمپانی - علی کیست؟، ص ۵۹

وَمَا كُنَّا
مِنكُمْ
وَمَا كُنَّا
مِنكُمْ
وَمَا كُنَّا
مِنكُمْ

آیه تبلیغ

پرسش:

آیا برای آیه «تبلیغ»، شان نزول دیگری غیر از ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) نقل کرده اند؟

پاسخ اجمالی:

آیه «تبلیغ» ناظر به سه ویژگی مهم است؛ ۱- عدم ابلاغ آن برابر است با عدم رسالت الهی. ۲- آیه درسوره «مائده» است که آخرین سوره ای است که بر پیامبر(ص) نازل شده، زمانی که تمام ارکان مهم اسلام تبیین شده بود. ۳- بعضی در برابر آن، موضع گیری سختی داشته اند تا جایی که امکان خطر جانی برای پیامبر(ص) بود؛ لذا قرآن تاکید می کند که تو را از خطرات احتمالی مردم حفظ می کنیم. با توجه به این سه ویژگی، منظور آیه تنها ابلاغ خلافت و جانشینی پیامبر(ص) است و هر تفسیر دیگری بی تناسب است. پاسخ تفصیلی: خداوند در آیه ۶۷ سوره مائده می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ (ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، به طور کامل [به مردم] ابلاغ کن؛ و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده ای. خداوند تو

را از [خطرات احتمالی] مردم، حفظ می کند؛ و خداوند، گروه کافران [لجوج] را هدایت نمی کند).

اگر ما از تمام روایاتی که درباره شان نزول «آیه تبلیغ» و همچنین روایاتی که درباره داستان غدیر آمده است صرف نظر کنیم و تنها به محتوای خود آیه و آیات بعد از آن، نظر دقیق بیفکنیم می توانیم از عمق این آیات وظیفه خود را در برابر مساله خلافت و جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) روشن سازیم.

توضیح اینکه: آیه فوق با تعبیرات مختلفی که در آن وارد شده نشان می دهد که ناظر به مساله ای است که دارای سه ویژگی مهم بوده است:

۱. مساله ای که از نظر اسلام فوق العاده اهمیت داشته است تا آنجا که به پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور داده می شود آن را ابلاغ کند و اگر ابلاغ نکند رسالت پروردگار را ابلاغ نکرده است! و به تعبیر دیگر چیزی بوده است هم سنگ مساله نبوت، که اگر انجام نشود رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله) ناتمام می ماند! «وَأَنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا تَلِغَتْ رِسَالَتَهُ».

بدیهی است منظور این نیست که این، یک دستور الهی معمولی بوده و هر دستور الهی ابلاغ نشود رسالت او ابلاغ نشده است؛ زیرا این سخن از قبیل توضیح واضح است و نیازی به بیان ندارد؛ در حالی که ظاهر آیه این است که مساله مورد نظر دارای اهمیت ویژه ای است که با کیان رسالت و نبوت گره خورده است.

۲. این مساله حتماً مربوط به نماز و روزه و حج و جهاد و زکات و امثال آن از ارکان تعلیمات اسلام نبوده است؛ چرا که آیه در سوره «مائده» است و می دانیم سوره «مائده» آخرین سوره ای است که بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نازل شده. یا از آخرین سوره ها است. یعنی در اواخر عمر پربار پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بوده که قبل از آن تمام ارکان مهم اسلام تبیین شده بود. (۱)

۳. تعبیرات آیه نشان می دهد که مساله مورد نظر آیه، مساله ای بوده است که بعضی در برابر آن موضع گیری سختی داشته اند تا آنجا که ممکن بوده است، جان پیامبر (صلی الله علیه وآله) به خاطر آن به خطر بیفتد و لذا خداوند حمایت خاص خود را از پیامبرش در این مورد به خصوص، اعلام می دارد و به او می فرماید: (خداوند تو را از مردم [و خطرات احتمالی آنها] محفوظ می دارد)؛ «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». سپس در پایان آیه تاکید می کند: (خداوند جمعیت کافران را هدایت

نمی کند؛ «وَاللّٰهُ لَیْهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِیْنَ». و این تعبیر خود نشانه دیگری بر موضع گیری های منفی جمعی از مخالفان است.

مجموع این جهات سه گانه که به خوبی از آیه به دست می آید نشان می دهد که منظور از آن، چیزی جز ابلاغ خلافتو جانشینی پیامبر(صلی الله علیه وآله) نبوده است.

آری تنها چنین چیزی می تواند در اواخر عمر پیامبر(صلی الله علیه وآله) مورد بحث و دقتی این چنین باشد؛ نه سایر ارکان اسلام که تا آن وقت تبیین شده بود و چنین چیزی است که می تواند هم سنگ و هم طراز رسالت باشد و چنین چیزی بوده که اظهار آن ممکن بوده است مخالفت هایی را برانگیزد و بیم خطراتی در آن بوده است.

هر تفسیر دیگری جز آنچه مربوط به مساله ولایت و امامت و خلافت است برای آیه بالا گفته شود، با آن تناسبی ندارد.

اگر شما تمام کلمات مفسرانی را که خواسته اند محتوای آیه را به سوی مسائل دیگر منحرف کنند مشاهده کنید؛ می بینید هیچ یک نتوانسته اند مطلبی که در خور تأکیدات آیه باشد ارائه دهند و در واقع از تفسیر آن باز مانده اند. (۲) پی نوشت: (۱). فخر رازی در ذیل این آیه می گوید: اصحاب آثار (راویان حدیث و سیره نویسان) نوشته اند هنگامی که آیه فوق نازل شد؛ پیامبر(صلی الله علیه وآله) بعد از نزولش بیش از ۸۱ یا ۸۲ روز در قید حیات نبود؛ در مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۸۸، [سوره مائده، آیه ۳] در تفسیر المنار و بعضی از کتب دیگر نیز آمده است که تمام سوره «مائده» در حجه الوداع نازل شده (تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، محمد رشید بن علی رضا، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۰، ج ۶، ص ۹۶) البته بعضی درباره عدد روزهای فوق، نیز کمتر نقل کرده اند.

پی نوشت ها

(۲). گردآوری از کتاب: پیام قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ش، چاپ نهم، ج ۹، ص ۱۸۹.

روش فریقین
در تفسیر
آیه اکمال

این تحقیق با نگرش توصیفی-تحلیلی، به بررسی روش مفسران در تفسیر آیه اکمال در تفاسیر: التبیان، روض الجنان، البرهان و المیزان از شیعه و تفاسیر: جامع البیان، مفاتیح الغیب، روح المعانی و المنیر از اهل سنت پرداخته است.

چکیده

آیه ۳ سوره مائده یکی از آیات مورد بحث در تفاسیر فریقین است. بررسی رویکرد مفسران در تفسیر این آیه به روشنی بیانگر آن است که مفسران برای بازکاوی و فهم مدالیل کلام الهی از روش های مختلفی بهره جسته و در این زمینه از روش و الگوی مشخصی پیروی نکرده اند بلکه هرکدام براساس مبانی و اصول مورد پذیرش در نزد خود به روشی روی آورده اند. این تحقیق با نگرش توصیفی-تحلیلی، به بررسی روش مفسران در تفسیر آیه اکمال در تفاسیر:

التبیان، روض الجنان، البرهان والمیزان از شیعه و تفاسیر: جامع البیان، مفاتیح الغیب، روح المعانی و المنیر از اهل سنت پرداخته است. بررسی‌ها نشانگر آن است که در میان تفاسیر فریقین تفسیر المیزان از جهت غنای مباحث و در نظر گرفتن جوانب مختلف و نقد و بررسی آنها و ارائه نظر مختار مبتنی بر آیات قرآن جایگاه ممتازی دارد.

واژگان کلیدی

آیه ۳ سوره مائده، آیه اکمال، تفاسیر فریقین، روش تفسیری.

طرح مسئله

تفسیر قرآن به عنوان تلاشی برای فهم معانی نهفته قرآن دانشی است که از چندین جهت: مبانی (اصول)، قواعد (ضوابط)، منابع (مصادر - مآخذ) و روش شناسی، قابلیت بررسی و تأمل دارد.

منظور از مبانی «اصول بنیادینی» است که هرگونه موضع‌گیری در خصوص آنها موجودیت تفسیر و یا قواعد روش تفسیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نظیر مسئله اعجاز قرآن و ابعاد آن و بحث مصونیت قرآن. (بابایی، ۱۳۸۵: ۳) به عبارتی دیگر هر مفسری مبتنی بر این پیش‌فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی، قلمرو و گستره روش و قواعد و گرایش تفسیر خود را ترسیم و به تفسیر قرآن می‌پردازد. (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۳۱)

قواعد یا ضوابط تفسیر نیز، کبرای قیاس یا حکم کلی هستند که به هنگام تفسیر، بر امور جزئی تطبیق داده می‌شوند؛ نظیر قاعده ارجاع متشابه به محکم و قاعده جری و تطبیق، این قواعد برخاسته از مبانی و منابع تفسیری هستند و از این رو نزد مفسران متفاوت می‌باشند (مودب، ۱۳۸۶: ۳۱ - ۳۰). برخی در تعریف قواعد آن را راهکارهای کلی دانسته‌اند که هرگاه مفسر در مراجعه به اصول تفسیر بر سر دو راهی یا چند راهی قرار گیرد و به صحت هیچ کدام یقین نداشته باشد به اتکاء آنها یکی از این راه‌ها را برمی‌گزیند. (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

منابع تفسیر که از آن با عنوان مآخذ و مصادر نیز یاد می‌شود به اموری اطلاق می‌گردد که اطلاعات و داده‌هایی که با مفاد آیات تناسب محتوایی دارد را در

اختیار مفسر قرار می دهد و معانی آیات و مفاد واژگان به کار رفته در آن را روشن می کند. (بابایی ۱۳۸۵: ۲۶۱)

هر علمی دارای سه رکن عمده موضوع، هدف و روش است. در این میان، روش از جایگاه برجسته ای برخوردار است به نحوی که اختلاف در آن به اختلاف در کل تفسیر می انجامد. (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۵-۱۴۴) روش در لغت به معنای راه روشن و آشکار آمده است و در اصطلاح «روش» منهج و طریقه ای است که مفسر برای بازکاوی و فهم مدالیل کلام الهی از آن بهره می گیرد. روش ها برخاسته از مبانی تفسیری اند و ارتباط فراوانی نیز با منابع دارند. به عنوان مثال اگر مفسری بهترین ابزار و منبع در تفسیر را روایت معصوم بدانند روش تفسیری وی اثری یا روایی خواهد بود، اما اگر مفسری قرآن را به عنوان بهترین منبع بپذیرد، روش او قرآن به قرآن خواهد شد. (مودب، ۱۳۸۶: ۳۲)

تفاسیر در فهم و استنباط مدلول کلام الهی از روش و الگوی مشخصی تبعیت نکرده اند و براساس مبانی و اصول بنیادین مفسران، آنها از روشهای مختلف بهره گرفته اند. این تحقیق بر آن است تا هشت تفسیر از تفاسیر پر اهمیت فریقین را با رهیافت تطبیقی و با نگرشی توصیفی. تحلیلی از جهت روشی مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. به جهت افزایش دقت، بررسی روش تفسیری تفاسیر یاد شده در ارتباط با آیه سوم سوره مبارکه مائده که به آیه «اکمال» معروف است، محدود خواهد شد. تفاسیر یاد شده که چهار مورد آنها از تفاسیر شیعی است به ترتیب تاریخی عبارتند از:

۱. التبیان فی تفسیر القرآن؛ از شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)

۲. روض الجنان و روح الجنان؛ از ابوالفتوح رازی (قرن ششم)

۳. البرهان فی تفسیر القرآن؛ از سید هاشم بن سلیمان حسینی بحرانی (۱۱۰۷ ق)

۴. المیزان فی تفسیر القرآن؛ از سید محمد حسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق)

چهار مورد دیگر نیز که از تفاسیر اهل سنت است به ترتیب تاریخی عبارتند از:

۱. جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ از ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)

۲. مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)؛ از ابوعبدالله محمد بن عمر طبرستانی رازی

معروف به فخر رازی (م ۶۰۲ ق)

۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ از شهاب الدین سید محمود آلوسی
بغدادی (م ۱۲۷۰ ق)

۴. المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج؛ از وهبه بن مصطفی الزحیلی
برای رسیدن به این منظور، در ابتدا گزارشی از تفاسیر درباره آیه اکمال ارائه
خواهد شد و سپس مبتنی بر آن گزارش، تحلیلی در ارتباط با روش‌ها ارائه
می‌گردد. در این تحلیل به سؤال‌های زیر توجه خواهد شد:

۱. آیا در تفسیر آیه از قرائت‌شناسی بهره گرفته شده است؟
۲. آیا مفسر در تفسیر آیه به ارائه تبیین واژگان می‌پردازد؟
۳. آیا زبان‌شناسی در تفسیر مفسران فوق‌الذکر مورد توجه قرار گرفته است؟
۴. آیا در تفسیر آیه به شأن نزول توجه شده است؟
۵. بررسی سبب نزول چه جایگاهی در تفسیر آیه دارد؟ (۱)
۶. توجه به سیاق آیات چه جایگاهی در این تفاسیر دارد؟
۷. آیا تأویلی درباره این آیه در این تفاسیر ارائه شده است؟
۸. بحث روایی چه جایگاهی در این تفاسیر دارد؟

الف) تفاسیر شیعه

۱. التبیان فی تفسیر القرآن؛ تألیف شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)
شیخ طوسی از عالمان برجسته شیعه است و همین امر از جمله عواملی است
که تفسیر وی را که به زبان عربی نگاشته شده و شامل تمامی آیات می‌باشد از
اهمیت خاصی برخوردار کرده است. التبیان از نخستین تفسیرهایی است که
در بردارنده‌گرایی‌های متعدد در تفسیر قرآن است. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۰) نکات
مورد توجه در تفسیر آیه اکمال در این تفسیر بدین شرح است:

۱. شیخ طوسی در ابتدای تفسیر این آیه با توجه به قواعد زبان عربی «الیوم»
را منصوب بنابر ظرفیت دانسته که عامل آن فعل «یئس». فعل مضارع بروزن
یفعَل. می‌باشد. (طوسی، بی تا: ۳ / ۴۳۴)

۲. مفسر محترم پس از آن به اختلاف قرائت در مورد «یئس» می‌پردازد.

(همان)

۳. آنگاه با بیان معانی کلمه‌های «دین» و «یئس» به واژه‌شناسی می‌پردازد

و سپس «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» را برآن اساس تفسیر می کند. (همان)

۴. در مرحله بعدی، شیخ طوسی به بیان دو دیدگاه درباره مصداق «الیوم» می پردازد. دیدگاه اول از ابن عباس، السدی، عطا، مجاهد، ابن جریح و ابن زید است که در آن «الیوم» را روز جمعه می داند. شیخ طوسی بدون آنکه به بحثی در ارتباط با این اقوال بپردازد از آنها می گذرد. (همان)

۵. در ادامه درباره «فلاتخشوهم» می نویسد که با این خطاب، خدای متعال، مؤمنان را از ترس کفار و غلبه آنها بر دینشان نهی کرده است. (همان: ۴۳۶)

۶. شیخ طوسی در تفسیر «الیوم اکملت لکم دینکم» به سه دیدگاه اشاره می کند. دیدگاه اول از ابن عباس، سدی و اکثر مفسران است که اکمال دین را به معنای اکمال فرائض و حدود، امر و نهی و حلال و حرام الهی دانسته اند. دیدگاه دوم مراد از اکمال دین را اکمال امر حج دانسته است و دلیل این امر نیز به نقل از طبری آن است که آخرین آیه نازل شده بر پیامبر در مورد «کلاله» می باشد از این رو اکمال نمی تواند ناظر به اکمال فرائض باشد. افرادی چون زجاج نیز معتقدند که مراد از اکمال دین، کفایت از ترس دشمن و پیروزی بر آنها می باشد. (همان)

۷. شیخ طوسی بعد از ذکر هر دیدگاه نظر خویش را نیز به اجمال بیان می دارد و برای روشن تر شدن بحث، سؤال و جواب های احتمالی نیز مطرح می نماید. (همان)

۸. شیخ طوسی با ارائه روایتی از صادقین (علیه السلام) مراد از «الیوم» را روز غدیر خم دانسته که با نصب امام علی (علیه السلام) دین به اکمال رسیده است. (همان)

روش تفسیری شیخ طوسی

شیخ طوسی در تفسیر آیه از واژه شناسی، زبان شناسی و مباحث مربوط به اختلاف قرائات استفاده کرده است اما برای هیچ کدام از مباحث یاد شده از عنوان مستقل، بهره نبرده است. وی به دقت اقوال موجود در ارتباط با آیه را ذکر کرده و به جهت روشن شدن بیشتر بحث برخی از سؤال های محتمل

را مطرح می‌نماید و بدان‌ها نیز پاسخ می‌دهد، اما به نظر می‌رسد که وی در نهایت جمع‌بندی مشخصی در این باره ندارد. به عنوان مثال مشخص نمی‌کند که به نظر ایشان مراد از «الیوم» چه روزی است و دلایل ایشان در این زمینه چیست؟ التبیان در ذیل این آیه بحث‌های روایی نیز دارد.

۲. روض الجنان و روح الجنان؛ تألیف ابوالفتح رازی (قرن ششم)

این تفسیر به زبان فارسی نگاشته شده و شامل تمامی آیات قرآن می‌باشد. در این تفسیر به مباحث کلامی، لغوی، قرائات، روایات و مباحث فقهی پرداخته شده است. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۲) نکات مورد توجه در تفسیر آیه مورد بحث بدین شرح است:

۱. در ابتدای تفسیر آیه به چگونگی خطاب خداوند در این آیه اشاره می‌شود که «حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ الْمَيْتَهُ وَ...» به نحو «مالم یسم فاعله» (مجهول) است و در قرآن از این نوع خطاب بسیار است. (رازی، ۱۴۰۸: ۶ / ۲۳۴)
۲. سپس وی به واژه‌شناسی دو کلمه «المیت» و «الدم» پرداخته و در ادامه و در جای خود به واژه‌شناسی کلمات مشکل نظیر «المتردیه» نیز پرداخته و اختلاف قرائت موجود درباره «میت» را بیان می‌دارد. (همان: ۲۳۵-۲۳۴)
۳. در بخش دیگر، به سبب نزول آیه اشاره می‌شود. (همان: ۲۳۵)
۴. در ادامه مفسر بحث فقهی مبسوطی را با ذکر اقوال مختلف و روایات وارده مطرح می‌کند. (همان: ۲۴۳-۲۳۵)
۵. در برخی موارد برای توضیح بیشتر بحث، از اشعار نیز بهره می‌گیرد. به عنوان مثال برای توضیح معنای کلمه «استقسم» در روایت نبوی، بیت شعری را به عنوان شاهد می‌آورد. (همان: ۲۴۴)
۶. از قواعد صرف و نحوی نیز در تفسیر آیات کمک می‌گیرد. به عنوان مثال تفسیر عبارت «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» را با این عبارت آغاز می‌کند که «الیوم نصب بر ظرف است و عامل در او یئس ...» (همان)
۷. بلافاصله پس از عبارت فوق و بدون هیچ مقدمه‌ای بیان می‌کند که مراد از «الیوم» روزی معینی نیست. (همان)
۸. در مرحله بعد، رازی به دیدگاه‌های مختلف در مصداق‌شناسی «الیوم» اشاره می‌کند و به روز عرفه از حجه الوداع که عرب‌های زیادی به اسلام

درآمدند، روز جمعه و خطبه پیامبر(صلی الله علیه و آله) درحالی که مشرکی در جمع نبود، روز غدیر خم و در این مرحله، اشاره مختصری به وقایع روز غدیر خم می نماید. (همان: ۲۴۵، ۲۴۴)

۹. در تفسیر «الیوم اکملت لکم دینکم» به اقوال مختلف درباره این روز مانند روز عرفه حجه الوداع و اتمام امر تشریح فرائض، اتمام حج و تخصیص سازی آن نسبت به مسلمین، اتمام امر دین با انتصاب ولایت امام علی(علیه السلام) و نیز روز دوشنبه اشاره می کند. (همان: ۲۴۶)

۱۰. در این بخش به حدیثی از امام رضا(علیه السلام) اشاره می کند که مقصود از «الیوم» روز غدیر خم و عید الله الاکبر است. (همان: ۲۴۷)

۱۱. همچنین به این سؤال که مگر دین ناقص بوده که نیازمند به کامل شدن است؟ پاسخ می دهد. (همان)

۱۲. در تفسیر عبارت «اتممت علیکم نعمتی» نعمت ولایت خاتم الاوصیا را آخرین نعمت بیان می کند. (همان: ۲۴۸)

روش تفسیری ابوالفتوح رازی

وی از علم قرائات، قواعد صرف و نحو عربی، واژه شناسی و شعر در تفسیر خود بهره می گیرد. البته این موارد، ذیل یک عنوان مستقل نیامده و در لابه لای متن پراکنده است. در ذیل آیه بحث فقهی مفصلی را بر اساس طرح اقوال مختلف مطرح می نماید. به هنگام تفسیر آیه، هر از گاهی به آیات دیگر مرتبط اشاره می نماید. به طرح انواع دیدگاه ها علاقه مند است و به نظر مختار خود اشاره می کند اما نسبت به اقوال نقد و بررسی ندارد و دلایل انتخاب نظر مختار را نیز مورد بحث قرار نمی دهد.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن؛ تألیف سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ق)

این تفسیر به زبان عربی است و در زمره تفاسیر روایی قرار دارد. هدف بحرانی از تدوین این تفسیر، گردآوری روایات تفسیری مرتبط با آیات بوده است. این تفسیر علی رغم نقاط ضعف، کتاب ارزشمندی بوده و از جمله کامل ترین تفاسیر روایی است. (مودب، ۱۳۸۶: ۱۹۶، ۱۹۵) بحرانی در تفسیر آیه بعد از ذکر هر عبارت، روایات مرتبط با آن عبارت را به تفصیل ذکر می نماید. این

روایات هم در ارتباط با توضیح واژگان موجود در آیه و هم در تبیین و تفسیر آیه می‌باشد. بحرانی به عنوان مفسر هیچ حضوری در متن ندارد و به ذکر روایات بسنده می‌کند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۴۷ - ۲۲۰)

۴. المیزان فی تفسیر القرآن: تألیف سید محمد حسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق)

تفسیر المیزان به زبان عربی نگاشته شده و شامل تمامی آیات قرآن است. این تفسیر ارزشمند از جمله تفاسیر جامعی است که از گرایش‌های فلسفی، ادبی، روایی، اجتماعی و علمی برخوردار است. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۶-۳۵۵). نکات قابل توجه در تفسیر آیه اکمال بدین شرح است:

۱. علامه طباطبایی در تفسیر آیه، با اشاره به موارد چهارگانه‌ای که در این آیه تحریم شده، بیان می‌کند که این موارد پیش از این در سوره‌های انعام و نحل که مکی‌اند و سوره بقره که مدنی است ذکر شده است و سخن جدیدی نمی‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۶۴)

۲. وی در ادامه به واژه‌شناسی پرداخته و بحثی را نیز درباره علل این تحریم ارائه می‌نماید. (همان: ۱۶۸، ۱۶۵)

۳. پس از بحث درباره محرمات مذکور در آیه، به تفسیر عبارت «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهوم و اخشون» می‌پردازد. این تفسیر با توجه دادن به سیاق آیه آغاز می‌شود. علامه قرار گرفتن این عبارت در این محل را عجیب می‌داند؛ چراکه با دقت در صدر و ذیل آیه می‌توان متوجه این نکته شد که صدر و ذیل آیه جمله‌ای تمام است و برای افاده معنای کامل، نیازی به این عبارت ندارند و چنان‌که اشاره شد در سوره‌های دیگر همین محرمات با همین تعبیر ذکر شده‌اند. از این رو جمله «الیوم...» جمله معترضه است. (همان: ۱۶۸)

۴. علامه با اشاره به احتمال‌های مختلف که این جمله معترضه: از ابتدا در این محل بوده و یا اینکه به دستور خاص پیامبر در اینجا قرار گرفته و یا مؤلفین چنین اقدامی کرده‌اند معتقد است که هیچ‌کدام از این سه وجه تأثیری در معترضه بودن جمله در قیاس با صدر و ذیل آیه ندارد. (همان)

۵. وی در ادامه به برخی از روایات استناد می‌کند که به هنگام بیان شان نزول، به این عبارت به صورت مستقل نگریسته شده است؛ بدون آنکه به اصل

آیه اشاره ای شده باشد. این امر در واقع مؤید دیدگاه علامه در معترضه بودن «الیوم...» می باشد. (همان: ۱۶۹، ۱۶۸)

۶. در مرحله بعد علامه دو جمله «الیوم یئس الذین کفروا...» و «الیوم اکملت لکم دینکم...» دو جمله ای می داند که با هم تقارب مضمونی داشته و از جهت مفهومی با یکدیگر مرتبط می باشند و آراء مفسرین از تابعین و متأخرین که این دو جمله را یکی گرفته اند را مؤید همین امر دانسته و جز این نیست که این دو جمله با هم نازل شده و مدلول واحدی دارند. (همان: ۱۶۹)

۷. در این بخش از تفسیر، ایشان نتیجه می گیرد که دو کلمه «الیوم» اشاره به یک روز دارند و آن روزی است که در آن کفار مأیوس شده و دین کامل گشته است. (همان)

۸. سپس علامه در اینکه مراد از «الیوم» چه روزی است؟ دیدگاه های مختلف را مطرح و هریک از آنها را در معرض نقد و بررسی قرار می دهد. زمان ظهور اسلام، بعد از فتح مکه، بعد از نزول آیات برائت و روز عرفه از جمله مواردی است که در این باره گفته شده است. علامه در این نقدها علاوه بر سیاق آیات از مباحث زبان شناسی نیز بهره می گیرد. به عنوان نمونه بیان می کند که تقدم «الیوم» بر «یئس» حکایت از آن دارد که می بایست دینی بوده باشد که مورد طمع کفار قرار گیرد، از این رو، این نظر که مراد از «الیوم» زمان ظهور اسلام و بعثت نبوی است صحیح نمی باشد. (همان: ۱۷۵، ۱۶۹)

۹. علامه پس از ذکر مقدمات معتقد است که باید آیه را از نو و به طریقی که با وضع خاص کتاب الهی تناسب دارد تفسیر شود. (همان: ۱۷۵)

۱۰. در این بخش، ایشان در ابتدا به واژه شناسی دو کلمه «یاس» و «دین» می پردازد. (همان)

۱۱. سپس با استفاده از آیات قرآن، به تشریح خطرهایی می پردازد که از ناحیه اهل کتاب و کفار، دین مسلمانان را تهدید می نماید. همچنین به راه های استفاده از آنها نیز اشاره می نماید. تنها و اصلی ترین امید دشمنان به ضربه زدن به دین اسلام این بود که به زودی رسول خدا از دنیا برود و با توجه به نداشتن فرزند ذکور، ادامه مسیر آن ابتر بماند. (همان: ۱۷۶)

۱۲. حال سؤال این است که کدام عامل است که بنا به عقل و اعتبار صحیح

می تواند موجبات یأس کفار را فراهم نماید؟ علامه در پاسخ به تبدیل قیام به حامل شخصی، به قیام به حامل نوعی اشاره می کند. (همان: ۱۷۷)

۱۳. در این مرحله با توجه به اینکه در خود آیه اشاره صریح به روز نشده است به سراغ روایات می رود و می فرماید روایاتی که روز غدیرخم را روز نزول آیه معرفی می نماید روشن ترین رابطه را با آیه دارد و از این طریق بحث را ادامه می دهد. (همان)

۱۴. در مرحله بعدی، علامه تقدیم «الیوم» به عنوان ظرف بر «یئس» به عنوان مظروف را دلالت بر تفخیم این روز دانسته و نتیجه می گیرد که «الیوم یئس الذین...» با عبارت «الیوم احل لکم الطیبات» قابل مقایسه نمی باشد. (همان: ۱۷۸)

۱۵. در ادامه، ایشان به تبیین واژه های «اکمال»، «اتمام» و «نعمه» براساس مفردات راغب، آیات قرآنی و تحلیل خویش پرداخته و بیان می دارد که لازمه نعمت حقیقی آن است که مشتمل بر ولایت الهی باشد. (همان: ۱۸۲، ۱۸۰)

۱۶. وی سپس می نویسد ولایت الله یا تدبیر دین توسط ذات حق تعالی، جز با ولایت رسول و آن هم جز با ولایت اولی الامر تمام نمی شود و در این باره به آیات مختلف استناد می کند و سرانجام نتیجه می گیرد که مراد از اتمام نعمت در این روز، نعمت ولایت است. (همان: ۱۸۲)

۱۷. در پایان، ذیل دو عنوان «بحث علمی» و «بحث روایی» به ارائه مباحث مرتبط می پردازد.

روش تفسیری سید محمد حسین طباطبایی

علامه طباطبایی درباره این آیه به طرح مباحث واژه شناسی و زبان شناسی پرداخته و در تفسیر خود از لغت شناسی، صرف و نحو به دقت بهره برده است و بحث را براساس آن پیش می برد. در تفسیر آیه از آیات دیگر به وفور و تناسب بهره گرفته و به سیاق آیه در تفسیر توجه ویژه نموده است. به عبارتی می توان گفت که شاکله اصلی تفسیر ایشان را تفسیر آیه با اتکاء به خود آیه و آیات دیگر تشکیل می دهد. علامه طباطبایی خود در این باره می گوید:

در بحث از آیات شریف، سخنانی را که به یاری خداوند نیل به آن با استفاده

از روش برای ما میسر شده است در ضمن بیاناتی عرضه می کنیم و از تکیه بر دلایل نظری فلسفی یا فرضیه های علمی یا مکاشفات عرفانی [و ذکر نکات و مقدمات بدیهی و نظری] خودداری می کنیم، مگر نکته ای ادبی که فهم اسلوب عربی نیازمند آن است یا مقدمه ای بدیهی یا عملی که [انسان ها] در فهم آن اختلاف ندارند. (همان: ۸ / ۱)

ایشان پس از بحث گسترده و روشن کردن جوانب بحث، از روایت به عنوان مؤید استفاده می نماید و البته اگر خود قرآن دلالتی واضح نداشت همان طور که در تعیین مصداق «الیوم» بیان شد، روایت صحیح به کمک خواهد آمد. علامه با دقت و به گسترده دیدگاه های موجود را ذکر و سپس آنها را براساس سیاق آیه، قواعد صرف و نحوی و اعتبارات صحیح و عقل نقد می نماید و جمع بندی مشخصی نیز در پایان ارائه می دهد. ایشان در ارائه بحث از آرا مفسرین و صحابه نیز استفاده می کند.

ب) تفاسیر اهل سنت

۱. جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ تألیف محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)

این تفسیر به زبان عربی است و محوری ترین و معروف ترین تفاسیر اهل سنت به شمار می رود و جزو تفاسیر روایی محسوب می شود. در این تفسیر مجموعه وسیعی از روایات تفسیری، گفتار صحابه و تابعان گرد آمده است. (مودب، ۱۳۹۰: ۱۰۳) نکات مورد توجه در تفسیر آیه اکمال در این اثر بدین شرح است:

۱. بعد از بیان «حرمت علیکم المیتة»، به معنای آن اشاره می کند و واژه «المیتة» را معنا کرده و آراء مختلف در این باره را ذکر می کند و سپس بقیه محرمات مذکور در آیه را توضیح می دهد. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۴۵)

۲. وی برای توضیح «ما اهل لغیر الله» از بیت شعری بهره می گیرد. (همان)

۳. در تأویل «المنخنقة» بعد از اشاره به این نکته که در این باره اختلاف نظر تفسیری وجود دارد به ذکر روایات موجود در این باره می پردازد. (همان: ۴۷)

۴. در تفسیر «النطیحة» به واژه شناسی پرداخته و اصل کلمه و مسائل صرفی و نحوی مربوط به آن را بیان می دارد و به اختلاف نظرات نحویون در این باره اشاره می کند و پس از آن روایات مربوط بدان را ذکر می کند. (همان: ۴۶)

۵. درباره «اکل السبع» براساس روایتی به اختلاف قرائات موجود می‌پردازد. (همان: ۴۷)
۶. درباره دیگر محرمات نیز به روش فوق به بحث می‌پردازد.
۷. عبارت «فلا تخشوهم و اخشون» را نیز به شکل فوق مورد تفسیر قرار می‌دهد. (همان: ۵۲)
۸. در ادامه به تفسیر «الیوم اکملت لکم دینکم» می‌پردازد و به این نکته اشاره می‌کند که اهل تأویل درباره تأویل آن اختلاف نظر دارند و به بیان دیدگاه‌های مطرح شده در این باره می‌پردازد:
- یک. برخی قائلند به اینکه مراد از اکمال در این روز، اکمال فرائض، حدود، اوامر و نواهی الهی است، از این رو بر آن چیزی افزوده نخواهد شد و این روز، روز عرفه سال حجه الوداع بوده و بعد از آن بر پیامبر چیزی از فرائض نازل نشده است و روایات آن را بیان می‌کند.
- دو. بعضی دیگر معتقدند که مراد از اکمال دین، اقامه امر حج در شهر مکه بدون حضور مشرکین است و روایات این دیدگاه را ذکر می‌کند. (همان: ۵۲، ۵۳)
۹. طبری در ادامه با اشاره به برخی از روایات که درباره «کلاله» است، دیدگاه اول را مورد نقد قرار می‌دهد. (همان: ۵۳)
۱۰. در مرحله بعدی به تفسیر عبارت «اتممت علیکم نعمتی» و نیز «رضیت لکم الاسلام دینا» می‌پردازد و بعد از آن به بیان روایاتی می‌پردازد که دلالت بر نزول این آیه در روز عرفه دارد. (همان: ۵۳، ۵۵)

روش تفسیری ابن جریر طبری

طبری در تفسیر خود از مباحث واژه‌شناسی و زبان‌شناختی بهره می‌گیرد و از شعر نیز در بیان مقصود خود استفاده می‌برد. وی بعد از ذکر معنای هر عبارت و اشاره به برخی از موارد فوق، روایات مرتبط با آیه را ذکر می‌کند. البته مؤلف در تفسیر کاملاً حضور دارد و حتی در برخی از موارد صاحبان دیدگاه‌ها و روایات را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

۲. مفاتیح الغیب؛ تألیف فخر رازی (م ۶۰۲ ق)

این تفسیر که به تفسیر کبیر نیز معروف است به زبان عربی نگاشته شده و

شامل تمامی آیات قرآن است. تفسیر کبیر از تفاسیر جامع و مهم اهل سنت است و جنبه مباحث عقلی و کلامی آن شهرت بیشتری دارد. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۳) نکات مورد توجه در تفسیر آیه بدین شرح است:

۱. فخر رازی در تفسیر آیه، ذیل عبارت «حرمت علیکم ... و ان تستسقموا بالالزام» در مورد واژگان به کار رفته شده در این عبارت به تعریف و تبیین می‌پردازد و برخی از واژگان همچون «المنخنقه» و «المرتدیه» را از نظر قواعد صرفی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این بخش همچنین به تبیین علل این تحریم‌ها می‌پردازد و دلایل عقلی در این باره را ارائه می‌دهد. به عنوان نمونه در علت تحریم خون می‌نویسد:

خون جوهری لطیف است و وقتی که حیوان می‌میرد خون در رگ‌هایش حبس می‌گردد و در نتیجه متعفن می‌شود و فاسد می‌گردد و قطعاً خوردن آن ضرر بسیار دارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۲۸۵، ۲۸۴)

۲. در لغت‌شناسی از خود قرآن نیز بهره می‌گیرد. چنان‌که در توضیح معنای «المرتدیه» به آیه ۱۱ سوره لیل اشاره می‌کند. (همان: ۲۸۴)

۳. وی درباره کلمه «سبع» به اختلاف قرائات موجود می‌پردازد. (همان: ۲۸۵)

۴. به سبب نزول آیه نیز اشاره می‌کند.

۵. در این بخش، رازی در بیان نوع استثنا به کار رفته در این آیه، چهار قول را ذکر می‌کند. (همان)

۶. مفسر، در این مرحله درباره اینکه واژه «نصب» جمع است یا مفرد به بحث می‌پردازد و نیز براساس آیات دیگر و زبان محاوراتی عامه مردم و اشعار به بیان معنای «نصب» پرداخته و بر آن اساس آیه را معنا می‌کند. (همان: ۲۸۶)

۷. در ادامه در توضیح واژه‌هایی مانند «الاستسقام» از اهل لغت بهره می‌گیرد و روایتی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره ذکر می‌کند. درباره علت این تحریم نیز مباحث نقلی و عقلی ارائه می‌دهد. (همان: ۲۸۷، ۲۸۶)

۸. در این مرحله، وی به تفسیر عبارت «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون» می‌پردازد. بلافاصله پس از ذکر عبارت شریفه، با توجه به اینکه این عبارت پس از آیه مشتمل بر تحریم‌ها آمده است، می‌نویسد: خداوند

خواسته با عبارت «الیوم... و اخشون» مکلفین را از ارتکاب آن محرمات بازدارد و از ترس مسلمانان از مشرکان به علت عدم متابعت از آنان برحذر دارد. (همان: ۲۸۷)

۹. بعد از ذکر مقدمه فوق سه مسئله را درباره این عبارت مطرح می‌نماید:
یک. در بیان مصداق «الیوم» دو قول وجود دارد:
 اول. اینکه دلالت بر دوره زمانی است و نه یک روز.
 دوم. دلالت بر روز جمعه دارد که مطابق با روز عرفه حجه الوداع بوده است.
دو. در ارتباط با عبارت «یئس الذین کفروا من دینکم» دو قول وجود دارد:
 یکی آنکه کفار از اینکه بتوانند این محرمات را حلال کنند، مأیوس شده‌اند و دیگر کفار از غلبه بر دین شما ناامید گشته‌اند؛ برای اینکه خداوند پیش از این در آیه ۳۳ سوره توبه بر این امر وعده داده است. فخر رازی این قول دوم را اولی می‌داند.

سه. در مسئله سوم ایشان به استخراج یک اصل مبادرت می‌نماید و آن تقیه به هنگام خوف است. (همان: ۲۸۸)

۱۰. در بخش بعدی، به تفسیر عبارت «الیوم اکملت لکم دینکم» می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که مگر دین خدا ناقص بوده که اینک کامل شده باشد. (همان)

۱۱. وی در ذیل این عبارت به تبیین دیدگاه قائلین و نیز رد کنندگان قیاس می‌پردازد. (همان: ۲۸۸، ۲۸۹)

۱۲. در انتها، فخر رازی می‌نویسد که بنا بر نقل اصحاب این آیه دلالت بر بطلان دیدگاه ارفضه (شیعه) دارد. اگر امامت علی (علیه السلام) از ناحیه خدا و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به صورت منصوص بود و اگر کسی می‌خواست آن را مخفی نماید و یا تغییر دهد، باید به مقتضای این آیه از این عمل مأیوس می‌گشت و بر این اساس لازم می‌آمد تا احدی از صحابه قادر بر انکار این نص و تغییر و پوشیده نگاه داشتن آن نباشد.

درحالی که نه تنها امر این گونه نیست، بلکه حتی ذکری درباره این نص به میان نیامده است و اثر و خبری از آن وجود ندارد، از این رو درمی‌یابیم که این نص دروغ است و امامت علی بن ابی طالب (علیه السلام) منصوص نمی‌باشد.

(همان: ۲۸۹)

۱۳. بلافاصله بعد از این سخن، حکایتی را بیان می کند که اشاره به کمال علم ابوبکر دارد. (همان)

روش تفسیری فخررازی

فخررازی در تفسیر آیه از مباحث لغوی، قواعد صرف و نحوی، اشعار، اختلاف قرائات و نیز آیات دیگر قرآن بهره می گیرد. به توالی آیات نیز توجه دارد، اما به صورت مستوفی بحثی در این باره انجام نمی دهد. این مباحث تفسیری با عنوان مسئله و در درون متن بدون تفکیک ذکر شده و ساختار مشخصی ندارد. وی به اقوال گوناگون در ذیل بخش های مختلف آیه اشاره می کند به ارائه و نظر خویش می پردازد. البته بررسی خاصی درباره رد سایر اقوال و اثبات نظر خویش انجام نمی دهد. به ذکر مباحث فقهی و اصولی در تفسیر اهتمام دارد و علاقه مند است درباره دلایل تحلیل و تحریم های موجود در آیه تفسیری عقلانی ارائه دهد. اما به نظر می رسد که ایشان در ارائه بحث «امین» نمی باشد؛ چرا که در بیان اقوال، به نظرانی اشاره می کند که مخالف اعتقاد وی نباشد و اگر هم بخواهد آنها را نقل کند در غیر محلس نقل می نماید و بی آنکه بحثی درباره آن انجام دهد آنها را رد می کند.

۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ تألیف سید محمود آلوسی بغدادی (۱۲۷۰ق)

این تفسیر به زبان عربی است و شامل تمامی آیات می باشد. آلوسی که از عالمان حنفی مذهب و اشعری مرام اهل سنت است تلاش کرده تا تفسیر مبسوطی را در مباحث گوناگون و بالاخص در مسائل عرفانی تدوین نماید. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۴) نکات مورد توجه آلوسی درباره تفسیر آیه اکمال بدین شرح است:

۱. آلوسی ضمن بیان معنای واژگان موجود در آیه مانند «المیتة» و «الدم» به دیدگاه های فقهی مختلف اشاره می کند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۳۲)
 ۲. وی اختلاف قرائت موجود درباره واژه «السبع» را نیز مطرح می کند.
- (همان)

۳. ایشان به طرح مباحث صرفی و نحوی در تفسیر آیات می پردازد؛ چنان که در ذیل عبارت «وما اهل لغیر الله» آمده است. (همان)
۴. آلوسی ذیل هر عبارت، به روایات متعددی در آن خصوص اشاره دارد که برخی از این روایت‌ها در ارتباط با سبب نزول است. (همان)
۵. مفسر پس از توضیح صدر آیه به تفسیر عبارت بعدی می پردازد. وی تفسیر خود را با این عبارت آغاز می کند که «الیوم ای الزمان الحاضر» و پس از این عبارت به دیدگاه‌های موجود درباره «الیوم» اشاره می کند:
- یک. ابن جریر و مجاهد و ابن زید: عصر روز جمعه عرفه حجه الوداع؛ دو. روز ورود پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مکه در سال نهم هجری؛ سه. روز ورود پیامبر به مکه در سال هشتم هجری. (همان: ۲۳۴)
۶. بلافاصله بعد از ذکر این دیدگاه‌ها می نویسد که «الیوم» ظرف است و منصوب. (همان)
۷. وی در مرحله بعد درباره عبارت «یئس الذین کفروا من دینکم» با بیان معنای واژه یأس این عبارت را چنین معنا می کند که کفار از اینکه دین شما ابطال شود و شما نسبت به تحلیل محرمات اقدام کنید و یا اینکه بتوانند بر شما غلبه کنند قطع طمع کرده اند. (همان)
۸. در این بخش، آلوسی به روایتی اشاره می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هنگام نزول این آیه نگاهی کردند و جز مسلمان ندیدند. وی این روایت و این احتمال را در خصوص نزول آیه ارجح می داند؛ چراکه تناسب بیشتری با عبارت «فلا تخشوهم...» دارد. (همان)
۹. در ادامه وی در ارتباط با «الیوم اکملت لکم دینکم» چنین می نویسد که من دین شما را با نصرت و آشکارسازی، کامل کردم؛ برای اینکه احکام دین بدون مانع و به صورت تمام می تواند اجرا شود. (همان)
۱۰. آلوسی با اشاره به بحث «قیاس» می نویسد که این آیه دلالتی بر بطلان قیاس ندارد. (همان: ۲۳۵)
۱۱. آلوسی، نظرات مختلف در بیان معنای «الیوم اتممت علیکم نعمتی» را بیان می دارد که عبارتند از:
- یک. سعید بن جبیر، قتاده و طبری: اکمال حج و انجام آن بدون حضور

مشرکین؛

دو. روز فتح مکه و ورود مسلمین در آن و نابودی نشانه های جاهلیت؛

سه. تمام هدایت؛

چهار. اکمال دین؛

پنج. اعطای علم و حکمت به مسلمانان به نحوی که به دیگران تا کنون

چنین اعطایی نشده است. (همان)

۱۲. در این بخش، آلوسی بیان می دارد که شیعه معتقد است که این آیه در غدیر خم و پس از آنکه پیامبر عبارت «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» را در ارتباط با علی (علیه السلام) گفت نازل شده است. وی بدون هیچ توضیحی می نویسد که مخفی نیست این عبارت از مفتریات شیعه است. وی بیان می کند که در نزد ما ثابت است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق علی (علیه السلام) جمله «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» را گفته است، اما این عبارت هیچ گاه دلالت بر امامت کبری و زعامت عظمی ندارد و توضیح آن را به کتاب النفحات القدسیه فی رد الامامیه موکول می نماید. (همان)

روش تفسیری آلوسی

آلوسی در تفسیر آیه، به مباحث لغوی، مباحث زبان شناختی، اختلاف قرائت و سبب نزول پرداخته است. البته در ارائه این مباحث تقریباً هیچ ساختار و سازمان دهی مشخصی وجود ندارد و مباحث کاملاً به صورت در هم تنیده ارائه شده و هیچ مرزی میان مطالب ارائه شده وجود ندارد. وی دیدگاه های مختلف موجود را به تفصیل بیان کرده و آنها را نقد نیز می نماید. آلوسی ذیل هر بخش بعد از توضیح معنایی مدنظر خود، روایات متعددی را ذکر می نماید. به نظر می رسد وی در استفاده از روایت در تفسیر، به تناسب روایت با آیه توجه دارد؛ بدین معنا که چه روایتی با مفهوم به دست آمده از آیه تناسب بیشتری دارد. البته این نگاه در تفسیر وی حضور بسیار کم رنگی دارد. در تفسیر آیه تقریباً هر بخش به طور مجزا و منقطع از باقی آیه معنا و تفسیر می شود.

۴. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج: تألیف وهبه الزحیلی

این تفسیر به زبان عربی و شامل تمامی آیات قرآن است. زحیلی تفسیرش

را به سبکی جدید و اسلوبی نوین و براساس پرداختن به مسائل و معضلات اجتماعی و کلامی بنا نهاده است. به نظریه های علمی اشاره کرده و تلاش نموده با کمک روایات، عظمت قرآن را در بیان مسیر زندگی اجتماعی نشان دهد. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۳۰) مطالب مندرج در این تفسیر درباره آیه سوم سوره مائده عبارتند از:

۱. الزحیلی بعد از ذکر آیه شریفه، تفسیر آیه را با عنوان «الاعراب» آغاز می نماید و ذیل آن مباحث نحوی را در ارتباط با آیه بیان می کند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۶ / ۷۵)

۲. در بخش بعدی، «المفردات اللغویه» را مطرح می کند. (همان: ۷۶)

۳. در مرحله بعدی به «سبب نزول» می پردازد. (همان)

۴. پس از بخش های فوق، الزحیلی ذیل عنوان «التفسیر و البیان» اقدام به تفسیر آیه می نماید.

۵. در اولین بخش تفسیر، پس از اشاره به سابقه این محرمات در سوره های دیگر مانند «بقره» و «نحل»، طی ده شماره محرمات مندرج در آیه را از لحاظ لغوی و اصطلاحی و نیز آراء فقهی و روایات موجود در این باره مورد بررسی قرار می دهد. ایشان از دیگر آیات نیز در تفسیر آیه بهره می گیرد. به عنوان نمونه درباره «المیته» پس از تعریف لغوی به تعریف اصطلاح شرعی آن می پردازد و دلیل حرمت را مورد بحث قرار می دهد و سپس به دیدگاه مذاهب مختلف درباره اکل میته و نیز مو و استخوان آن اشاره می کند. (همان: ۸۴، ۷۷)

۶. ایشان در آخرین عبارات این بخش و به هنگام توضیح درباره «الاستستقام بالازلام» اشاره مختصری به بحث خرافه و خارج شدن انسان خرافه گرا از مسیر عقل و نقش خرافه در عقب ماندگی امت اسلام می نماید. (همان: ۸۴)

۷. الزحیلی در ادامه، با این عبارت که «زمانی که خدای متعال خواست مؤمنین را از ارتکاب محرمات مذکوره برحذر دارد و آنها را به تمسک به شریعات تشویق نماید و ایشان را بر غلبه به کفار بشارت دهد، پس در روز عرغه سال حجه الوداع این آیه را نازل کرد و فرمود الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون...» وارد تفسیر «الیوم...» می شود و براساس دو روایت می نویسد که در این روز کفار از ابطال دین مسلمانان و غلبه بر آنها و شیطان از

- اینکه در زمین مورد عبادت قرار گیرد، مأیوس شدند. (همان: ۸۵، ۸۴)
۸. در ادامه تفسیر، عبارت «الیوم اکملت لکم دینکم» را تشریح حلال و حرام و جمیع احکامی که مؤمنین در زندگی نیاز دارند، دانسته و آن را به صورت واضح و بدون ابهام معنا می کند. (همان: ۸۶)
۹. سپس به تفسیر «اتممت علیکم نعمتی» می پردازد. ایشان «نعمت» را مترادف با «منت» می گیرد؛ چراکه خدای متعال با فتح مکه بر مسلمین منت نهاد و فضایی فراهم شد که امر حج بدون حضور مشرکین انجام شود. (همان: ۸۶)
۱۰. در ادامه به روایاتی درباره آیه اشاره نموده و با معناسازی دو واژه «اکمال» و «اتمام» این بخش را به پایان می رساند. (همان: ۸۷، ۸۶)
۱۱. سرانجام در ذیل عنوان «فقه الحیاه او الاحکام» به ارائه جمع بندی از مباحث فقهی آیه می پردازد. (همان: ۸۸)

روش تفسیری وهبه الزحیلی

الزحیلی به شکلی سازمان دهی شده و ساختارمند به مباحثی مانند «الاعراب»، «المفردات اللغویه»، «سبب النزول» و «التفسیر و البیان» می پردازد. در تفسیر آیه شریفه، مباحث مربوط به احکام با بسط قابل توجهی مورد توجه قرار می گیرد و به نظر می رسد این امر حاکی از اهمیت مسائل کاربردی برای مفسر باشد. در مقابل در تفسیر عبارت «الیوم یئس الذین کفروا...» مؤلف بدون تقریباً هیچ بحثی و اشاره به اقوال مختلف، به بیان نظر خویش می پردازد. در تفسیر آیه از آیات دیگر و روایات کمک می گیرد و در توضیح بخش های مختلف آیه از بخش های دیگر آن بهره می برد.

نتیجه

در بخش اول مقاله، چهار تفسیر از تفاسیر مهم شیعه از نظر روشی براساس آیه سوم سوره مائده مورد بررسی قرار گرفت. براساس آنچه در این بخش بیان شد به نظر می رسد که:

۱. تفاسیر چهارگانه شیعه به جز تفسیر البرهان کم و بیش به مباحث لغوی،

اختلاف قرائت‌ها، اقوال صحابه و تابعین و سایر مفسران و قواعد زبانی توجه داشته‌اند و از روایات نیز بهره‌گرفته‌اند البته علامه طباطبایی بحثی درباره اختلاف قرائت‌ها ندارد. این موارد در ذیل عنوان‌های مستقل نیامده بلکه در ذیل آیه و به صورت در هم تنیده و بدون تفکیک ارائه شده است.

۲. علامه طباطبایی با توجه به سیاق و قرائن درون آیه و نیز با اتکاء به آیات دیگر به تبیین آیه می‌پردازد و نیز براساس قواعد عقلی و اعتبار صحیح، اقوال وارده را به صورت مفصل نقد و بررسی می‌نماید. ایشان پس از دستیابی به سازه مشخص به ذکر روایات موجود می‌پردازد و از باب عرضه روایات به قرآن روایاتی را که تناسب معنایی بیشتری با آیه دارند، بر می‌گزیند. در التبیان یا روض الجنان نیز اقوال مطرح می‌شود، اما بدون نقد رها می‌گردد. همچنین در این دو تفسیر برخلاف تفسیر المیزان استفاده‌ای از سیاق آیات صورت نمی‌پذیرد هرچند که در مواردی، در تفسیر روض الجنان به آیات دیگر قرآن ارجاع می‌شود.

۳. در تفسیر البرهان نیز صرفاً روایات موجود در ذیل آیه که به طور عمده از دو منبع تفسیر قمی و تفسیر عیاشی است بدون آنکه نقد و بررسی شود ذکر شده‌اند و مفسر هیچ حضوری در تفسیر ندارد.

در بخش دوم مقاله نیز چهار تفسیر مهم سنی از نظر روشی در معرض تحلیل قرار گرفته است که براساس نکات بیان شده به نظر می‌رسد که:

۱. هر چهار تفسیر به مباحث لغوی، زبان‌شناسی، اختلاف قرائت‌ها، اقوال صحابه و تابعین و سایر مفسران توجه داشته است، اما در این میان تفسیر المنیر فوق العاده سازمان‌دهی شده و ساختارمند به مباحثی چون «الاعراب»، «المفردات اللغویه»، «سبب النزول» و «التفسیر و البیان» پرداخته است و تفسیر آلوسی در ارائه این مباحث تقریباً هیچ ساختار و سازماندهی مشخصی ندارد و مباحث به صورت در هم تنیده ارائه شده و هیچ مرزی میان مطالب آن دیده نمی‌شود.

۲. تفسیر طبری به طور عمده به روایات متکی است که بخشی از آنها اقوال صحابه است، اما در سه تفسیر دیگر، در تفسیر آیه، کم و بیش از آیات دیگر بهره‌گرفته شده است و البته از روایات نیز استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد که

آلوسی و طبری در تفسیر آیه به سیاق آن توجهی نداشته‌اند و تقریباً هر بخش را به طور مجزا و منقطع از بقیه آیه معنا و تفسیر کرده‌اند، اما الزحیلی در توضیح بخش‌های مختلف آیه از بخش‌های دیگر آن بهره برده است.

۳. هر چهار مفسر علاقه مندند که به تفصیل، اقوال مختلف را ذکر نمایند، اما به نظر می‌رسد که در ارائه همه اقوال امین نمی‌باشند و در برخی مواقع بدون هیچ بحثی دیدگاه مخالف را رد کرده و یا از آن گذشته‌اند.

با توجه به نکات گفته شده به نظر می‌رسد که تفسیر المیزان از جهت غنای مباحث و بررسی جوانب مختلف و نقد و بررسی آنها و ارائه نظر مختار براساس آیات قرآن، نسبت به تفاسیر دیگر شیعه و سنی در جایگاه ممتازی قرار دارد. تفسیر شیخ طوسی و ابوالفتوح رازی در بیان دیدگاه‌های دیگر و اثبات دیدگاه خویش بحث و بررسی را به صورت مستدل ارائه نکرده‌اند. مفاتیح الغیب فخر رازی نیز چنین وضعیتی دارد. البته باید توجه داشت که ایشان در زمینه مسائل اصولی و فقهی بحث مبسوطی را انجام می‌دهد، اما در زمینه مسائل اعتقادی همه اقوال موجود را ذکر نمی‌کند و در ارائه بحث امانت را رعایت نمی‌کند.

تفسیر المنیر از نظر ساختارمندی و سازماندهی در رتبه اول قرار دارد. تفسیر آلوسی در این باره از نظام منطقی برخوردار نمی‌باشد. در تفسیر روایی بحرانی و طبری، هر دو به روایاتی اشاره کرده‌اند که با اعتقادات آنها همخوانی دارد با این تفاوت که طبری در تفسیر خود حضور دارد، اما بحرانی صرفاً به ذکر روایات اکتفا کرده است. همه تفاسیر از روایت بهره برده‌اند، اما علامه طباطبایی بعد از آنکه مفصلاً درباره آیه بحث می‌کند و براساس سیاق آیه و سایر مباحث، آیه را تبیین می‌کند از باب تأیید و یا ایضاح معنایی بیشتر به ذکر روایت می‌پردازد. ایشان آیه را قائم به نفس خود تبیین می‌کند و بر آن است تا چیزی خارج از آیه بر آیه تحمیل نشود و از این جهت در بین همه تفاسیر ممتاز است.

منابع

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۵، روش شناسی تفسیر قرآن، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، چ دوم.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- خویی، سید ابولقاسم، بی تا، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر، چ دوم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التنبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مودب، سید رضا، ۱۳۸۶، مبانی تفسیر قرآن، قم، انتشارات دانشگاه قم.
- _____، ۱۳۹۰، روش های تفسیر قرآن، (ویرایش سوم)، قم، انتشارات دانشگاه قم.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۸، علوم قرآنی، قم، التمهید.
- هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۷۷، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم، خانه خرد.

ب) مقاله‌ها

- شاکر، محمدکاظم، زمستان ۱۳۸۱، «ترمیم‌نولوژی مبانی و روش های تفسیر قرآن»، مقالات و بررسی ها، تهران، دانشگاه تهران.
- فرزاد جهان بین: استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (رحمه الله علیه)
- فصلنامه علمی. پژوهشی مطالعات تفسیری ۱۲.

کتاب

کامع الحق الحق مع کامع

الله

عنه

«غدیر در قرآن، قرآن در غدیر»



جلد اول این اثر، به آیات نازل شده در سراسر واقعه غدیر، از آغاز حرکت پیامبر(ص) از مدینه به سوی مکه تا بازگشت به مدینه، اختصاص دارد که دربرگیرنده آیات مربوط به اقدامات پیامبر(ص) از یک سو و اقدامات منافقین از سوی دیگر است.

انصاری معتقد است قرآن را با غدیر و غدیر را با قرآن بشناسیم. قرآن افق بلندی است که بخشی از آن به غدیر تعلق دارد و غدیر دریای عمیقی است که بخشی از آن به قرآن متعلق است. نقطه تلاقی قرآن و غدیر هیجان انگیز و زیباست، آنجا که آب های بیکران غدیر به دور دست های نورانی قرآن می پیوندد و تابلوی بلند «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» را تا بلندای آسمان بالا می برد و قلب ها را با این شعار نورانی بهشتی می نماید.

در پیشگفتار کتاب می خوانیم: «این در متن اعتقاد ماست که قرآن ختم رسالت بود و در غدیر معرفی شد، و غدیر ختم ولایت بود که در قرآن معرفی شد. ما معتقدیم که قرآن قانون نامه ابدی اسلام بود که غدیر ضامن ابدیت آن شد، و غدیر معرف ابدی مجریان قانون الهی بود که با قرآن ضمانت شد. در تفکر ما قرآن اساس نامه دین است که در جای جای اعتقاد و اخلاق و عمل ما پرونده دارد، و غدیر ریشه معنویت ماست که اندیشه و رفتارمان را در دایره روحانی خود جای داده است.

باورم نمی شد غدیر با قرآن این گونه مرتبط باشد که از آن به یک روح در دو کالبد تعبیر کنم. حضور بیش از صد آیه از قرآن در خطابه مفصل غدیر، جرقه ای در ذهنم ایجاد کرد که استناد به این مقدار از آیات قرآن در هیچ یک از خطابه های پیامبر و ائمه (ع) به وقوع نپیوسته، و بایسته تحقیقی خاص درباره آن است تا جهت گیری ها و محتوای آیات مزبور مورد بررسی قرار گیرد.

تالیف قرآنی غدیر از روزی آغاز شد که تالیفات گذشته خود درباره غدیر را مورد بازبینی قرار می دادم. اولین بار که تالیفات مربوط به غدیر را مطالعه می کردم دو آیه معروف «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ...» و «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» به عنوان دو آیه مربوط به غدیر در اکثر کتب مطرح بود. وقتی به داستان اعتراض حارث فهری

در متن واقعه غدیر برخوردارم متوجه شدم دو آیه «و اذ قالوا اللهم ان كان هذا هوالحق من عندك فامطر علينا حجاره من السماء او ائتنا بعذاب الیم» و «سال سائل بعذاب واقع» نیز مستقیماً درباره غدیر نازل شده است.

آنگاه که تحقیق متن خطبه و مقابله آن با نسخ متعدد را آغاز کردم و سپس به ترجمه آن پرداختم مراجعه به قرآن در موارد بسیاری از خطبه مرا متوجه حضور کلام الله در متن غدیر نمود؛ چه آنکه ۶۵ آیه در خطابه پیامبر(ص) در غدیر مورد استناد قرار گرفته و ۳۵ آیه در متن سخنرانی تفسیر شده است. این همه برای متن تازه‌هایی بود که مرا شگفت زده نمود و باورهای تازه‌ای را پیش رویم قرار داد. احساس کردم طی سال‌های متمادی با اینکه متوجه ارتباط قرآن و غدیر بودم ولی گویا از عمق آن غافل بوده‌ام. تصمیم گرفتم بار دیگر متون حدیثی و تاریخی مربوط به غدیر را به دقت مطالعه کنم و با نگاهی که قرآن را در لابلاي صفحات غدیر جست‌وجوی کند، آنچه را تاکنون دیده‌ام مورد بازبینی قرار دهم.

منابع غدیر را با نگاهی گذرا به جست‌وجو پرداختم و شگفتی آن در من دو چندان شد؛ چرا که شان نزول و تفسیر آیات بسیاری از قرآن را در مورد غدیر یافتیم که توسط ائمه(ع) بیان شده بود. نزول بیش از دویست آیه قرآن از اول خروج از مدینه تا بازگشت، در کنار صد آیه در متن خطابه غدیر احساس اعجاب‌انگیزی در من به وجود آورد. هیچانی باور نکردنی مرا واداشت تا با ذره بین فکر، دقیق شوم و با ظرافت به استخراج قرآنیات غدیر بپردازم آن گونه که چیزی باقی نماند. در اثنای این تحقیق به تازه‌هایی برخوردارم که بار دیگر مسیر تحقیق را پرمحتواتر نمود.

اکنون من متوجه جوانب مختلف قرآنی در غدیر شده‌ام. به احادیثی بر می‌خورم که گذشته از شان نزول یا تفسیر آیه‌ای به غدیر، حامل پیام‌های دیگری نیز در رابطه با غدیر بود، غدیری که داستانی بسیار بلند از مدینه تا مکه و از مکه تا غدیر و از غدیر تا مدینه را می‌پیمود. سفر یک ماهه پرماجرا که در یک سوی آن پیامبر(ص) و رسالت سنگینش در ارتباط با آینده مسلمین قرار داشت، و در طرف دیگر، منافقین کار شکن برای تباهی مسلمین حضور داشتند و با تمام قوا وارد عمل شده بودند.»

معرفی امیرالمومنین(ع) بر فراز منبر غدیر و در اوج خطابه پیامبر(ص)، با یک

نشانه قرآنی آغاز شد که اهداف کتاب حاضر از همان نقطه نشات گرفته است. آن حضرت فرمود: «فوالله! لن یبین لکم زواجره و لن یوضح لکم تفسیره الا الذی انا اخذ بیده و مصعده الی و سائل بعضده و رافعه بیدی و معلمکم ان من کنت مولاه فهذا علی مولاه...؛ به خدا قسم! هیچ کس باطن قرآن را برای شما بیان نمی کند و تفسیر آن را برایتان روشن نمی نماید مگر این کسی که دست او را می گیرم و او را بالا می برم، و من بازوی او را می گیرم و با دو دستم او را بلند می کنم، و به شما اعلام می نمایم که هرکس من مولای اویم این علی مولا و صاحب اختیار اوست...».

بر اساس مطالب کتاب، معرفی علی بن ابی طالب به عنوان مفسر و مبین قرآن انجام می شود. این بدان معناست که غدیر برای نجات قرآن از تفسیر های بی اساس، برنامه ریزی شده بود. اگر قرآن قانون نامه اساس اسلام است باید مبین مفاهیم آن مقام عصمت باشد؛ و اگر سراغ شناخت قرآن می رویم باید همزمان مفسر آن را هم بشناسیم؛ و اگر با قرآن ارتباط پیدا می کنیم؛ الزاما باید با مفسر آن مرتبط باشیم.

این اثر، اهدافی را دنبال می کند که همه بر محور ارتباط قرآن و عترت می گردد. هدف اصلی همان است که پیامبر(ص) به صراحت فرمود: «قرآن بدون غدیر نمی شود همان گونه که غدیر بدون قرآن نمی شود.»

همچنین درمی یابیم قرآن را بس تنها گذاشته ایم و چه بسا با دست خود، عترت را از آن جدا کرده ایم؛ و هم می یابیم که این غدیر معروف، ریشه اش در سراسر قرآن دیده می شود و قرآن مملو از غدیر است. از زاویه ای دیگر، غدیر پرده از مفاهیم بلند قرآن که تا آن روز بر مردم پوشیده بود، برداشت. گویی در طول ۲۳ سال که کتاب الهی در اذهان مردم جای گرفته بود، بسیاری از بواطن آن بر مردم آشکار نبوده و پیامبر(ص) در خطبه غدیر-که در روزهای آخر عمر خود ایراد فرمودند- مسایل بسیاری درباره قرآن تبیین نموده است. از بعد دیگر، گویی قرن ذخیره ای برای غدیر است که بسیاری از آیات آن مربوط به غدیر بوده و این مهم توسط مقام عصمت تبیین شده است.

در قرآن سه آیه درباره غدیر نازل شده که درباره هیچ حکم و موضوعی در قرآن چنین آیتی نازل نشده است. به جز اینها آیات بسیاری از قرآن به صورت

غیر صریح مربوط به اهل بیت (ع) و دشمنان ایشان است که قسمت مفصلی از آن مربوط به غدیر است و تفسیر و پرده برداری از این آیات در ایام غدیر صورت گرفته است. این گنج قرآنی عظیم تاکنون در صندوق کتاب‌ها به صورت پراکنده و تحلیل نشده محفوظ مانده، و اینک برای نخستین بار تدوین شده، انتشار می‌یابد.

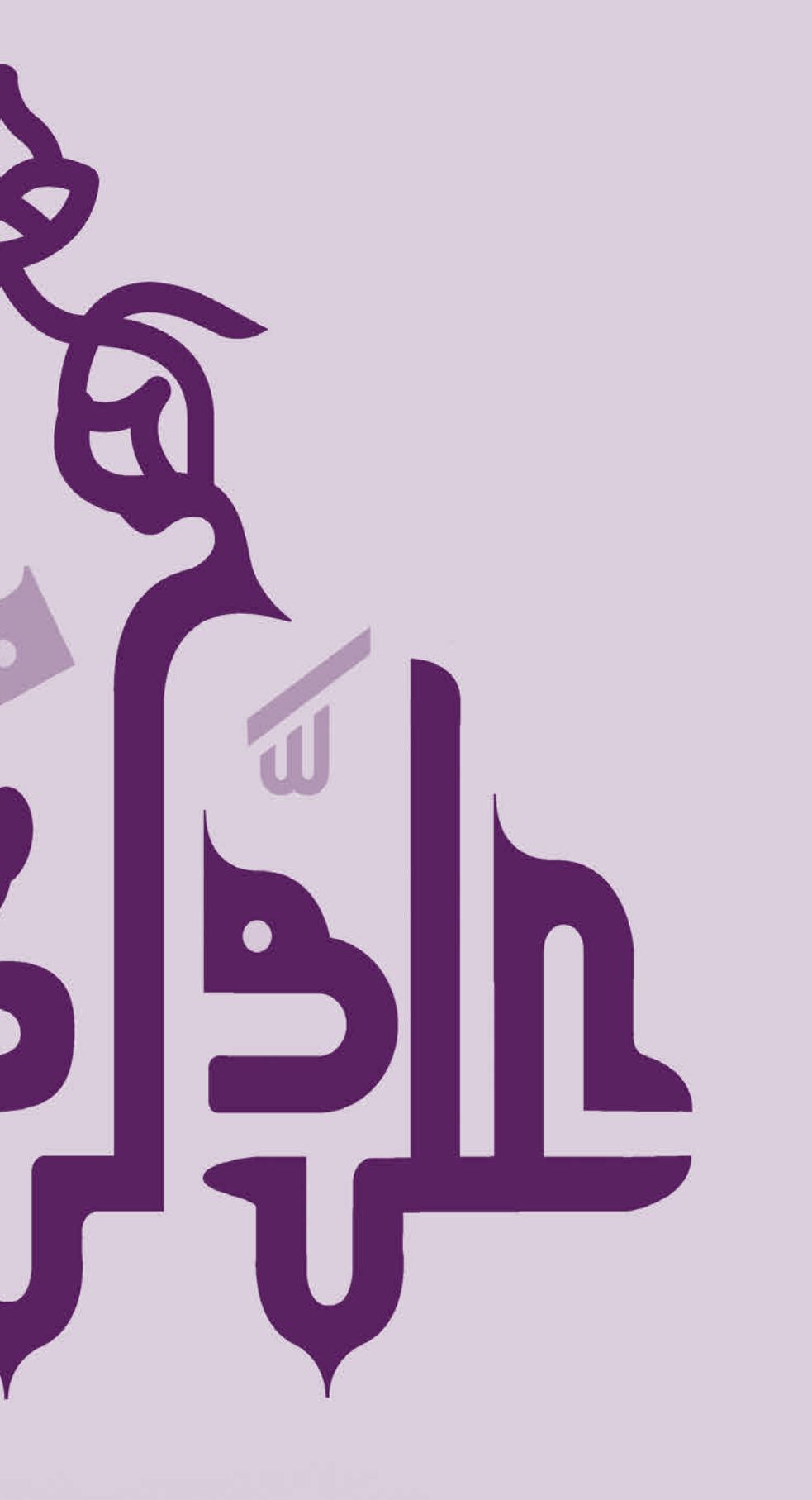
در یک کلمه باید هدف این کتاب را «شناخت قرآن با غدیر، و غدیر با قرآن» بدانیم که جاذبه‌ای دو سویه بین قرآن و غدیر ایجاد کرده و با ارائه آن فرهنگ قرآنی ما با دریچه‌های تازه‌ای روبه‌رو خواهد شد، همان‌گونه که فرهنگ غدیرمان فصل‌های نوینی از معارف قرآنی را به روی خود باز خواهد کرد. در بخش اول کتاب درباره نزول آیات قرآن در غدیر آمده است: «غدیر در قرآن یعنی آنچه از قرآن درباره غدیر است. آیات بسیاری از قرآن مقارن هر یک از وقایع یک ماهه غدیر و درباره آنها نازل شده، که با توجه به پرماجرا بودن این فصل یک ماهه از تاریخ اسلام، فرود پی‌اپی وحی در چنین لحظات آینده‌سازی طبیعی به نظر می‌رسد. این مطلب آنگاه قابل هضم تر خواهد بود که بدانیم پیامبر (ص) در آن روزها به شدت با عملیات شکننده منافقین در برابر برنامه بنیادین غدیر درگیر بود. به همین جهت پشتیبانی همه جانبه الهی به یاری آن حضرت آمده بود تا از یک سو ابدیت اقدامات آن حضرت را با پیشخوانه قرآنی تضمین نماید؛ و از سوی دیگر با حملات کارساز قرآنی نقشه‌های منافقین را برملا و خنثی سازد.

این مجموعه قرآنی به عنوان اتمام حجت دو سویه برای همیشه مسلمانان در متن قرآن ماند، تا بدانند روزی که پیامبرشان حضور داشته دورویان توطئه‌های اساسی بر ضد اسلام داشته‌اند و رو در روی آن حضرت ایستاده‌اند، و تعجب نکنند که پس از رحلتش با تیشه‌های بلند به جان اسلام افتادند و خط ضلالت و جاهلیت را علنی نمودند. بنابراین دو جهت، بخش حاضر با بیان شان نزول ۶۰ آیه شامل دو بخش خواهد بود: یکی آیاتی که درباره اقدامات پیامبر (ص) در غدیر نازل شده، و دیگری آیاتی که درباره اقدامات منافقین طی آن مراسم عظیم نازل شده است.

مسیری که در نزول این آیات دنبال خواهیم کرد از دستور اعلان عمومی سفر

از مدینه آغاز می شود. از مدینه تا مکه و سپس ایام حج دنباله راه است. از زمان اعلان عمومی برای حضور در غدیر وارد مرحله اصلی می شویم که همزمان توطئه های منافقین اوج می گیرد. با حرکت از مکه به طرف غدیر و نزول آیات مربوط به اعلان ولایت شروع می شود. پس از نزول اجلال در غدیر و آغاز مراسم و خطابه، آیات قرآنی پی در پی و در هر موقعیتی پشتیبان پیامبر(ص) است. با پایان خطابه و در طول سه روز توقف در بیابان غدیر، حوادثی به وقوع می پیوندد که پیرو آن آیاتی نازل می شود. آنگاه که کاروان از غدیر خداحافظی می کند؛ منافقین سخت به تلاطم می افتند، و آیات قرآن نیز به سان تهدید به عذاب الهی بر سرآنان فرود می آید و بی امان نازل می شود، و تا بازگشت به مدینه این روند ادامه می یابد.»

کتاب های اسرار غدیر، عوالم العلوم، کتاب اسرار آل محمد(ص)، الغدیر، فرائد السمطین، الاقبال، فقه القرآن(راوندی)، مستدرک الوسائل، بحارالانوار، تفسیر قمی، احتجاج، شرح الاخبار، مناقب ابن شهر آشوب، شواهدالتنزیل، تفسیر قرطبی، تاویل آیات، کافی، الطرائف، عده الداعی، تفسیر نورالثقلین، تفسیر فرات، تاریخ دمشق، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ینابیع الموده، ارشادالقلوب، کشف الیقین، مناقب امیرالمومنین(ع)، تفسیر عیاشی، امالی مفید، تفسیر البرهان، امالی صدوق، نفحات الازهار، مصباح کفعمی، الیقین، اثبات الهداه، بصائرالدرجات، کنز العمال، الدر المنثور، الفضائل(شاذان)، علل الشرایع، مختصرالبصائر، امالی طوسی، المحاسن، الايضاح، معانی الاخبار، کمال الدین، عیون اخبارالرضاع(ع)، دلائل الامامه، نوادرالمعجزات، مصباح المتهجد، الصراط المستقیم، الاصول الستة عشر، التحصین و..... از منابع مورد استناد نویسنده در تدوین این اثرند.



الله

الله

تأمل

الله

پرسش

اگر منظور رسول خدا(ص) از حدیث غدیر، ولایت و رهبری و امامت بود، پس چرا ایشان بلا فاصله فرمودند: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادَ مَنْ عَادَاهُ»؟! چرا ایشان مسئله محبت و نصرت و دشمنی را مطرح کردند؟ مگر اینها چه ربطی به مسئله رهبری و امامت دارند؟ آیا این دلیل نیست که حدیث غدیر درباره نصرت و محبت است، نه درباره ولایت و رهبری؟

پاسخ

معنا و مقصود از قسمت اول حدیث غدیر(من کنت مولا فلهذا علی مولا هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست) ولایت سیاسی و حق حاکمیت است؛ زیرا اگر مراد دوست داشتن بود، چیز تازه‌ای نبود تا پیامبر(ص) این همه مردم را معطل کند؛ [۱] زیرا اصل دوستی مؤمنان نسبت به هم بارها در آیات قرآن بیان شده بود؛ مانند این آیه شریفه:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»؛ [۲] و مردان و زنان مؤمن

دوستان و باوران یکدیگرند.

چنان‌که لزوم دوستی اهل بیت(ع) نیز قبلاً در آیات قرآن بیان شده بود؛ مانند آیه:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ [۳] بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].
اما قسمت دوم حدیث (اللهم وال من والاه و عاد من عاداه - خدایا دوست بدار کسی را که او (علی) را دوست می‌دارد و دشمن بدار کسی را که با دشمنی می‌کند)؛ هر چند می‌تواند به معنای دعا برای دوستان علی (ع) باشد، اما در عین حال می‌تواند به معنای ولایت و سرپرستی نیز تفسیر شود؛ یعنی خدایا تو عهده‌دار باش، ولایت و سرپرستی کسی را ولایت علی را پذیرفته است؛ و با توجه قرائن محکمی که در فراز اول وجود دارد، مشخص می‌شود که فرازهای دیگر را نمی‌توان به دوستی صرف تفسیر کرد.

خلاصه این‌که، اگر مقصود رسول الله (ص) فقط بیان دوست داشتن حضرت علی (ع) بود، و حضرتشان هیچ قصد دیگری برای متوقف کردن مردم نداشتند، جمع کردن و معطل نمودن مردم برای اعلام دستوری که قبلاً در قرآن به صراحت اعلام شده بود کاری لغو و بیهوده بود. علاوه بر این برای اعلام دوستی نیاز به بیعت نبود، در حالی که در تاریخ می‌خوانیم که بعد از این اعلان عمومی، مردم با علی (ع) بیعت کردند.

پی‌نوشت‌ها

[۱]. ر. ک: ۲۵۷۰.

[۲]. توبه، ۷۱.

[۳]. شوری، ۲۳.

پرسش

آیا حضرت امیر المؤمنین علی(ع) در جایی به واقعه غدیر استدلال کرده‌اند مبنی بر این که امامت از آن ایشان است؟ روایتی یا حدیثی که مورد قبول اجماع مسلمانان باشد. مفصلاً توضیح بفرمایید

پاسخ اجمالی

جریان واقعه غدیر در منابع شیعه و سنی به تواتر نقل شده است. [۱] در همین راستا روایاتی نقل شده است که خود امام علی(ع) نیز به این واقعه برای اثبات امامت و ولایت خویش استناد فرمودند:

منابع شیعه:

۱. حضرت علی(ع) در گفتگو با اصحاب شورا فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم؛ آیا در بین شما کسی غیر از من هست که رسول خدا(ص) در روز غدیر به امر خداوند متعال او را [به ولایت] منصوب و سپس در مورد او فرموده باشد: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؟». همه گفتند: نه. [۲]

۲. حضرت علی(ع) در گفتگویی خطاب به ابوبکر فرمود: «تو را به خداوند

سوگند می‌دهم که بگوئی؛ آیا طبق حدیث رسول خدا(ص) در روز غدیر من مولای تو و هر مسلمانی هستم یا تو؟» گفت: بلکه شما. [۳]

۳. در ایام خلافت عثمان بن عفان؛ علی(ع) را در مسجد مشاهده کردم، جمعی نشسته بودند و بحث علمی مطرح بود و از عفت، سخن به میان آمد. سپس صحبت قریش به میان آمد و فضل آنها و سابقه قریش و هجرتش با رسول خدا(ص) و آنچه آن حضرت در مورد قریش فرموده بود. . . . علی(ع) در مورد انتصاب خویش به خلافت به امر الهی توسط پیامبر خدا (ص) فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم که بگوئید؛ آیا رسول خدا مرا در غدیر خم برای خلافت نصب نفرمود، و این خطبه را نخواند و نفرمود که ای مردم! خداوند متعال مرا به رسالتی مبعوث فرموده که سینه‌ام تنگ شده و گمان می‌کنم که مردم مرا تکذیب کنند. پس خداوند مطلبی فرموده که باید ابلاغ کنم یا این که مرا عذاب می‌کند. بعد فرمود: ای مردم! آیا می‌دانید که خداوند متعال مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و من از خود مردم به ایشان سزاوارترم، همه گفتند: آری یا رسول الله. سپس فرمود: یا علی! بایست، پس من ایستادم. سپس فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. سلمان بلند شد و عرض کرد یا رسول الله ولایت علی، چگونه ولایتی است، پیامبر(ص) فرمود: ولایتی همانند ولایت من، پس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». [۴] پس رسول خدا(ص) فرمود: الله اکبر بر اتمام نبوت من و اتمام دین خدا به ولایت علی(ع) بعد از من سپس ابوبکر و عمر برخاستند و گفتند: یا رسول الله آیا این آیات اختصاص به علی دارد. رسول خدا(ص) فرمود: بله به علی و اوصیاء من تا روز قیامت اختصاص دارد. آن دو نفر گفتند: یا رسول الله آن اوصیاء را بیان فرما. پیامبر فرمود: علی، برادرم و وزیرم و وارث و وصی و جانشین من در امتم و ولی و سرپرست هر مؤمنی بعد از من می‌باشد. سپس فرزندش حسن سپس حسین، سپس ۹ نفر از فرزندان حسین، یکی بعد از دیگری. قرآن با ایشان است و ایشان با قرآن هستند. هیچ‌کدام از دیگری جدا نمی‌شوند تا این که بر حوض بر من وارد شوند». همه حاضران گفتند: به خدا که ما شنیدیم و به آنچه تو گفتی

شهادت می‌دهیم و آن روز نیز شاهد بودیم. [۵]

۴. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: علی بن ابی‌طالب (ع) برای ما خطبه خواند پس خدای راستود و بر او ثنا خواند سپس فرمود: «ای مردم! جلوه‌مین منبر چهار فرد برجسته از یاران پیغمبر (ص) حضور دارند. انس بن مالک، براء بن عازب، اشعث بن قیس کندی و خالد بن یزید بجلی! سپس روی به انس کرده و فرمود: ای انس! اگر از رسول خدا شنیدی که می‌فرمود: به هر کس که مولا منم [این] علی است مولای او و آن‌گاه امروز به جانشینی من گواهی ندهی از خدا می‌خواهم که تو را نکشد تا به بیماری پیسی آن چنان دچار شوی که عمامه‌ات هم آن‌را نپوشاند. اما تو ای اشعث! اگر شنیدی ... و آن‌گاه امروز به جانشینی من گواهی ندهی از خداوند می‌خواهم که تو را نکشد تا هر دو چشم‌ت را کور گرداند. اما تو ای خالد بن یزید! اگر از رسول خدا شنیدی ... آن‌گاه امروز به جانشینی من گواهی ندهی از خداوند خواستارم که تو را نکشد جز با مرگ دوران جاهلیت. اما تو ای براء بن عازب! اگر شنیدی از رسول خدا ... آن‌گاه امروز به جانشینی من گواهی ندهی از خداوند خواستارم که تو را نمیراند مگر همان‌جا که از آن مهاجرت کردی.»

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: به خدا سوگند! انس را دیدم دچار پیسی شده بود و می‌خواست با عمامه‌اش آن‌را بپوشاند ولی عمامه‌اش آن‌را نمی‌پوشاند. اشعث بن قیس را دیدم که از هر دو چشم نابینا شده بود و او می‌گفت: ستایش خدایی را سزااست که نفرین امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) را درباره کوری من در دنیا قرار داد و به من نفرین عذاب آخرت نکرد که گرفتار عذاب می‌شدم و اما خالد بن یزید مرد و خانواده‌اش که خواستند دفنش کنند در خانه خالد گورش را کردند و همان‌جا به خاکش سپردند قبیله‌کنده که این خبر را شنیدند با اسب و شتر آمدند و اسبان و شتران را بر در خانه خالد پی کردند تشریفات مرگ خالد به آئین زمان جاهلیت انجام گرفت و اما براء بن عازب، معاویه او را فرماندار یمن کرد و در یمن مُرد. [۶]

منابع اهل سنت:

۵. احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) در مسند: حضرت علی (ع) مردم را در رحبه

گرد آورد و فرمود: «سوگند می‌دهم هر مرد مسلمانی که غدیر خُم را به خاطر دارد و سخنی را که در آن روز از رسول خدا(ص) شنیده است، از جا برخیزد». سی تن از مردم برای اقامه شهادت بپا خاستند - ابو نعیم گفته است که افراد بسیاری شهادت دادند - و اعلام کردند آن هنگام که رسول خدا دست علی(ع) را به دست مبارک خود گرفت خطاب به مردم فرمود:

«آیا می‌دانید که من شایسته‌تر به مؤمنان از خود آنها می‌باشم؟» همگی فرمایش رسول خدا(ص) را تصدیق کردند. رسول خدا فرمود: «هر کس من مولای او هستم، این [علی] مولای او است، پروردگارا! دوست علی را دوست بدار، و دشمن علی را دشمن بدار». ابو طفیل گفت: از میان جمع در حالی بیرون رفتم که در خودم احساس ناراحتی می‌کردم، و در بازگشت از اجتماع مردم، به دیدار «زید بن ارقم» رفتم و به او گفتم: از علی چنین و چنان شنیدم و ناراحت شدم! «زید» گفت: آنچه را که شنیدی انکار مکن! به دلیل آن که، آنچه را که استماع کرده‌ای من خود از رسول خدا(ص) شنیده‌ام. [۷]

۶. ابوبکر بزار (م ۲۹۲ق) در البحر الزخار: ابو اسحاق از عمرو بن ذی مَرّ، سعید بن وهب و زید بن یثیع نقل کرده است که: هر سه به اتفاق هم گفتند که شنیدیم حضرت علی(ع) سوگند می‌داد که: «هر کسی از شما از پیغمبر اکرم(ص) در روز غدیر خم آنچه را درباره من فرموده، شنیده است، شهادت خود را اعلام نماید». سیزده تن از حاضران از جای خود برخاستند و گواهی خود را اعلام داشتند که از آن حضرت شنیدیم، فرمود: «آیا من از جان مؤمنان سزاوارتر از خود آنها نیستم؟» مردم فرموده آن حضرت را تصدیق کردند...» [۸].

۷. در سیره حلبیه نقل شده که علی(ع) به همین حدیث احتجاج فرمود که: «هر کس [این جمله رسول خدا را: «من کنت مولاه...»] شنیده، بلند شود و شهادت دهد که پیامبر(ص) در روز غدیر این حقایق را گفته است. به نقلی، ۱۷ و به نقلی ۳۰ نفر از اصحاب بلند شدند و گواهی دادند. [۹]

پی نوشت ها

- [۲]. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۳۶، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- [۳]. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۵۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- [۴]. مائده، ۳.
- [۵]. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۷۵۸ - ۷۵۹، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- [۶]. الخصال، ج ۱، ص ۲۱۹.
- [۷]. شیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد، مسند احمد، تحقیق: الأرئووط، شعیب، مرشد، عادل و دیگران، اشراف: ترکی، عبد الله بن عبد المحسن، ج ۳۲، ص ۵۵ - ۵۶، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- [۸]. بزار عتکی، أبو بکر أحمد بن عمرو، مسند البزار (البحر الزخار)، ج ۳، ص ۳۴ - ۳۵، مدینه، مکتبه العلوم و الحكم، چاپ اول، ۱۹۸۸ - ۲۰۰۹م.
- [۹]. حلبی، ابوالفرج نور الدین علی بن ابراهیم، سیره حلبیه، ج ۳، ص ۳۸۴ - ۳۸۵، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.



پرسش

چگونه ممکن است که یک صد هزار صحابی، حدیث غدیر را شنیده باشند و هیچ کدام در سقیفه اعتراض نکنند؟!

عن الرضا علیه السلام قال،

...وهو يوم التهنئة لي نهي بعضكم بعضاً، فإذا لقي المؤمن أخاه يقول،

الحمد لله الذي جعلنا من المشركين بولاية أمير المؤمنين والأكفمة عليه السلام

وهو يوم التبشیر فی وجوه الناس من أهل الأيمان...

اقوال ج ۱۴۰



پاسخ

اصل وقوع حادثه غدیر از طریق نقل تاریخی اثبات شده است. تاریخ‌نویسان با ثبت وقایع و شنیدن سینه به سینه این داستان از زبان مردمان مورد اعتماد، از طوایف گوناگون، به صحت این مطلب اذعان کرده‌اند. حجیت این مطلب به قدری بود که در ادبیات، کلام، تفسیر و حتی معاجم حدیثی معتبر اهل سنت و شیعه راه پیدا کرد به نحوی که نسائی دانشمند بزرگ اهل تستن، حدیث فوق را به ۲۵۰ سند نقل کرده است. گذشته از این که اجتماع چنین جمعیتی در غدیر خم هیچ‌گونه استبعاد عقلی ندارد؛ زیرا واقعه غدیر در سال دهم هجرت رخ داد که تبلیغات فراوان بر روی اسلام و خصوصاً فریضه حج که از شعائر الهی شمرده می‌شد، طبقات مختلف مردم را به اسلام متمایل کرده بود و مهم‌ترین که پیامبر اسلام (ص)، در آن سال به مردم اعلام کرده بود که شخصاً برای آموزش احکام حج، در این امر شرکت خواهد کرد.

حال سؤال این است که چرا چنین جمعیتی، در برابر انحراف سقیفه، اعتراضی از خود نشان نداده و راه سکوت را در پی گرفتند؟! آیا این نکته نمی‌رساند که حدیث غدیر دلالت بر ولایت حضرت علی نداشته است؟! در پاسخ باید گفت که: اساساً عمومیت عدم اعتراض صحابه در سقیفه، مورد نقض و ابطال است؛ زیرا بزرگانی چون سلمان، مقداد، طلحه و... در اعتراض به سران سقیفه، کوتاهی نکردند و حتی زبیر، به سوی سردمداران سقیفه شمشیر کشید.

اما گروهی که سکوت را فراروی خود پسندیدند؛ یا به خاطر رعایت مصلحت و دوری از تفرق و خونریزی بود؛ مثل عباس عموی پیامبر و یا از روی ترس و تهدید عمال خلیفه وقت. و یا این که خود از سرکار آمدن این گروه بهره‌های فراوانی می‌بردند؛ مانند نیاکان آنها و یا خاندان امویہ. همچنین گروهی دیگر بودند که نه از روی امتناع و تهدید، بلکه به سبب شناختی که از علی (ع) به عنوان حاکمی عدالت‌گستر داشتند، دست از مخالفت برداشتند. آخر این که بخشی از مردم نیز، از روی جهل و نادانی، ابوبکر را به جای حضرت علی (ع) به خیال این که علی (ع) است و به سفارش پیامبر در غدیر عمل می‌کنند؛ به

خلافت برگزیده و با او بیعت کردند.

حضرت علی (ع) هم طبق وصیت پیامبر اسلام، مأمور بود که نگذارد جامعه به دو دستگی کشیده شود، لذا ایشان ده‌ها بار در مواقع مختلف با استناد به حدیث غدیر تنها به مخالفت قولی اکتفا کردند.

پاسخ تفصیلی

در سؤال دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این‌که عدم اعتراض صحابه به تصمیم سقیفه مفروض است و از آن اصل واقعه غدیر انکار شود؛ احتمال دوم این‌که اصل واقعه غدیر و عدم اعتراض صحابه مفروض باشد و دلالت حدیث غدیر بر ولایت حضرت علی (ع) انکار شود. برای پاسخ به احتمال اول کافی است اصل وقوع حادثه غدیر از طریق نقل تاریخی اثبات شود.

کتاب تاریخی فراوانی از شیعه و سنی، به نقل واقعه غدیر خم اذعان کرده [۱] و آن را از مسلم‌ات دانسته‌اند. خلیل عبدالکریم، از بزرگان معاصر اهل سنت، در لابه‌لای بحث جمع‌آوری قرآن کریم می‌نویسد: «تعداد اصحاب پیامبر (ص)، در حجه الوداع [که واقعه غدیر خم در آن روی داد]، صد و بیست و چهار هزار نفر بودند» [۲] و نیز ابن کثیر می‌گوید: «اخبار و احادیث درباره رویداد غدیر خم، بسیار متواتر است و ما به قدر توان خویش [گوشه‌ای از آن را] به خواست خدا نقل می‌کنیم» [۳].

گذشته از کتب تاریخی مذکور، در معاجم حدیثی اهل سنت، راویان بسیاری، به نقل حدیث غدیر پرداخته‌اند. برخی از ایشان این حدیث را با مضمون واحد به طرق متعددی ذکر کرده‌اند. که به عنوان مثال، نسائی این حدیث را به دویست و پنجاه سند، [۴] نقل می‌کند.

تمامی اینها گواهی است بر فراوانی صحابه در واقعه غدیر خم که هیچ‌گونه شک و تردیدی را نه در اصل قضیه و نه در تعداد، باقی نمی‌گذارد.

گذشته از این‌که اجتماع چنین جمعیتی در غدیر خم هیچ‌گونه استبعاد عقلی ندارد؛ زیرا واقعه غدیر، در سرزمینی به نام رابع، [۵] در حدود دویست کیلومتری مکه رخ داده است. در چهارراهی که مسیرهای عراق، مدینه، [۶] مصر و یمن

از راه اصلی منشعب می‌شدند. از این‌رو، تمامی حجّاج برای بازگشت از حج ناگزیر، از این مسیر می‌گذشتند.

از لحاظ موقعیت زمانی نیز باید گفت که رویداد غدیر خم، در هجدهم ذی الحجّه [۷] آخرین ماه از سال دهم هجری قمری، اتفاق افتاد. اما در آن سال، جمعیت از همیشه بیشتر بود؛ زیرا آیات متعدّدی در این‌که حج از شعائر الهی است نازل شده بود و با تبلیغات روزافزون اسلام، قشرهای مختلف مردمی، به این دین الهی، روی آورده بودند.

از سوی دیگر، چون نبی اکرم (ص) دستور داده بود تا قبل از عزیمت به حج، همه‌جا اعلام کنند که شخص پیامبر (ص)، برای آموزش احکام حقیقی حج، خود در این فریضه شرکت خواهد کرد. [۸]

تمامی این علل منجر شد تا در آن سال، تعداد حجّاج بسیار زیادتر از همیشه باشد و چون واقعه غدیر خم، در رابع اتفاق افتاد؛ هنوز این جمعیت فراوان پراکنده نشده بودند. لذا همایشی پرشکوه و بی‌مانند در غدیر خم شکل گرفت. احتمال دوم این‌که؛ چگونه می‌شود تا صحابه پیامبر با دیدن واقعه غدیر خم و شنیدن فرمایشات پیامبر (ص) و با وجود بیعت با علی (ع)، باز در سقیفه [۹] کس دیگری را برای این امر الهی، برگزینند؟! این نکته می‌رساند که حدیث غدیر دلالت بر ولایت حضرت علی نداشته است.

در پاسخ بدین قسمت از سؤال باید گفت که، ادعای عدم اعتراض صحابه، در واقعه غدیر باطل است. و کم نبودند یاران راست‌گویی که بر پیمان خود اصرار کرده و سران سقیفه را از عمل هولناک خود نهی کردند.

حضرت علی (ع) که طبق وصیت حضرت پیامبر اسلام، مأمور بود که نگذارد جامعه به اغتشاش و دو دستگی کشیده شود، لذا ایشان فقط به مخالفت قولی پرداخت و برای اجرای فرمان غدیر دست به شمشیر نبرد و با ابوبکر نیز - تا زمانی که فاطمه زنده بود - بیعت نکرد و پس از او نیز از روی مصلحت و اکراه بیعت کرد. اما اعتراض قولی خود را ده‌ها بار در مواقع مختلف با استناد به حدیث غدیر اعلام کرد.

کسانی؛ چون سلمان، ابوذر، طلحه، زبیر [۱۰] و... زبان به مخالفت گشوده و دست بیعت به سوی ابوبکر دراز نکردند. بلکه به این هم اکتفا نکرده و زبیر، به

روی سران سقیفه، شمشیر کشید. [۱۱]

برخی نیز چون عباس عموی پیامبر، هرچند که به مخالفت علنی، آن هم به خاطر جلوگیری از اختلاف و خونریزی، نپرداخت، اما از تأیید آنان نیز خودداری کرده و با ایشان [۱۲] بیعت نکرد. از مجموع مخالفت عملی این عده کثیر از بزرگان صحابه و نیز تمسک پی در پی حضرت علی در مواقع مختلف به حدیث غدیر معلوم می‌شود که دلالت حدیث غدیر بر ولایت آن حضرت تمام و صحیح است. و اما مردم عادی حاضر در جریان غدیر خم از دو حال بیرون نبودند عده‌ای از ایشان یا دارای منافع در سقیفه بودند، و یا این‌که به زور تطمیع و یا تهدید مجبور به همکاری و بیعت شدند. [۱۳] و یا نه سودی می‌بردند و نه به اجبار بیعت کردند، بلکه می‌دانستند که تاب حکومت علی را ندارند و یا از او کینه‌هایی داشتند، چراکه بسیاری از اقوام کافر و شرک آنان را در جنگ‌ها کشته بود. عده‌ای را نیز گفته شده است که از روی جهل با ابوبکر بیعت کردند. اینان کسانی بودند که واقعه غدیر را شنیده بودند و به گمان این‌که ابوبکر همان علی (ع) است که پیامبر سفارش به ولایت او کرده با وی بیعت کردند. [۱۴]

پی نوشت‌ها

- [۱]. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲.
- [۲]. خلیل عبدالکریم، مجتمع الیثرب، ص ۲۰.
- [۳]. ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۱۳.
- [۴]. گروه معارف و تحقیقات اسلامی، غدیر، سند گویای ولایت، ص ۱۵.
- [۵]. همان، ص ۷.
- [۶]. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۸.
- [۷]. مسعودی، التنبیه و الأشراف، ص ۲۲۲.
- [۸]. سبحانی، جعفر، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۰۴.
- [۹]. سقیفه؛ یعنی جایی که سقف خورده تا سایبانی باشد. قلعبجی، محمد، معجم لغه الفقهاء، ص ۲۶۴.
- [۱۰]. جوینی خراسانی، ابراهیم ابن محمد، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۸۲.
- [۱۱]. جوهری، ابی بکر احمد بن عبدالعزیز، السقیفه و الفذک، ص ۵۰.
- [۱۲]. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۷۳.
- [۱۳]. ر. ک: شیخ مفید، جمل، ص ۵۹؛ مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، ص ۲۶۰.
- [۱۴]. ر. ک: اسکافی، ابی جعفر، المعیار و الموازنه، ص ۱۹ - ۲۳.



پرسش

آیا در حجه الوداع و واقعه غدیر زنان نیز حضور داشته‌اند؟

پاسخ اجمالی

با توجه به این نکته که حج بر زنان نیز - در صورت استطاعت - واجب است، طبیعی است که آنان هم در مراسم حج حضور داشتند، بویژه با توجه به این‌که از قبل اعلام شده بود که این حج، آخرین حج پیامبر اسلام (ص) است؛ به همین دلیل بانوانی زیادی در مراسم حجه‌الوداع حضور داشتند، بدیهی است که بسیاری از آنان در بازگشت همراه کاروان‌ها حضور داشتند. اما به دلیل اشتهار نداشتن مانند بسیاری از مردان نامشان در تاریخ ذکر نشده است. بسا ممکن است حدود یک سوم، یا بیشتر و یا کمتر از جمعیت چندین هزار نفری حاضر در روز غدیر را جمعیت زنان تشکیل داده باشد. اما در عین حال منابع روایی و تاریخی نام تعدادی از بانوان برجسته و مشهور را که در حجه الوداع حضور داشتند، ذکر کرده‌اند؛ مانند:

۱. حضرت زهرا(س): جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «در سال دهم، خبر رسید که پیامبر(ص) تصمیم به حج دارند. تعداد بسیاری از مردم به مدینه آمدند. همه آنها خواهان این بودند که آنچه او عمل می‌کند؛ انجام دهند. پیامبر(ص) از مدینه خارج شد و مردم نیز به همراه او راه افتادند، تا این‌که وارد ذوالحلیفه شدیم... سپس علی(ع) از یمن به ما ملحق شد و حضرت فاطمه(س) را دید که لباسی رنگی پوشیده و سرمه کشیده بود...» [۱]
۲. همسران پیامبر: بنابر روایات شیعه و سنی، پیامبر(ص)، برای هر یک از سفرهای خود، یکی از همسرانش را که با قرعه انتخاب می‌شد، به همراه می‌برد؛ [۲] لذا طبیعی بود که در این سفر معنوی و مهم، دست کم یکی از آنها را با خود همراه داشته باشد.
۳. اسماء بنت عمیس: امام باقر(ع) می‌فرماید: اسماء بنت عمیس در حجه الوداع، محمد بن ابی‌بکر را به دنیا آورد... پس از ایام نفاس، پیامبر به او دستور داد که برای احرام غسل کند و... [۳] شبیه این نقل در منابع اهل سنت نیز ذکر شده است. [۴]
۴. برخی زنان و نقل حدیث غدیر: واقعه غدیر پس از حجه الوداع واقع شد و بسیاری از مسلمانان در آن حضور داشته و آن را نقل نمودند. از این میان برخی بانوان نیز راوی این واقعه‌ی بزرگ بوده، که نشان از حضور آنان دارد. از جمله آنها، حضرت زهرا(س)، برخی از همسران پیامبر(ص)، ام‌هانی و فاطمه دختر حمزه بوده‌اند. [۵]
۵. از برخی نقل‌ها و دستورات پیامبر چنین استفاده می‌شود که تعداد بیشتری از زنان، در حجه الوداع حضور داشته‌اند؛ از جمله امام باقر(ع) فرمودند: پیامبر به برخی از زنان ضعیف اجازه داد؛ در شب، از مزدلفه به سمت منا حرکت کنند. [۶]

پی نوشت ها

- شیخ طوسی، الامالی، ص ۴۰۱، قم، دار الثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق؛ ازدی سنجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث، سنن أبی داود، محقق، محمد محی الدین عبد الحمید، ج ۲، ص ۱۸۲، بیروت، المکتبه العصریه، بی تا.
- [۲]. رک: شیخ مفید، الاختصاص، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، محرمی زرنندی، محمود، ص ۱۱۸، قم، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق؛ بخاری، محمد بن إسماعیل، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله و سننه و أیامه (صحیح البخاری)، محقق، محمد زهیر بن ناصر الناصر، شرح، تعلیق، دیب الیغا، مصطفی، ج ۳، ص ۱۵۹، بیروت، دار طوق النجاه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق؛
- [۳]. رک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۴، ص ۴۴۹، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، محقق، مصحح، موسوی خراسان، حسن، ج ۱، ص ۱۷۹، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- [۴]. مسلم بن الحجاج، أبو الحسن القشیری، صحیح مسلم، محقق، عبد الباق، محمد فؤاد، ج ۲، ص ۸۸۶، بیروت، دار إحياء التراث العرب، بی تا؛ ابن ماجه قزوینی، أبو عبد الله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق، عبد الباقی، محمد فؤاد، ج ۲، ص ۱۰۲۲، بی جا، دار إحياء الکتب العربیه، بی تا.
- [۵]. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل أبی طالب (ع)، ج ۳، ص ۲۶، قم، انتشارات علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
- [۶]. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام، محقق، مصحح، فیضی، آصف، ج ۱، ص ۳۲۲، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق

پرسش

آیا حدیث غدیر در منابع اهل تسنن وجود دارد؟

پاسخ

بسیاری از علمای اهل سنت از جمله: نسائی، حاکم نیشابوری، مسلم در صحیحش، امام احمد از طریق براء بن عازب به دو سند، ترمذی، ابن ماجه، ابن عساکر، بخاری و... در کتابهای خود این حدیث را ذکر کرده اند که بیش از ۳۶۰ دانشمند هستند. احمد بن حنبل در مسندش آورده: پیامبر(ص) در غدیر خم فرمود: آیا شهادت نمی دهید که من از هر مؤمنی به خود او سزاوارتر و اولی هستم؟ همه گفتند: آری! فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای او است، خداوند! دوست داشته باش هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد. پاسخ تفصیلی: بسیاری از علمای اهل سنت این رویداد را با تمام تفصیل ذکر کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. امام احمد بن حنبل در مسندش از زید بن ارقم نقل می کند که گفت: «با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در درّه ای به نام درّه حُم گرد آمدیم، پس دستور نماز داد، آنگاه در نیمروز نماز را با حضرت گذاردیم، سپس خطبه ای خواند و در حالی که پارچه ای بر روی درخت آویزان کرده بودند که حضرت در سایه باشد تا آفتاب سوزان کمتر بر او بتابد، فرمودند: ایای نمی دانید؟ آیا شهادت نمی دهید

که من از هر مومنی به خود او سزاوارتر و اولی هستم؟ همه گفتند: آری! فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای او است، خداوند! دوست داشته باش هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد». (۱)

۲. امام نسائی در کتاب «خصائص» از زید بن ارقم نقل می کند که گفت: «هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از حجه الوداع باز می گشت، در غدیر خم فرود آمد و دستور داد کنار درختها جمع شویم، سپس فرمود: زود است که دعوت الهی را اجابت کنم و همانا در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم که یکی از دیگری بزرگ تر است: کتاب خدا و اهل بیتم، پس ببینید چگونه در رابطه با این دو با من رفتار می کنید و به تحقیق این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در حوض روز رستاخیز بر من وارد شوند. سپس فرمود: خداوند مولای من است و من مولای هر مومن هستم، آنگاه دست علی را گرفت و فرمود: هر که من مولای اویم، پس این شخص هم ولی او است، بار الها دوست بدار هر که دوستش دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد». (۲)

۳. حاکم نیشابوری از دو طریق صحیح نزد شیخین (بخاری و مسلم) نقل می کند که گفت: «هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از حجه الوداع بازگشت، در غدیر خم فرود آمد و دستور داد زیر درختها جمع شوند، سپس فرمود: به زودی خدایم مرا دعوت می کند و من اجابت خواهم کرد و همانا میان شما دو چیز گرانبها قرار داده ام که یکی از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا و عترتم، پس ببینید چگونه پس از من با آنها رفتار خواهید کرد، و همانا این دو هرگز از هم جدا نمی شوند با اینکه در حوض بر من وارد شوند. آنگاه فرمود، خدای عزوجل مولای من و من مولای هر مومنم، سپس دست علی را گرفت و فرمود: هر که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست، خداوند! دوست بدار هر که ولایتش را بپذیرد و دشمن بدار هر که او را دشمن باشد». (۳)

۴. همچنین این روایت را مسلم در صحیحش با سندی که به زید بن ارقم منتهی می شود آورده ولی خلاصه اش کرده است. می گوید: «روزی در کنار آبی که آن را «خم» می نامند و بین مکه و مدینه واقع است، پیامبر (صلی الله علیه وآله) در میان ما به سخنرانی ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی و پند و نصیحت

فرمود: اما بعد، هان ای مردم! من انسانی مانند شمایم، بزودی فرستاده خدا خواهد آمد و من اجابت خواهم کرد و همانا در میان شما دو چیز گرانبها و سنگین می گذارم، نخست کتاب خداست که در آن نور و هدایت است، پس کتاب خدا را بگیرید و به آن تمسک جوئید و بسیار درباره کتاب خدا سفارش و تشویق کرد، سپس فرمود: و اهل بیتم، شما را به خدا اهل بیتم را فراموش نکنید؛ شما را به خدا اهل بیتم را به فراموشی نسپارید؛ شما را به خدا اهل بیتم را از یاد نبرید...» (۴)

۵. امام احمد از طریق براء بن عازب به دو سند نقل کرده که گفت: «با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودیم که در غدیر خم فرود آمدیم. وقت نماز شد و همه با هم به نماز ایستادیم، برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرشی زیر دو درخت انداختند، آنگاه حضرت نماز ظهر را خواند و دست در دست علی گذاشت و فرمود: آیا نمی دانید که من برتر از مومنین به جانهای آنها هستم؟ گفتند: آری! حضرت فرمود: آیا نمی دانید که من از هر مومنی به خویشتن خویش سزاوارترم؟ گفتند: آری! پس دست علی را گرفت و گفت: هر که من مولای اویم، پس علی مولای او است؛ خداوندا! دوست بدار هر که ولایتش را بپذیرد و دشمن بدار هر که با او دشمنی کند. باره گوید: پس از آن، عمر نزد علی (علیه السلام) آمد و گفت: خوشا به حال تو ای فرزند ابوطالب، اینک مولای هر مومن و مومنه ای گردیده ای.» (۵)

و در کوتاه سخن حدیث غدیر را بسیاری دیگر از علما و بزرگان اهل تسنن - جز اینان که نام بردیم - در کتابهای خود آورده اند، مانند: ترمذی، ابن ماجه، ابن عساکر، ابن نعیم، ابن اثیر، خوارزمی، سیوطی، ابن حجر، هیشمی، ابن صباغ مالکی، قندوزی حنفی، ابن مغازلی، ابن کثیر، حموی، حسکانی، غزالی و بخاری

در تاریخش، اینان با اختلاف مذاهب و گروه هایشان در قرن اول هجری و تا قرن چهاردهم در کتابهای خود این حدیث را ذکر کرده اند که عددشان از ۳۶۰ دانشمند تجاوز می کند. (۶)

پی نوشت‌ها

- (۱). مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۷۲.
- (۲). الخصائی نسائی، ص ۱۵۰.
- (۳). مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹.
- (۴). صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳، همچنین این روایت را امام احمد و ترمذی و ابن عساکر نیز نقل کرده اند.
- (۵). مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۳، فضائل الخمسه من الصحاح سته، ج ۱، ص ۳۵۰.
- (۶). گردآوری از کتاب: همراه با راستگویان، دکتر سید محمد تیجانی تونسسی، ترجمه: سید محمد جواد مهری، بنیاد معارف اسلامی، چاپ سیزدهم، ص ۱۰۸.
تاریخ انتشار: « ۲۸/۰۱/۱۳۹۳ »

کلیدواژگان

مطالب مرتبط

راویان حدیث غدیر از تابعین

راویان حدیث غدیر از صحابه

گرفتن گواهی از صحابه بر واقعه غدیر توسط امام علی (ع) و عاقبت منکرین

من كنت مولاه

پرسش

جمله‌ای که پیامبر خدا (ص) فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»، صرفاً یک جمله خبری است نه جمله امری. پس چرا باید ولایت حضرت علی (ع) را بپذیریم، در حالی که دستوری از طرف پیامبر (ص) صادر نشده است؟

پاسخ

گاهی جمله‌ای از جهت لفظ، «اخبار» است، ولی از جهت معنا از آن اراده انشاء می‌شود؛ مانند: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»، [۱] که «تُؤْمِنُونَ» به معنای فعل امر «آمنوا» است، و پروردگار از این جمله اراده انشاء نموده است. [۲] از این رو، جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، با این که خبری بوده، ولی بیانگر آن است که باید ولایت و امامت حضرت علی بن ابی طالب (ع) را پذیرفت و به مفاد آن پایبند بود؛ لذا بعد از این جمله، پیامبر (ص) چنین دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»؛ [۳] بار خدایا! با دوست علی دوست باش و با دشمن او دشمن؛ هر که او را دوست می‌دارد، دوستش بدار و هر که او را مبعوض می‌دارد، مبعوضش بدار و هر که او را یاری می‌کند، یاری اش کن و هر که او را وامی‌گذارد، او را واگذار! اگر این تنها یک خبر بود و توصیه‌ای در آن وجود نداشت، چه معنا داشت که

پیامبر(ص) بعد از آن به دعا و نفرین پردازد؟!
به‌علاوه؛ معنا ندارد که انسان عاقلی، مانند پیامبر اکرم(ص) آن جمعیت
فراوان را در بیابان سوزان حجاز جمع کند و خبری را اعلام کند که تنها به
خودش مرتبط بوده و ارتباطی با مخاطبان ندارد؟!
بنابراین، در درون این جمله خبری، توصیه‌ای نهفته است که باید تحقق
پیدا کند و آن تعین و پذیرش ولایت و امامت علی بن ابی طالب(ع) می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

- [۱]. صف، ۱۱.
- [۲]. صفای بوشهری، غلامعلی، ترجمه و شرح مغنی‌الادیب، ج ۴، ص ۱۳۲، قم، قدس، چاپ هشتم، ۱۳۸۷ش.
- [۳]. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۵۱، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق؛ ابن عساکر، ابو القاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۶۰، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ أبو الفرج حلبی، علی بن ابراهیم، السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۸۴، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق

